مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

پدیده فرزندسالاری و رسانه

بسم الله الرحمن الرحیم

پدیده فرزندسالاری و رسانه

نویسنده:

حسین بافکار

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پدیده فرزندسالاری و رسانه

مشخصات کتاب

سرشناسه : بافکار، حسین، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور : پدیده فرزندسالاری و رسانه/ حسین بافکار.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۵۰ ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۱۶۸۲.

شابک : ۲۷۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۸۷-۳:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۴۵] - ۱۵۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : کودک سالاری

موضوع : والدین و کودک

موضوع : تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : رسانه های گروهی -- تاثیر

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : HQ۶۶۶/۴/ب۲پ۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۳۰۶/۸۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۹۹۳۴۲

ص:۱

فهرست مطالب

ص:۶

ص:۷

دیباچه

دیباچه

فرزندان، مهم ترین موهبت های الهی اند که در معنابخشی به زندگی والدین نقش سازنده ای دارند. متأسفانه امروزه بر اثر ساختار زندگی ماشینی و تغییر دگرگونی های اجتماعی و رواج شیوه های نادرست فرزندپروری در جامعه، فرزندان در برخی خانواده ها، نه تنها نقش سازنده ای ندارند، بلکه ویرانگر و دردسر سازند، به گونه ای که نقش و جایگاه والدین خود را در خانواده متزلزل کرده و سبب تحقیر و تضییع حقوق آنان شده اند.

کارشناسان این پدیده را «فرزندسالاری» یا «فرزندمداری» می نامند که روز به روز، چهره خود را نمایان تر می کند و زندگی را برای افراد خانواده تلخ تر می سازد و تهدید جدّی برای ارزش ها و حرمت های جامعه است. همچنین پی آمد های منفی فراوان دیگری دارد که لازم است برای پیش گیری و تعدیل آن کاری کرد.

نویسنده در این نوشتار با بررسی مفهوم فرزندسالاری و پیشینه آن و همچنین ویژگی ها و آثار این پدیده به ماهیت این پدیده اجتماعی پرداخته و

ص:۹

پس از تبیین عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر در ظهور این آسیب اجتماعی، راه کارهایی برای پیش گیری و تعدیل آن در جامعه ارایه کرده است.

در پایان، با سپاس از تلاش پژوهشگر ارجمند، جناب آقای حسین بافکار در نگارش این اثر، امید است مورد استفاده برنامه سازان به ویژه گروه اجتماعی رسانه ملی قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص:۱۰

پیش گفتار

پیش گفتار

فرزندسالاری، پدیده ای نوظهور است که زندگی اجتماعی برخی خانواده ها را به نمایشنامه ای غم انگیز بدل کرده است. برای پدر و مادر دشوار است که فرزندشان در خانه، حاکمی زیاده خواه باشد. ازاین رو، جایگاه خود را به عنوان سرپرست خانواده، ناپایدار می بینند و همین امر آرامش و آسایش خانواده را بر هم می زند.

آنها نمی توانند بپذیرند دوره احترام به والدین از بین رفته است و دیگر فرزندشان حاضر نیست به ارزش ها و احساسات پاک آنها احترام بگذارد. همچنین برایشان شگفت آور است که فرزندشان به آنها به چشم ماشین پول ساز می نگرد که وظیفه دارند به هر روشی، بستر رفاه و آسایش بیشتر را فراهم آورند و هیچ شکوه ای نداشته باشند. به راستی، ریشه پدیده شوم فرزندسالاری که در جامعه فراگیر شده، چیست؟ چگونه باید جلوی شکل گیری پدیده فرزندسالاری در خانواده ها را گرفت؟

ص:۱۱

در این پژوهش که به روش کتاب خانه ای گردآوری شده، نویسنده کوشیده است در فصل های گوناگون، با تبیین پدیده فرزندسالاری، به علل پیدایش، ویژگی ها و پی آمدهای آن بپردازد و در نهایت، راه کارهایی برای پیش گیری و تعدیل آن ارایه دهد. همچنین با بهره گیری از منابع دینی، دیدگاه اسلام را در زمینه روابط والدین و فرزندان و پدیده فرزندسالاری بیان می کند.

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. مفهوم شناسی فرزند سالاری

۲. فرزندسالاری از دیدگاه جامعه شناسی

۳. فرزندسالاری از نگاه دین

۴. پیشینه سالاری و اقتدار در خانواده

۵. جایگاه اقتدار در خانواده اسلامی

۱.مفهوم شناسی فرزند سالاری

۱. مفهوم شناسی فرزند سالاری

فرزندسالاری مرکب از دو واژه «فرزند» و «سالار» است. فرزند در لغت، «دختر یا پسر نسبی هر زن و مرد»(۱) و سالار هم به معنی «سال خورده، پیر و سال دار»(۲) و «سردار، رئیس، مهتر قوم، بزرگ، پیشرو قافله یا لشکر»(۳) است. از نظر مفهومی نیز واژه ای است که مفاهیمی مانند «پدرسالاری» یا «مادرسالاری» را به یاد می آورد. ریاست پدر خانواده، مصداق مفهوم «مردسالاری» و ریاست مادر خانواده، مصداق مفهوم «زن سالاری» است، ولی فرزندسالاری، از ریاست فرزند در خانه حکایت دارد. این امر نشان دهنده منحنی رو به ضعف «اقتدار والدین»(۴) در خانواده است.

۱- محمد بهشتی، فرهنگ صبا، ص ۵۶۲.

۲- سمیرا امیرچخماغی، «عصر فرزندسالاری در ایران»، نشریه آرمان، ۲۳/۱۲/۸۳.

۳- فرهنگ صبا، ص ۷۵۸.

۴- منظور از اقتدار والدین، قدرتی است که دارای مشروعیت باشد و تنها به زور متکی نباشد. در اسلام، اقتدار، قدرتی است که در چارچوب شریعت و برای اجرای دستورهای خداوند و بهبود زندگی انسان ها اعمال شود.

فرزنــدسالاری، مســئله ای منفی اســت، ولی هر نـوع تعامـل میـان والـدین و فرزنـدان را نمی تـوان ســلطه فرزنـد دانسـت. اگر فرزندسالاری را به معنای موفقیت تحصیلی، رشد دانش و آگاهی فرزندان و استقلال رأی و توجه به باورهای آنان و واگذاری مسئولیت و ایجاد اعتماد به نفس بدانیم و فرزندان با توجه به این معنا، از فرصت ها و امکاناتی بهره ببرند که پدر و مادر برایشان فراهم کرده اند، پدیده ای ارزش مند و ستودنی است.

۲. فرزندسالاری از دیدگاه جامعه شناسی

۲. فرزندسالاری از دیدگاه جامعه شناسی

واژه فرزندسالاری، مفهوم دقیق علمی ندارد و در کتاب های روان شناسی تربیتی و جامعه شناسی خانواده هم به طور مستقیم از آن سخنی به میان نیامده است. با این حال، می توان گفت «فرزندسالاری نظیر واژه پدرسالاری به نوع رابطه اعضای یک خانواده با یکدیگر و چگونگی رسیدگی و حل و فصل مشکلات مختلف اشاره دارد. از منظر تربیتی، فرزندسالاری یک نوع شیوه فرزندپروری و رابطه فرزند با والدین است؛ شیوه ای که در آن، فرزند خانواده برای دست یابی به اهداف و خواسته های خویش نسبت به سایر اعضای خانواده، حتی پدر و مادر خویش از تسلط کافی برخوردار است و با توجه به آزادی مطلقی که بر فضای چنین خانواده ای حکم فرما می باشد، او می تواند به راحتی با بهره گرفتن از امکانات و شرایط فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و... بر دیگران حکمرانی کند و چیزی یا کسی نمی تواند مانع وی شود. ازاین رو،

وی نظریات و دیدگا ه های خویش را بر اعضای خانواده، حتی والدین تحمیل کرده و به اجرا درمی آورد».(۱)

۳. فرزندسالاری از نگاه دین

۳. فرزندسالاری از نگاه دین

در اسلام، مفهومی به نام فرزندسالاری وجود ندارد. اگر منظور از فرزندسالاری در خانواده، ریاست یا مدیریت خانواده است، این مسئولیت در مرحله نخست، به عهده پدر و در مرحله دوم، وظیفه مادر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «فالرَّجُلُ سَیِّدُ اَهْلِه، وَ المَرأهُ سَیِّدُهُ بَیْتُها؛ مرد، فرمان روای کسان خویش و زن، فرمان روای خانه خویش است».(۲)

اگر منظور از فرزندسالاری، پیروی نکردن از دستورهای مشروع پدر و مادر و نادیده گرفتن حق و حقوق آنان است، اسلام چنین اجازه ای را به فرزندان نمی دهد. امام علی علیه السلام فرموده است: «فَحَقُّ الْوالِدِ عَلَی الوَلدِ أَنْ یُطیعَهُ فی کُلِّ شَیءٍ اِلاّ فِی مَعْصِیَهِ الله؛ حق پدر بر فرزندان این است که فرزند در همه چیز به جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند».(۳)

همچنین اگر مقصود از فرزندسالاری، آزادی بی قید و شرط و بی مسئولیتی فرزندان در خانواده است که هر کاری دوست دارند در خانه انجام دهند و کسی از آنان تکلیفی نخواهد، اسلام چنین اجازه ای را به

۱- محمدرضا احمدی، «فرزندسالاری»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۱۵، ص ۲۲.

۲- مرتضی فرید تنکابنی، نهج الفصاحه (راهنمای انسانیت)، ص ۳۲۷.

۳- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

والدین نمی دهد.

اسلام، تنها در دوره هفت سال اول زندگی که دوره سروری فرزندان است، با توجه به ویژگی های جسمی و روحی فرزندان مسئولیتی بر دوش آنها نگذاشته است. آن گاه در دیگر مراحل زندگی، با توجه به توان مندی های فرزندان، برای آنان مسئولیت در نظر گرفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اَلوَلَدُ سَیدٌ سَبْعَ سِنین، وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنین، وَ وَزیرٌ سَبْعَ سِنین؛ فرزند در هفت سال اول، سرور و در هفت سال دوم، بنده و در هفت سال سوم، مشاور است».(۱)

اگر در این روایت، هفت سال اول زندگی، دوره سیادت نامیده شده است، بدین معنا نیست که فرزند آزادی مطلق دارد و هر کاری خواست، می تواند انجام دهد و هیچ محدودیتی ندارد و والدین نسبت به کردار و رفتار وی وظیفه ای ندارند، بلکه مقصود آن است که در این دوره، فرزند وظیفه و مسئولیتی ندارد و اگر از او خواسته شود کاری انجام دهد و او نپذیرد، نباید بازخواست شود.

به سخن دیگر، بر اساس ویژگی های دوره کودکی در این مرحله از زندگی، باید وی را آسوده گذاشت؛ زیرا «در هفت سال اول زندگی، کودکان بیشتر نقش فرماندهی دارند و همچون صاحبان قدرت فرمان می دهند و مسئله فرمان پذیری و اطاعت در این دوره کم رنگ تر است. جمله های کودک، اغلب آمرانه است و گاه او پدر و مادر را برای کارهایی که محول کرده و توسط آنها انجام نشده است، مورد استنطاق و پرس وجو قرار می دهد و می گوید که چرا نخریدی؟ چرا نیاوردی؟

۱- محمد محمدی ری شهری، ترجمه میزان الحکمه، ترجمه: محمدرضا شیخی، ص ۷۱۰۷، ح ۲۲۷۱.

فرمان دادن کودک به علت ناتوانی اوست. به عنوان مثال، پدر ایستاده است و از پنجره اتاق به بیرون نگاه می کند. کودکی که در کنار پدر ایستاده و از تماشای فضای بیرون اتاق به علت کوتاهی قد محروم است، خطاب به پدر می گوید مرا بغل کن، می خواهم بیرون را ببینم. از سوی دیگر، کودک هنوز آداب نزاکت را چندان که باید، نیاموخته است و بر این امر واقف نیست که فرمان دادن به بزرگ ترها توسط کودکان امری پسندیده نیست و باید خواست ها در قالب تقاضا و خواهش مطرح شود. علت دیگر فرمان های آمرانه کودکان، یادگیری همین نوع فرمان دادن از والدینشان است. آنها مدام به کودک خود می گویند این کار را بکن، آن کار را نکن. کودک نیز در برخورد با والدین از همین شیوه بهره می گیرد».(۱)

بنابراین، با توجه به این ویژگی ها، در هفت سال اول زندگی نباید انتظار حرف شنوی از کودکان داشته باشیم. جالب است که پس از هفت سال اول، در هفت سال دوم، فرزند باید فرمان بر باشد و پدر و مادر نباید با زیاده روی در مهرورزی و سهل انگاری در تربیت و دادن آزادی فراوان، فرزند را گستاخ بار آورند. امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

جُرأةُ الْوَلَدِ عَلی والدِهِ فی صِغَرِهِ تَدعو اِلی الْعُقُوقِ فی کِبَرِهِ.(۲)

وقتی فرزند در کودکی به پدر و مادر گستاخی کند، در بزرگ سالی به سرکشی او خواهد انجامید.

در حقیقت، اسلام با یادآوری روش های درست تربیت فرزندان، به

ص:۱۷

۱- محسن ایمانی، «حرف شنوی در کودکان و نوجوانان»، ماهنامه پیوند، خرداد ۱۳۸۶، ش ۳۳۲، ص ۱۷.
۲- ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۷۰۱، ح ۲۲۷۱۶.

فرزند اجازه جسارت به پدر و مادر و حکمرانی آنان را نمی دهد. لازم به یادآوری است که در فصل پنجم، به پیوند والدین و فرزندان در اسلام خواهیم پرداخت.

۴. پیشینه سالاری و اقتدار در خانواده

اشاره

۴. پیشینه سالاری و اقتدار در خانواده

چگونگی توزیع قـدرت و اقتـدار در درون خـانواده، یکی از بحث برانگیزترین موضوع هـای اجتمـاعی است که فراتر از حیطه مباحث تخصصـی است. بررسـی های اجتماعی و تاریخی درباره پیشـینه سالاری و اقتـدار در خانواده نشان می دهد که همواره اعضای خانواده اقتـدار و قدرت یکسانی نداشـته اند. در واقع، در هر دوره ای، یکی از اعضای خانواده نسـبت به دیگران اقتدار بیشتری داشـته است. در برخی اجتماعـات، مـادر خانواده اقتـدار بیشتری نسـبت به پـدر خانواده داشـته (مادرسالاری)(۱) و در برخی دوره هـا، اختیـار امور دست برادر مـادر (دایی فرزنـدان) بوده است (دایی سالاری).(۲) در جوامعی هم پـدر خانواده در رأس امـور بـوده و سـرپرستی همسـر و فرزنـدان را بـه عهـده داشـته و بـا اقتـدار کامـل، خـانواده خـود را اداره کرده اسـت (پدرسالاری).(۳)

با توجه به آنچه گـذشت، می توان گفت دست کم در طول تاریخ، از نظر اقتدار، سه نوع نظام خانوادگی در خانواده ها حاکم بوده و در دهه های اخیر نیز سـخن از «فرزنـدسالاری» به میان آمده است. برای آگاهی بیشتر، روند مراحل تاریخی این نظام ها را در خانواده بررسی

۱- matriarchy.

۲- avuncularchy.

۳- patriarchy.

می کنیم.

الف) مادرسالاری

الف) مادرسالاری

مادرسالاری گونه ای از نظام خانوادگی است که در آن اقتدار خانواده به طور رسمی یا سنتی در دست مادر یا رئیس مؤنث خانواده بود و شوهر یا پدر خانواده، تا حدود زیادی از زن و خویشان او پیروی می کرد.(۱)

بر اساس پژوهش های مردم شناسی و روان شناسی که در چند دهه اخیر انجام شده، فرهنگ غالب در جوامع بشری تا پیش از تاریخ، مادرسالاری بوده است. در این دوره تاریخی، زنان نقش ویژه ای در اقتصاد و تمدن آن روزگار داشتند و سلسله انساب نیز از طریق مادر مشخص می شد.(۲) در خانواده مادرسالاری، فرزندان و شوهر، در خانواده زن به سر می بردند و حتی فرزندان نام خود را از مادر می گرفتند.(۳)

برای بشر اولیه روشن نبود فرزندان چگونه شکل می گیرند. آنان قدرت باروری زن را به نیروی جادویی و غذایی که زن می خورد، نسبت می دادند؛(۴) چون مردان که برای جنگ و شکار از خانواده جدا می گشتند، زنان زمام امور خانواده را در دست داشتند و فرزندان به نام او خوانده می شدند.(۵)

در این دوره، مادر، ارباب خانه و همچون نگینی بود که دیگر افراد تیره، یعنی تمامی آنهایی که از سوی مادر خویشاوندی داشتند، به دور او حلقه می زدند و معمولاً روابط خویشاوندی و خانوادگی، از طریق مادر در نظر

۱- نعمت الله تقوی، جامعه شناسی خانواده، ص ۳۵.

۲- «عصر فرزندسالاری در ایران»، نشریه آرمان.

۳- سید علی محمد نقوی، جامعه شناسی سال دوم متوسطه، کد ۲۴۳، ص ۶۲.

۴- «عصر فرزندسالاری در ایران»، نشریه آرمان.

۵- جامعه شناسی سال دوم متوسطه، ص ۶۲.

گرفته می شد. فرزندان، پدر را نمی شناختند و همواره به تیره مادر متعلق بودند.(۱)

البته امروزه نظام مادرسالاری، تنها در چند قبیله ابتدایی وجود دارد که در حالت طبیعی زندگی می کنند و در بیشتر جوامع، پدیده شناخته شده ای نیست و به یقین بر سازمان های اجتماعی نیز اثر مهمی نداشته است. برای نمونه، مطالعات مردم شناسی نشان می دهد از پدیده مادرسالاری در خرده فرهنگ های سیاه پوست شهری در امریکا و جوامع سفیدپوست کارگری در انگلستان، حمایت چندانی نشده است. در واقع، زنان در این جوامع پایگاه پایین تری نسبت به مردان داشته اند.(۲)

ب) دایی سالاری

ب) دایی سالاری

نظام دایی سالاری، بر اساس مناسبات ویژه خانوادگی میان دایی و خواهرزاده شکل می گیرد، به ویژه هنگامی که دایی اقتدار داشته باشد و سرپرستی خواهرزاده را بر عهده گیرد و خواهرزاده از دایی ارث ببرد یا جانشین او شود.

در برخی جوامع، هر فرد نسبت به پسران خواهر خود قدرت و اختیار دارد. این شیوه در بسیاری از جوامع ابتدایی دیده می شود و تعهدات اقتصادی و آموزشی میان دایی و خواهرزاده را دربرمی گیرد. دایی سالاری بر شکل رابطه بین پدر و پسر نیز اثر می گذارد. به نظر گروهی از جامعه شناسان، موقعیت مردان به عنوان برادران مادران هر خانواده، نشانه ای از

ص:۲۰

۱- شهلا اعزازی، جامعه شناسی خانواده، ص ۳۶.

۲- «عصر فرزندسالاری در ایران»، نشریه آرمان، با تلخیص.

برتری قدرت نظام مادرسالاری بر نظام پدرسالاری است.

در واقع، می توان نظام دایی سالاری را مرحله انتقال و گـذر نظام پیشـین به نظام پسـین دانست. در تمام جوامعی که هنوز نظام پـدرسالاری مسـتقر نشـده، پیـدایش دایی سالاـری و اقتـدار برادران مادرها، نشانه تحول جامعه به سوی پـدرسالاری و افزایش قدرت و نقش پدر در خانواده است.(۱)

ج) پدرسالاری

ج) پدرسالاری

پس از مرحله دایی سالاـری، مرحله پـدرسالاری آغاز می شود. «فرهنگ پـدرسالاری از حـدود ده هزار سال پیش پا به عرصـه وجود گذاشته که هم زمان با مفهوم مالکیت خصوصی بوده است».(۲)

به باور برخی مردم شـناسان و جامعه شـناسان، گذر از مرحله مادرسالاری به مرحله پدرسالاری، در زمانی طولانی، به کُندی و به شـکل هـای گونـاگون انجـام پـذیرفته است. ازاین رو، ویژگی هـای انتقـال در هر جـامعه ای با جامعه دیگر فرق دارد. آنان نخستین تقسـیم اجتمـاعی کـار (جـدایی دام پروری از دیگر فعـالیت هـای اقتصادی و اجتماعی) و دومین تقسـیم اجتماعی کار (جدایی کشاورزی از دام پروری) و اشتغالات خاص مانند نگه داری و مراقبت از فرزندان و خانه و در مراحل دیگر، انحصاری شـدن کشاورزی و سوداگری و دیگر کارهای باارزش تولیـدی مردان را در شـکل گیری پدیده پدرسالاری اثرگذار می دانند که سبب شد زنان در جامعه جایگاه خاصی نداشته باشند. این دگرگونی اجتماعی که سراسر نظام و روابط خانوادگی را تغییر داد، به اندازه ای مهم است که آن را

۱- جامعه شناسی خانواده، ص ۳۶.

۲- «عصر فرزندسالاری در ایران»، نشریه آرمان.

انقلاب در مهد خانواده می نامند.(۱)

به هر حال، پدرسالاری، نظامی است که در آن، پدر یا در مواردی، سالمندترین مرد خانواده، حاکم است و این پدیده در بسیاری از جوامع ابتدایی، عشیره ای، عقب مانده و باستانی، مانند روم باستان وجود داشت و به نوعی در جوامع امروزی نیز یافت می شود.

«مردسالاری، شرایط اجتماعی ویژه ای است مربوط به برتری مردها که به خصوص از طریق کارهای خشونت آمیز و شاق اعمال می شود. در این شرایط سلسله مراتبی از نظر ارشدیت سنی و جنسی پدید می آید و رئیس خانواده در اغلب موارد، مسن ترین فرد مذکّر خانواده است: پدربزرگ، پدر، عمو یا برادر ارشد. این سلسله مراتب اتفاقی نیست، بلکه نشانه ای از احترام به جنس مذکر و مقامی است که او در این فرهنگ دارد. در این فرهنگ، زن در سلطه دایمی است. دختر تحت سلطه پدر، خواهر تحت سلطه برادر و زن تحت فرمان شوهر. در این نظام خانوادگی، هر جنسی از دوران کودکی برای ایفای نقش خود آماده می شود. پسر برای حمایت کردن و فرمان دادن و دختر برای اطاعت کردن، مطلوب بودن و فرزند آوردن».(۲)

«اصطلاح پدرسالاری با ویژگی های خاص خود به نظامی اطلاق می شده که در دوره خاصی از تحول تاریخی وجود داشته است و در جوامع معاصر که برخی از ویژگی های آن نظام، در بسیاری از

۱- جامعه شناسی خانواده، ص ۳۸.

۲- همان.

خانواده های امروزی مشاهده می شود، پدرسالار شمرده نمی شوند، بلکه می توان آن را [پدرمدار] نامید».(۱)

د) فرزندسالاری

د) فرزندسالاری

نظام فرزندسالاری یا «فرزندمداری»(۲) عمومیت ندارد و در حال حاضر، در بیشتر جوامع، نظام پدرمداری حاکم است، ولی پدیده نویی است که بیش از گذشته آشکار شده است. با وجود این، به سختی می توان به پیشینه آن پی برد، ولی کارشناسان علوم اجتماعی، تحولاتی را که در قرن های اخیر، به ویژه صد سال گذشته روی داده و موجبات ورود اجتماع به عصر نوین را فراهم آورده است، در تغییر و تحول در اقتدار خانواده اثرگذار می دانند. ازاین رو، پیشینه فرزندسالاری را باید در غرب جست وجو کرد.

ماکس هورک هایمر که در آلمان، پژوهش های گسترده ای در زمینه اقتدار والدین در خانواده انجام داده است، می نویسد:

هرچند در دوره قبل، پدر خانواده به علت مالکیت بر اموال خانواده، دارای قدرتی بود، اما بر اثر دگرگونی های اقتصادی جامعه و از میان رفتن واحد تولیدی خانواده، به پدری حقوق بگیر و وابسته به کارفرما تبدیل شده است. به این ترتیب، اقتدار پدری که در دوران طولانی شرط ضروری بقای خانواده و جامعه بود، بی معنا شد؛ چون واقعیت اجتماعی پدر در جوامع صنعتی کنونی، همراه اقتدار نیست. فرزندان

۱- همان.

۲- patricentric.

(پسـران) در سـنین نوجوانی متوجه خواهنـد شـد پـدر مقتـدر خـانواده در جـامعه خود، فردی فرمان بردار است، اما از آنجا که نوجوان به وجود اقتدار اُنس گرفته است، در جامعه، افراد مقتدر را جست وجو خواهد کرد.(۱)

بایـد به این موضوع، قوانین حمایت از کودکان را نیز افزود که در پایان قرن نوزدهم مطرح و سـبب شـد کودکان، رفته از نیروی کار خانواده که تا آن زمان در اختیار پدر بود، جدا شوند و قانون از آنان حمایت کند.

همچنین «در پایان قرن بیسـتم، علوم مختلف، نگاه خود را متوجه کودکان در درون خانواده کردنـد و این نظریه مطرح شـد که علومیماننـد جـامعه شناسـی بایـد از کودک به عنوان عضو ضـعیف خانواده در مقابل فشارهایی که از طرف خانواده وارد می شونـد، حمـایت کنـد تـا اینکه کـار به جـایی رسـیده که امروزه در جوامع اروپـایی و امریکـا، فرزنـدان و والـدین در دو جهان مختلف، ولی در کنار یکدیگر زندگی می کنند و فرزندان از وقایع خانوادگی و شغلی والدین، دور هستند».(۲)

۵. جایگاه اقتدار در خانواده اسلامی

۵. جایگاه اقتدار در خانواده اسلامی

پیش از ظهور اسـلام، نظـام حـاکم بر بیشتر خـانواده ها، پـدرسالاری یا مردسالاری بود. زنان و دختران هیـچ اعتباری در جامعه نداشتند. مردها وظیفه ای در برابر زنان احساس نمی کردند. حتی اعراب دوره جاهلیت،

۱- جامعه شناسی خانواده، ص ۹۰.

۲- همان، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

دخترانشان را از ترس فقر می کشتند یا در جنگ ها، ربودن زنان قبیله های دیگر را حق خود می دانستند. پس از ظهور اسلام، در پرتو آموزه های دینی، سطح آگاهی و رشد اخلاقی و معنوی مردم نسبت به حقوق زنان افزایش یافت و ارزش های خانواده، دگرگون شد.

در حقیقت، ملاک هایی مانند قومیت و جنسیت که ملاک برتری مرد بر زن بود، برچیده شد و اسلام ارزش های جدیدی را برای برتری در سطح جامعه مطرح کرد، چنان که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

یا أَیّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُم مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی حاصل کنید. در حقیقت، ارزش مندترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

بر اساس این آیه، در نظام اسلامی، جنسیت و قومیت، ملاک برتری نیست، بلکه پرهیزکاری، ملاک است. این ملاک ها در نظام خانواده نمی توانند ملاک برتری باشد؛ زیرا در خانواده اسلامی، پیوند زن و مرد و فرزندان، بر اساس تفاهم و محبت متقابل است و هر کدام نسبت به هم و دیگر افراد خانواده وظایفی دارند که باید آن را ادا کنند.

در نظام اسلامی، پدر و مادر، سالار نیستند، بلکه هر دو در تربیت و سرپرستی فرزندان، نقشی اساسی و محوری دارند و فرزندان از پدر و مادر ارث می برند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «فَالرَّجُلُ سَیدُ اَهْلِه، وَ المَرأه

ُ سَیدُهُ بَیتُها؛ مرد، فرمان روای کسان خویش و زن، فرمان روای خانه خویش است».(۱)

ایشان در جای دیگر فرموده است:

وَ الرَّجُل راعٍ عَلی اَهلِ بَیتِه وَ هُو مَسئولٌ عَنهُم، فَالمَراَهُ رایحَهُ عَلی اَهْلِ بَیتِ زَوْجِها وَ عَلی وَلَدِهِ و هِی مَسئولَهٌ عَنهُم.(۲)

و مرد نگهبان خانواده خود [زن و فرزندان] است و نسبت به آنها مسئول است. زن هم نگهبان [خانه] شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان مسئولیت دارد.

در این دو گفتار ارزشمند، پدر، رئیس خانواده و مادر، رئیس امور خانه معرفی شده اند که نشان دهنده جایگاه ویژه پدر نسبت به مادر است که به جهت وجود ویژگی های خاص در مردان است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ. (نساء: ۳۳)

مردها سرپرست زنان هستند، به دلیل اینکه خدا برخی از ایشان را بر برخی دیگر برتری داده است؛ چون از اموالشان خرج می کنند.

واگذاری سمت ریاست خانواده به مرد، به دلیل توانایی مرد و تحمل دشواری ها و دفاع از خانواده است. از نظر جسمی و روحی، زن ظرافتی خاص و عاطفه و احساس رقیق تری دارد. افزون بر این، زن در ایام نقاهت ماهانه و دوره بارداری و مرحله شیرخوارگی فرزندان توانایی فعالیت های نامحدود را ندارد و نیازمند مراقبت است.(۳)

۱- نهج الفصاحه (راهنمای انسانیت)، ص ۳۲۷.
۲- ابوالحسین ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶.
۳- سید محمد صحفی، تعالیم آسمانی اسلامی، ص ۷۴.

ریاست مرد بر خانواده بـدان معنا نیست که او مالک دیگران است و آنان برده و مملوک اوینـد، بلکه بدان معناست که مرد در برابر وظایف و مسـئولیت های مالی و فکری و بدنی که در راه رهبری خانواده به عهده گرفته است، به طور طبیعی، این سـمت را بر عهده خواهد گرفت. با این حال، حدود اختیارات او از سوی خداوند به طور دقیق تعیین شده است تا جلوی تندروی های او را بگیرد. خداوند در قرآن فرموده است: «عاشِرُوهُنّ بِالْمَعْرُوفِ؛ و با آنها [زنان] به شایستگی رفتار کنید». (نساء: ۱۹)

اسـلام بـا اعطـای مقـام ریاست خانواده به مرد، غریزه ریاست طلبی زن را نیز از یاد نبرده و او را رئیس خانه معرفی کرده است. در جهـان امروز، سـرپرستی مرد نسـبت به همسـرش امری پسـندیده است، به گونه ای که «طبق مـاده ۲۱۳ قانون جدیـد فرانسه، ریاست و سرپرستی خانه به عهده مرد است».(۱)

همچنین بایـد دانست که ریـاست زن و مرد، نه تنها مشـکلی را حل نمی کنـد، بلکه بر نابسامانی ها می افزایـد؛ زیرا ثابت شـده وجود دو رئیس در یک مؤسسه، از نداشتن رئیس زیان بارتر است و در کشوری که دو فرمان روای مستقل هست، هرج ومرج و بی نظمی حکم فرماست.

گذشـته از بی نظمی امور، اگر میان پـدر و مادر بر سـر ریاست اختلاف و کشـمکش باشـد، کودکانی که در چنین خانواده ای رشـد می یابند، با مشـکلات عاطفی و روحی، روبه رو می شوند. بنابراین، شـریعت مقدس اسـلام، شـیوه اداره خانواده در نظام اسلامی و میزان اقتدار و قدرت اعضای خانواده را تعیین کرده است که از آن می توان به عنوان

۱- همان، ص ۷۳.

شریعت سالاری یاد کرد. به یقین، چنین خانواده ای بهتر می تواند در خدمت هدف های متعالی جامعه باشد. در قرن های گذشته، به جهت تسلط نظام های غیر الهی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر جوامع اسلامی، بسیاری از رهنمودهای اسلام درباره خانواده و روابط میان اعضا اجرا نشده است، ولی با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، انتظار می رود بیش از گذشته، شاهد شکوفایی رهنمودهای دینی در جامعه باشیم.

ص:۲۸

فصل دوم: ویژگی ها و پی آمدهای پدیده فرزندسالاری

اشاره

فصل دوم: ویژگی ها و پی آمدهای پدیده فرزندسالاری

زیر فصل ها

۱. ویژگی های فرزندسالاری

۲. پی آمدهای فرزندسالاری

۱. ویژگی های فرزندسالاری

اشاره

۱. ویژگی های فرزندسالاری

برای شناخت بهتر پدیده فرزندسالاری، باید با ویژگی های آن آشنا شد. ویژگی هایی که در این مبحث اشاره شده است، درباره همه خانواده های فرزندسالار عمومیت ندارد، ولی بیشتر این خانواده ها چنین ویژگی هایی دارند.

الف) توجه بیش از اندازه والدین به فرزندان در کودکی

الف) توجه بیش از اندازه والدین به فرزندان در کودکی

در پدیده فرزندسالاری، فرزندان در دوره کودکی، محور خانواده اند و دوره آسوده ای را سپری می کنند، به گونه ای که «والدین سرسپردگی کامل نسبت به بچه ها دارند؛ چون فکر می کنند باید در انجام وظایف پدرانه و مادرانه خویش از هر چیز بگذرند و دربست در اختیار فرزندان باشند. چنین فکری مفهومش این است که کودک در هر لحظه کانون توجه قرار

می گیرد».(۱)

«این دسته از والدین بر این باورند که دیر یا زود فرزندانشان با سختی های زندگی روبه رو خواهند شد. پس بهتر است حداقل ایام کودکی خود را به خوشی و شادکامی سپری کنند».(۲)

بنابراین، والدین در پدیده فرزندسالاری، وجود خود را برای کودک به طور کامل ضروری می دانند و می کوشند آنها را در برابر مشکلات زندگی محافظت کنند و بسیاری از کارها را خود انجام دهند.

ب) دردسرساز شدن فرزندان برای والدین در نوجوانی و جوانی

ب) دردسرساز شدن فرزندان برای والدین در نوجوانی و جوانی

در خانواده های فرزندسالار، خواسته ها، تلاش ها و کارهای خیرخواهانه والدین، هنگام کودکی برای فرزندشان، بسیار ارزشمند است، ولی متأسفانه محبت های افراطی در آینده (دوره نوجوانی و جوانی فرزندان) برای خانواده دردسرساز می شود. نویسنده کتاب قدرت والدین در این باره می نویسد:

زمانی یک شعبه کلانتری در شهر تگزاس، نکات تربیتی جالبی را تنظیم و در تابلو اعلانات کلانتری نصب کرده بود، تحت این عنوان که اگر می خواهید در آینده یک زندگی پر از غصه داشته باشید، موارد ذیل را در رابطه با فرزندتان مراعات کنید:

از همان دوران طفولیت، هرچه را که فرزندتان می خواهد، در اختیارش بگذارید. این کار به یقین این باور را در او به وجود

۱- البیس مولوانی، چگونه با فرزندان خود ارتباط برقرار کنیم، ترجمه: ضیاءالدینی رضاخانی، صص۸۳ _ ۸۵.

۲- پل هاک، موفقیت در تربیت فرزندان، ترجمه: حسین صیفوریان و محمدطاهر ارسی، ص ۵۱.

می آورد که دنیا زندگی را به او مدیون است.

در مقابل همسایگان، معلمان و پلیس از او جانب داری کنید. همه آنها علیه فرزند شما پیش داوری کرده اند. او یک روح آزاد است که هیچ گاه اشتباه نمی کند.

هر چیزی را که فرزندتان در اطراف شما می ریزد، جمع کنید. این به او می آموزد که او همیشه مسئولیت خویش را به دوش دیگران بیندازد.(۱)

این موارد، نسخه ای بود از آنچه نباید انجام می گرفت و این پیام را می رساند که محبت افراطی، جانب داری غیرمنطقی و انجام وظایف کودکان، زندگی پردردسری را در آینده برای پدر و مادر رقم می زند. ادامه سرسپردگی والدین در دوره های نوجوانی و جوانی فرزندان، زمینه سوء استفاده آنها را از موقعیت خویش فراهم می سازد و آنان می کوشند به هر شکلی، به خواسته های خود برسند که این کار سبب رنجش والدین می شود. در دوره های یادشده، فرزندان نمی توانند برای پدر و مادر، دوست داشتنی باشند؛ چون همواره برای والدین دردسرسازند و آنها را زیر فشار قرار می دهند و والدین در برابر رفتار آنها معمولاً ـ می گویند: در برابر این کارهایی که برای تو کرده ایم یا چیزهایی که از آن گذشته ایم، چطور می توانی این گونه با ما رفتار کنی؟

«والدین علیه حکومت فرزندان طغیان می کنند و با عصبانیت می گویند: می خواهم چیزی برایم روشن شود که من هم اینجا حقی دارم

ص:۳۱

۱- شری فرگوسن و لارنس ای مازین، قدرت والدین، ترجمه: باقر ثنایی، ص ۱۷۸.

و در این خانه زندگی می کنم یا نه؟»(۱)

ج) تحمیل خواسته های فرزندان به والدین

ج) تحمیل خواسته های فرزندان به والدین

از دیگر ویژگی های پدیده فرزندسالاری این است که فرزندان با بهره گیری از اهرم های شناختی، عاطفی و رفتاری، دیدگاه هایشان را به پدر و مادر تحمیل می کنند. فرزندان به تدریج و بر اساس تجربه اندوزی دریافته اند که می توانند با بدخلقی، شیطنت، فریب کاری، قهر کردن، تهدید و خشونت، در برابر اراده والدین بایستند و خواسته های خود را به کرسی بنشانند و همیشه برنده باشند، حتی اگر این خواسته ها غیرمنطقی، بلندپروازانه و فراتر از توانایی خانواده، قانون و شرع باشد. گاهی «هنگام تعارض بین نظرات مختلف و اعضای خانواده، حتی بین والدین و فرزندان، نظرات فرزندان چه حق باشد و چه باطل، مقدّم داشته شده و به اجرا گذاشته می شود».(۲)

توماس گوردن در این باره می نویسد:

با اینکه والدین حق و حقوقی دارند و این حق آنهاست که به حق و حقوق خود برسند، ولی با تسلیم شدن مقابل خواسته های فرزندان، ضمن اینکه از حق و حقوق خود می گذرند، آنها را موجوداتی خودمحور و خودخواه تربیت می کنند.(۳)

در حقیقت، در خانواده های فرزندسالار، خواسته های فرزندان، محور

۱- کلمن جیمز بسی، روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ترجمه: کیانوش هاشمیان، ص ۱۱۲.
۲- «فرزندسالاری»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ص ۲۷.
۳- توماس گردن، آموزش مؤثر والدین، ترجمه: مهدی قراچه داغی، ص ۲۳۶.

اصلی در زندگی است.

د) پیوسته طلبکار بودن فرزندان از والدین

د) پیوسته طلبکار بودن فرزندان از والدین

در پدیده فرزندسالاری، با اینکه والدین همواره به فرزندان خدمت می کنند، ولی فرزندان پیوسته از پدر و مادر خود طلبکارند و خدمات ارزنده پدر و مادر را ارج نمی نهند و وظیفه آنان می دانند. گاهی والدین دشواری های بسیاری را تحمل می کنند تا امکاناتی چون اتاق مستقل، کامپیوتر، وسایل صوتی و تفریحی و تلفن همراه برای فرزندانشان فراهم آورند و آنها را روانه مدرسه غیرانتفاعی یا دانشگاه آزاد کنند یا آموزگار خصوصی برای آنها بگیرند. با وجود این، وقتی از فرزندانشان می خواهند آنها را درک کنند و به آنها فشار نیاورند، آنها از حق و حقوق سخن می گویند و به جای اینکه از خدمات ارزنده آنها تشکر کنند، انتظارات به حق پدر و مادر را منّت گذاری می پندارند و خدمات خانواده های مرفه به فرزندانشان را به رخ پدر و مادر خود می کشند و به نوعی پدر و مادر را هم بدهکار می دانند. برای نمونه، می گویند: ببینید پدر و مادرهای دیگران برایشان چه کارهایی انجام می دهند یا پدر فلان دوستم برایش ماشین خریده و قول داده است تعطیلات تابستانی او را به فلان کشور بفرستد و شما سر ما منّت می گذارید که برایتان چه کار کردیم!

«این فرزندان به قدری عادت کرده اند که به زیان پدر و مادر خود برنده شوند که به طور طبیعی، به تغییر شرایط خود علاقه ای ندارند. در این گونه خانواده ها، وقتی پدر و مادر با مقاومت شدید فرزندشان روبه رو می شوند،

تحت تأثیر قرار می گیرند که مبادا فرزندشان عصبانی شود».(۱)

در حقیقت، آنها آموخته اند که نیازشان، مهم تر از نیاز دیگران است. ازاین رو، به احساس و نیاز دیگران، حتی پدر و مادر خویش توجه ندارند و همواره از پدر و مادر خود طلبکارند.

ه) حاکم شدن احساسات بر روابط افراد خانواده

ه) حاکم شدن احساسات بر روابط افراد خانواده

از ویژگی های دیگر پدیده فرزندسالاری، مبنا قرار گرفتن احساسات در روابط و مناسبات درونی و بیرونی افراد خانواده است. به تعبیر بهتر، به جای اینکه تعقل و منطق بر روابط افراد خانواده حاکم باشد، احساسات حاکم است.

«در بسیاری از زندگی های فرزندسالار، والدین رفت و آمد و ایجاد ارتباط با برخی خانواده ها را به مصلحت نمی دانند و به دلایل مختلف، آن را به زیان خود و فرزندان می دانند، در حالی که فرزند آنها به هر دلیلی به رفت و آمد با آن خانواده اصرار دارند. همچنین بالعکس، گاهی والدین آمد و شد با برخی افراد را مفید، سالم و به صلاح مادی و معنوی خود و فرزندان تشخیص می دهند، ولی فرزند احساسی غیر از آن دارد و در برابر مصلحت اندیشی والدین خود مقاومت و مخالفت می کند؛ چون در خانواده فرزندسالار، حاکمیت از آنِ فرزند است و پدر و مادر برخلاف میل و تشخیص خود که با ملاک ها و معیارهای عقلی و دینی به آن رسیده، مجبور است به خواسته فرزند عمل کند، [وگرنه او رنجیده خاطر خواهد شد]». (۲)

۱- همان.

۲- سید مهدی موسوی کاشمری، «فرزندسالاری» نشریه پیام زن، ش ۱۲۵، ص ۴۰.

زندگی را نمی توان بر اساس احساسات پایه ریزی کرد و هر خانواده که بنیان خود را بر اساس آن پی ریزی کند، به شدت در معرض آسیب های جدّی و دست خوش تزلزل و بی ثباتی خواهد بود.

و) وجود آزادی کامل و هرج و مرج در خانه

و) وجود آزادی کامل و هرج و مرج در خانه

در پدیده فرزندسالاری، اعضای خانواده از آزادی کامل برخوردارند؛ زیرا مقررات و محدودیتی در خانه حاکم نیست و افراد آن گونه که می خواهند، به خواسته های خود می رسند. کسی هم جلوی آنها را نمی گیرد.

«به طور کلی، قوانین بسیار محدودی وجود دارد. افراد در برابر اجرای قوانین و آداب، چندان تقید ی ندارند. به همین دلیل، دخالت پدر [یا مادر] در کارهای فرزند معنایی ندارد و هر یک از فرزندان و دیگر اعضای خانواده، هر کار که بخواهد، می تواند انجام دهد و به تعداد فرزندان و افراد خانواده، نظر و عقیده وجود دارد. حتی در موارد جزئی، مثل غذا خوردن، قانون خاص و معیّنی وجود ندارد و هر یک از اعضا بر اساس قوانین حاکم بر تمایلاتش، شیوه غذا خوردنش را انتخاب می کند».(۱)

در حقیقت، در پدیده فرزندسالاری به جهت وجود نداشتن قوانین و مقررات، هرج و مرج بر روابط اعضای خانواده حاکم می شود؛ چون والدین، فرزندان خود را کنترل نمی کنند و از آنان توقعی هم ندارند. در نتیجه، نظم و ترتیبی در خانه رعایت نمی شود و هرکس بر اساس خواسته خویش رفتار می کند و افرادی هم که از تمایلات خود پیروی می کنند، بیشتر در عالم خیال به سر می برند و از واقعیت های زندگی

۱- ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه: مهشید یاسایی، ص ۴۴۶.

غافل می شوند.

ز) دشواری تعامل فرزندان با دیگران

ز) دشواری تعامل فرزندان با دیگران

در پدیده فرزندسالاری، تعامل فرزندان با دیگران به دشواری انجام می گیرد. «بچه هایی که بیش از حد آزاد گذارده شوند، به آسانی با دیگران ارتباط پیدا می کنند. البته با این مقصود که از دیگران برای رسیدن به هدف های مورد نظر خود استفاده کنند، همان گونه که برای رسیدن به هدف های خود از پدر و مادر خود استفاده کرده اند».(۱)

«فرزندانی که در خانواده حرف های خود را به کرسی می نشانند، مایل هستند که در برخورد با سایر دوستان و آشنایان هم همین [کار] را اعمال کنند».(۲)

فرزندانی که همیشه عادت کرده اند به میل خود در خانه با پدر و مادر رفتار کنند، می خواهند همین رفتار را با همسالان، هم کلاسی ها، آموزگارها و دیگران نیز داشته باشند که این [کار،] زمینه را برای مشکلات دیگر پدید می آورد. گاه آنها «بسیار بی حوصله و ناشکیبا هستند و برای حل مشکلات خود از راه خشونت وارد می شوند؛ زیرا برای آنها مشکل است ناکامی های خود را در هدف های مورد علاقه خود بپذیرند».(۳)

ح) قدرت نمایی فرزندان بزرگ تر

ح) قدرت نمایی فرزندان بزرگ تر

در پدیده فرزندسالاری، به ویژه در خانواده های پرجمعیت، به جهت

۱- روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ص ۱۷۳.

۲- آموزش های موثر والدین، ص ۱۶۳.

۳- روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ص ۱۷۳.

ضعف مدیریت پدر و مادر، بخشی یا همه اختیارات اداره امور به یکی از فرزندان و ترجیحاً پسر ارشد سپرده می شود یا پدر و مادر از فرزندان ارشد به عنوان اهرم قدرت برای کنترل فرزندان کوچک تر استفاده می کنند. متأسفانه فرزندان بزرگ تر در بیشتر وقت ها نمی توانند خدمت گزاری مهربان و سرپرستی دل سوز باشند؛ چون با دستورهای قلدرمآبانه و انداختن کارهای شخصی به دوش برادران و خواهران کوچک تر و خالی کردن عقده های روانی خود، در نقش پدر و مادری قدرت طلب، خودخواه و مقتدر ظاهر می شوند.

«واگذاری مدیریت اغلب موجب انحراف، خودرأیی، خیره سری و انعطاف پذیری فرزند بزرگ تر می شود و سایر فرزندان هم نسبت به پدر و مادر و آن برادر (یا خواهر) بزرگ تر بدبین [می شوند] و کم کم در برابر آنان مقاومت و لجاجت می کنند و بالاخره نزاع و درگیری های نامطلوب خانوادگی در برابر قدرت طلبی فرزندان بزرگ تر در خانه فراهم می شود».(۱)

در واقع، در این خانواده ها، برادران و خواهران کوچک تر نمی توانند بپذیرند که برادران و خواهران بزرگ تر، آنان را تحقیر و تنبیه کنند. آنها پدرسالاری و مادرسالاری را به جهت سرپرستی می پذیرند، ولی برادرسالاری یا خواهرسالاری را نمی توانند بپذیرند. درباره تفاوت رفتار برادران و خواهران بزرگ تر با دیگر فرزندان و رفتار والدین با فرزندان می توان به این موردها اشاره کرد:

یک ـ معمولاً عاطفه و محبت پدر و مادر نسبت به فرزندان، بیشتر از

۱- علی اکبر مظاهری، هشدارهای تربیتی، ص ۱۴۱.

عـاطفه و محبت برادر یـا خواهر بزرگ تر است و این عامـل، ترحم والـدین را بیشتر برمی انگیزد و از شـدت تحکم و فشـار بر فرزندان می کاهد.

دوــ پـدر و مادر به علت تجربه های زنـدگی، از فرزندان خود عاقل تر هسـتند و رفتار عاقلانه تری نسبت به فرزندان خود می توانند داشته باشند.

سه ــ پدر و مادر احساس مسـئولیت بیشتری نسبت به تربیت و رشد فرزندان دارند. همین احساس مسـئولیت بیشتر سـبب رفتار عاقلانه با فرزندان می شود.

چهـارــ احتمال اینکه فرزنـدان بزرگ تر، برادران و خواهران کوچک تر خود را تضـعیف، تحقیر یا توهین کننـد، وجود دارد. ازاین رو، دوست ندارند آنها برجسته تر و باشخصیت تر از او شوند؛ چون همواره حس حسادت و برتری طلبی در انسان وجود دارد، ولی این رفتار و حس در پدر و مادر نسبت به فرزندان وجود ندارد. افتخارآفرینی فرزندان، افتخارآفرینی آنهاست.(۱)

بنابراین، در پدیـده فرزندسالاری ممکن است برخی والدین با دادن امتیازها و اختیارهای بیشتر به فرزندان بزرگ تر، نه تنها بی کفـایتی خود را در اداره امور خانواده به اثبات برساننـد، بلکه سـبب شونـد فرزنـدانشان، رو به روی هم صف آرایی کننـد و با مسـلط کردن فرزندان بزرگ تر بر فرزندان کوچک تر، فرزندان بزرگ تر را افرادی سلطه طلب، بی منطق و زورگو بار آورند و با این کار نسنجیده، زمینه تباهی دنیا و آخرت خود و آنها را فراهم کنند.

۱- همان، با تلخیص.

۲. پی آمدهای فرزندسالاری

اشاره

۲. پی آمدهای فرزندسالاری

فرزندسالاری، پدیده ای منفی است و پی آمدهای گوناگونی دارد که در این مبحث به مهم ترین آنها در سه دسته، آثار فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته می شود.

الف) پی آمدهای فردی

اشاره

الف) پی آمدهای فردی

پدیده فرزندسالاری می تواند در همه جنبه های زندگی فرد فرزندسالار، از جمله اخلاق، شخصیت، تحصیل و زندگی مشترک اثرگذار باشد و او را با مشکلات فراوانی روبه رو سازد.

یک _ ایجاد مشکلات اخلاقی تربیتی

یک _ ایجاد مشکلات اخلاقی تربیتی

فرزندان سالار به جهت اینکه در فضای آزادی مطلق پرورش می یابند، از نظر اخلاقی و تربیتی دچار مشکل هستند. «لوس بودن، خودخواهی، نامحتاط بودن و خواسته های بی شمار که باید برآورده شود، از خصوصیات مشترک این گونه افراد است. آنها بسیار بی حوصله و ناشکیبا هستند و برای حل مشکلات خود از راه خشونت وارد می شوند.»(۱) بیمار های روحی، خودمحوری، خودخواهی، سرکشی، خودپسندی و سلطه جویی را نیز باید به موردهای یادشده افزود.

«[فرزندان سالار] به دلیل عادت کردن به آزادی تقریباً مطلق و بی بند و باری نمی توانند خود را کنترل کنند. در نتیجه، به ورشکستگی اخلاقی و تربیتی دچار می شوند. ضعف تربیتی و اخلاقی نیز زمینه بزه کاری در عرصه

۱- روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ص ۱۷۳.

حیات را برای آنان فراهم می کنـد.»(۱) در حقیقت، در وجـود فرزنـدان سالار، نوعی تزلزل روحی و هرج و مرج به چشم می آید که به شکل گیری رفتارهای اخلاقی و تربیتی نابهنجار در تعاملات فردی و اجتماعی آنان می انجامد.

دو_ ناتوانی در حل مشکلات شخصی

دو_ ناتوانی در حل مشکلات شخصی

از دیگر آثار فردی فرزندسالاری، ناتوانی در حل مشـکلات شخصی است. فرزندانِ سالار به جهت آنکه والدین همواره نیازها و خواسته هایشـان را تـأمین کرده انـد، برای برآورده کردن نیازهایشـان توانـایی لازم را ندارنـد. در واقع، والـدین با قرار دادن هرگونه امکانـات رفـاهی در اختیـار فرزنـدان، اسـتقلال شخصـیتی را از آنها گرفته و آنها را به افراد سـست عنصـر، بی اراده یا دست کم کم اراده تبدیل کرده اند؛ چون کمتر فرصت اسـتفاده از استعدادهای بالقوه و نهفته را به فرزندان داده اند. «[فرزندان سالار] به سـبب ضـعف اراده و احساس ناتوانی یا نداشـتن جرئت رویارویی با مشـکلات غیرقابل پیش بینی زنـدگی، به تدریج احساس کهتری بر آنان چیره می شود و این، خود، منشأ بسـیاری از مشـکلات و اختلالات روحی ــ روانی و رفتاری دیگر می شود. حمایت بیش از حـد والدین از فرزندانشان، مانعی در راه تجربه ناکامی ها و مواجهه با منابع اضـطرابی به وجود می آورد و فرصت تحول مکانیزم های دفاعی را از آنها سـلب می کنـد. بعدها وقتی این افراد با مشـکلات اجتناب ناپذیر زندگی بزرگ سالانه مواجه می شوند، مکانیزم های دفاعی آنان ضعیف تر از آن خواهد بود که امکان مقابله با اضطراب های ناشی از

۱- علی قائمی، حدود آزادی در تربیت، ص ۸۰.

این موقعیت ها را برایشان فراهم کند. پی آمد ضعیف یا نامتناسب بودن مکانیزم های دفاعی، فروریزی و از هم پاشیدگی آنها خواهد بود».(۱)

سه _ موفقیت کمتر در تحصیل

سه _ موفقیت کمتر در تحصیل

فرزندان سالار به جهت اینکه بیشتر در خانواده های آسان گیر تربیت می شوند، در تحصیلات، موفقیت کمتری به دست می آورند؛ چون بر اساس مطالعات انجام شده، میان شیوه فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی فرزندان، رابطه معناداری وجود دارد. برای نمونه، «آنماری فونت (۱۹۹۴ م.) با توجه به شیوه های فرزندپروری و تربیتی والدین سعی کرد بداند که کدام شیوه تربیتی با انگیزه پیشرفت تحصیلی ارتباط دارد. او پژوهش خود را درباره ۲۸۸ مادر به اجرا درآورد. یافته های وی نشان داد که شیوه تربیتی مقتدرانه، رابطه معناداری با انگیزه پیشرفت تحصیلی دارد.»(۲) «نتایج تحقیق شریفی درآمدی و آقارشتی (۱۳۸۶) نیز نشان می دهد که سهم نسبی تأثیر متغیر شیوه فرزندپروری مقتدرانه بر انگیزه پیشرفت تحصیلی، ۴۴ درصد است».(۳)

«در گذشته، هر نسل از امریکایی ها در زمینه تحصیلات، باسواد شدن و موقعیت های اقتصادی از والدین خود پیشی می گرفتند، اما برای اولین بار در تاریخ [این] کشور، یک نسل نسبت به والدینشان، نه تنها برتری نیافته، بلکه مساوی هم نشده، حتی عقب نیز رفته است که علت کاهش

ص:۴۱

۱- پریرخ دادستان، روان شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگ سالی، ج ۱، ص ۹۷.

۲- معاونت پژوهش گروه روان شناسی، تقویت نظام خانواده (۱)، صص ۳۹۰ و ۳۹۱.

۳- «تأثیر آموزش شیوه های مقابله با کاهش اضطراب والدین کودکان دارای اختلال رفتاری»، فصلنامه خانواده پژوهی، ش ۲، ص ۱۴۱، به نقل از: تقویت نظام خانواده (۱)، ص ۳۹۱.

اقتدار والدین به فرزندان نسبت به دوره های گذشته است».(۱)

«تاملین سون و کیزی لپتل نیز در سال ۱۹۹۰ م.، بر روی مطالعاتی که روی ده هزار نفر از دانش آموزان دبیرستانی، از گروه های مختلف انجام دادند، این نتیجه حاصل شد که علی رغم تفاوت های قومی، طبقاتی و ساختاری خانواده ها، فرزندان والدین قاطع، در مقایسه با فرزندان والدینی که از الگوهای دیگر در امر تربیت تبعیت می کنند، ضمن اینکه از بالاترین سطح شایستگی روانی و قدرت سازگاری برخوردارند، از رشد تحصیلی بیشتری نیز برخوردار هستند».(۲)

گلاسکو و همکاران (۱۹۹۷م.) نقش تعاملات خانوادگی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که «فرزندان والدینی که ترکیب متعادلی از پذیرش، کنترل و مشارکت را در برخورد با فرزندان به کار می برند، از لحاظ تربیتی در سطح بالا هستند. در مقابل، والدینی که حداقل پذیرش، کنترل و مشارکت را نسبت به فرزندان اعمال می کردند، فرزندانشان به لحاظ تربیتی در سطح پایین قرار دارند و بین عملکرد تحصیلی فرزندان این دو دسته از والدین، تفاوت معناداری وجود دارد».(۳)

استینبرگ و همکاران (۱۹۹۱م.) نیز نشان دادند فرزندانی که در خانواده های مقتدر تربیت شده اند، در مدرسه نسبت به همتاهای خود عملکرد بهتری داشته اند. این پژوهش نشان می دهد که رابطه مقتدر بودن

۱- قدرت والدین، ص ۱۳.

۲- تقویت نظام خانواده (۱)، ص ۴۳۴.

۳- همان، ص ۴۳۶.

و موفقیت تحصیلی، عالی است.(۱)

با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت زمانی از فرزندان باید انتظار موفقیت در تحصیل را داشت که آنها بتوانند با والدین و دیگر اعضـای خـانواده، همین طور آموزگـار و مسـئولان مـدرسه و هم کلاسـی هـای خود در فضـایی عاطفی، تعامل و ارتباط عاطفی سالمی برقرار کننـد و بتواننـد به آنها احترام بگذارنـد و اختلافات عقایدشان را به راحتی بپذیرند و هرگز خواسـته های خود را تحمیل نکنند، در حالی که همواره فرزندانِ سالار، در پی تحمیل خواسـته های خود و سـلطه گری هسـتند. حتی گاه به جهت امکاناتی که والدین برایشان فراهم کرده اند، به درس و تحصیل علاقه ای ندارند یا از آن چشم پوشی می کنند.

چهار_ موفقیت کمتر در زندگی مشترک

چهار_ موفقیت کمتر در زندگی مشترک

همان گونه که فرزندانِ سالار در تحصـیل موفقیت کمتری دارند، در زندگی زناشویی نیز نمی توانند چندان موفق باشـند؛ زیرا «این افرد نازپرورده در زندگی زناشویی و اجتماعی نیز انتظار دارند که همگی تابع هوس های آنان باشند. هنگامی که خواسته های آنها برآورده نمی شود، خشمگین، آزرده خاطر، پرخاشگر و آشفته می شوند. از نظر این افراد، دیدگاه های دیگران هیچ اهمیتی ندارد و تنها نظرهای خودشان ارزشمند است. به همین جهت، با همسر خود مشکلات بسیاری خواهند داشت».(۲)

حتی ممکن است ازدواج او، اشتباه و بر مبنای هوا و هوس بوده

۱- همان.

۲- موفقیت در تربیت فرزندان، ص ۶۸.

باشـد، ماننـد دیگر هوس هـای او که روزی می خواست بـا قهرمـانی در فوتبال مشـهور شود و روز دیگر تصـمیم می گرفت با دوسـتان بی تجربه خـود، به سـفر برود. یـک روز دوچرخه می خـواست و چنـد روز بعـد موتورسـیکلت و این اواخر هم هوس ماشین کرده بود.

شایـد هم روزی پدر و مادر و اطرافیان را شوکه کرده و گفته است زن می خواهد. هر چه به او گفتند تشـکیل خانواده برای او زود است و حرفه مناسبی ندارد تا چرخ زندگی را بچرخاند، گوش نکرده بود. او خود را سالار خانواده می دانست و از موضع خود عقب نشینی نمی کرد و از خواسته اش برای رسیدن به «یار» دست نمی کشید؛ چون می دانست پدر و مادر، تمام و کمال در اختیار او هسـتند. در نتیجه، آن شـده بود که می خواست. حال اینکه چگونه می توانـد با این مشـکل که با مشـکلات دیگر تفاوت دارد، کنار بیاید، جای تأمل دارد.

ب) پی آمدهای خانوادگی

اشاره

ب) پی آمدهای خانوادگی

در پدیده فرزندسالاری، نه تنها فرزندِ سالار آسـیب می بیند، بلکه از شیوه ای که برای تعامل با دیگران برگزیده است، به افراد خانواده، به ویژه پدر و مادر نیز آسیب می رسد که مهم ترین آسیب ها عبارتند از:

یک ـ تضییع حقوق والدین

یک ـ تضییع حقوق والدین

فرزنـدان در برابر از خودگذشـتگی و فـداکاری پـدر و مادر که شـرایط مطلوب زنـدگی را برای آنان مهیا می سازند، وظایفی دارنـد که به این وظـایف در فصل روابط متقابل والـدین و فرزنـدان پرداخته شـده است. مهم ترین این وظایف شامل احسان و نیکی، احترام، تواضع و اطاعت

ص:۴۴

مشروع و سپاس گزاری است، ولی متأسفانه فرزندسالاری با موردهای ارزشی یادشده، هم سو نیست و در آن، احترام و حقوق والدین از یاد می رود. در فرزندسالاری، فرزندان نه تنها از والدین پیروی نمی کنند و شرط نیکی و سپاس را نسبت به آنها به جا نمی آورند، بلکه آنها را به شیوه های گوناگون زیر فشار می گذارند و به آنان دستور می دهند و حکمرانی هم می کنند. در حقیقت، نخستین میوه تلخ پدیده شوم فرزندسالاری در جوامع امروزی، تحقیر و تضییع حقوق والدین است.

دو_ مختل شدن وظایف تربیتی والدین

دو_ مختل شدن وظایف تربیتی والدین

تأدیب و تربیت اخلاقی و اجتماعی فرزندان، جزو اصلی ترین وظایف والدین است. این مهم، جز با پذیرش جایگاه برتر والدین و پذیرش شایستگی بیشتر و صلاحیت افزون تر آنها در تشخیص مصلحت فرزندان امکان پذیر نیست. همچنین لازم است والدین برای انجام وظایف خود، مقتدر باشند. مینوچین به عنوان یکی از روان درمانان معروف بر این باور است که: «ادای وظایف والدین مستلزم برخورداری از ظرفیت، مراقبت، راهنمایی و کنترل ... و استفاده از اقتدار است. والدین نمی توانند نقش اجرایی خود را ایفا کنند، مگر اینکه قدرت آن را داشته باشند».(۱)

این در حالی است که در مورد فرزندسالاری، چنین موقعیتی برای والدین متصور نیست. در بسیاری موارد، فرزندان راه و روش خود را بر والدین تحمیل می کنند و سبب اخلال در تربیت آنها می شوند. البته آنچه بیان شد، با رفتار مؤدبانه برخی فرزندان منافاتی ندارد که با حفظ احترام

ص:۴۵

۱- سالوادر مینوچین، خانواده و خانواده درمانی، ترجمه: باقر ثنایی، ص ۹۱.

و احسان به پدر و مادر و در پی تحصیلات و آگاهی بیشتر، فروتنانه برخی اشتباه هایشان را بیان می کنند.

سه _ محروم شدن والدین از برخی نیازهای اساسی

سه _ محروم شدن والدین از برخی نیازهای اساسی

برای برخورداری از یک زندگی متعادل و به دور از تشنج، باید والدین در کنار کار و فعالیت، به استراحت، تفریح و آسایش نیز توجه داشته باشند، ولی متأسفانه در روند فرزندسالاری، نسل گذشته (والدین) خود را فدای نسل آینده (فرزندان) می کنند. والدین برای آنکه بتوانند شرایط مناسبی را از نظر اقتصادی و رفاهی برای فرزندان فراهم کنند، از استراحت، تفریح و با هم بودن چشم می پوشند.

البته گاهی خواسته های منطقی و غیرمنطقی فرزندان، آرامش و آسایش والدین را بر هم می زند، به گونه ای که آنها برای برآورده کردن خواسته های فرزندان، مجبور می شوند پیوسته کار کنند که از پی آمدهای ناگوار کار بسیار و چند شغله بودن، خستگی، عصبانیت، کم طاقتی پدر و مادر و از بین رفتن پیوندهای عاطفی میان والدین و فرزندان است.

در حقیقت، در جریان فرزندسالاری، رابطه میان والدین و فرزندان، مانند رابطه کارفرما و کارگر می شود که کارگر موظف است رضایت کارفرمای خود را به دست آورد. در غیر این صورت، با تذکر جدّی کارفرما رو به رو می شود. به همین جهت، والدین برای آنکه رضایت فرزندان را به دست آورند، مجبور می شوند برخی نیازهای اساسی خود را نادیده بگیرند.

ص:۴۶

ج) پی آمدهای اجتماعی

اشاره

ج) پی آمدهای اجتماعی

فرزندسالاری افزون بر آثار فردی و خانوادگی، دارای آثار اجتماعی نیز هست که مهم ترین آنها عبارتند از:

یک _ تهدید ارزش ها و سنت های مفید جامعه

یک _ تهدید ارزش ها و سنت های مفید جامعه

هر جامعه ای به تناسب وضعیت فرهنگی _ اجتماعی خود، ویژگی هایی دارد که مجموعه آن، هویت ملی _ مذهبی آن جامعه را در برابر دیگر جامعه ها، متمایز و معیّن می سازد. بسیاری از این ویژگی ها، ارزش ها و سنت های سودمندی هستند که هر ملتی در گذر زمان و در طول حیات تاریخ خویش آن را فرهنگ سازی و از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده است. بی تردید، پاسداشت این ارزش ها و سنت های سودمند، مهم ترین عامل ثبات و امنیت همه جانبه آن ملت است. به ویژه عنصرهای کلیدی و اساسی آن، از عوامل حفظ و یک پارچگی جامعه در برابر انواع تهاجم بیگانه به شمار می رود و انتقال این ارزش ها و سنت ها به طور شفاف و به دور از هر گونه خرافه و پیرایه به نسل جدید و آینده ساز، از مهم ترین وظایف نسل پیشین است. بی توجهی به آن نیز زیان های بزرگی را در پی خواهد داشت. بی گمان، انجام چنین وظیفه ای در فضای فرزندسالاری، دشوار است؛ زیرا در وضعیت فرزندسالاری، نه تنها فرزندان به فراگیری ارزش ها و سنت های سودمند، بی اعتنا هستند، بلکه حتی گاهی دیده می شود رفتار پدر و مادر را در حفظ ارزش ها و سنت ها مسخره می کنند. برای نمونه، وقتی پدر یا مادر به مسجد می روند، فرزند این کار آنان را مسخره می کند. این در حالی است که والدین و فرزندان باید به باورها و سلیقه های یکدیگر احترام بگذارند.

ص:۴۷

به یقین، گسترش این گونه رفتارهای ضد ارزشی در جوامع، از سوی فرزندان خانواده های فرزندسالار، تهدید جدّی علیه ارزش ها و سنت های سودمند جامعه است. البته تنها پدیده فرزندسالاری نیست که ارزش ها و سنت های مفید جامعه را تهدید می کند، بلکه عوامل دیگری نیز ارزش ها و سنت های سودمند جامعه را تهدید می کنند، ولی در این مورد نمی توان از نقش ویژه و اساسی این پدیده به آسانی گذشت.

دو_ بی احترامی به قوانین و مقررات اجتماعی

دو_ بی احترامی به قوانین و مقررات اجتماعی

بی احترامی به قوانین و مقررات اجتماعی، از دیگر آثار اجتماعی فرزندسالاری است؛ زیرا وقتی فرزندان در خانواده ای ضابطه مند و به دور از هرگونه افراط و تفریط رشد نکرده و درباره مقررات خانه، آموزش های لازم را ندیده باشند، نباید انتظار داشت به حقوق دیگران در جامعه احترام بگذارند. برای فرزندانِ سالار، خواسته هایشان مهم است، نه اطاعت از قوانین و مقررات. به سخن دیگر، «روحیه اطاعت از قانون و مقررات اجتماعی و رعایت آداب و اخلاق [در فرزندسالاری] به حداقل ممکن تنزل می یابد و افراد به نُرم های اجتماعی، فرهنگی و اصول ارزش های اخلاقی چندان توجهی ندارند».(۱)

در واقع، کسانی که در خانواده های فرزندسالار پرورش یافته اند، با تضییع حقوق دیگران و ترویج رفتارهای ناسازگارانه در عرصه های مختلف اجتماعی، به جامعه و مقررات آن آسیب می رسانند؛ چون همه کس و همه چیز را به میل خود می خواهند و ناکامی های خود را درباره اهداف مورد

۱- علی شریعتمداری، روان شناسی تربیتی، ص ۲۰۱، با تلخیص.

علاقه شان نمی توانند بپذیرند. غافل از اینکه «قانون همچون والدینشان بخشش ندارد و از اشتباه هایشان چشم پوشی نخواهد کرد. [چنین فرزندی] تنها پس از محدودیت قانون از سوی مراجع اجتماعی به این واقعیت تلخ پی خواهد برد که قانون و دیگران آنچه را که در خانه می توانست انجام دهد، تحمل نخواهد کرد.»(۱) حقیقت این است که اهمیت و تسلط این جوانان در خانه نمی تواند در دنیای خارج هم صادق باشد. ازاین رو، شوک بزرگی به آنها وارد می شود.(۲)

یکی از این فرزندان در این باره می گوید: «بزرگ ترین اشتباهی که در باره ام مرتکب شدند، آزاد گذاشتن بیش از حدّ من بود. من فقط یک بچه بودم، ولی آنان مانند ملکه با من رفتار می کردند، آنها این فکر را در من تلقین کردند که هر وقت چیزی را که بخواهم، می توانم داشته باشم. نه فقط می توانستم پول داشته باشم، بلکه اختیارات دیگری نیز به من داده شده بود. آرزو می کنم آنها کمی مرا محدود می کردند؛ زیرا وقتی وارد دنیا و اجتماع شدم، مسائل را متفاوت یافتم».(۳)

سه ـ تأخیر در روند جامعه پذیری

سه ـ تأخیر در روند جامعه پذیری

جامعه پذیری یا اجتماعی شدن، فرآیندی است که چگونه زیستن را به انسان می آموزد و ظرفیت های او را برای انجام وظایف فردی، به عنوان عنصر جامعه توسعه می بخشد.(۴)

۱- موفقیت در تربیت فرزندان، ص ۶۸.

۲- روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ص ۱۷۳.

۳- همان.

۴- بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی، ص ۱۰۳.

از دیـد گـاهی دیگر، «جـامعه پـذیری، فراگردی است که طی آن، شـیوه هـای رفتـاری، باورهـا، ارزش ها، الگوها و معیارهای فرهنگی خاص جامعه را فرد یاد می گیرد و آن را جزو شخصیت خود می سازد».(۱)

بی تردیـد، خـانواده مهـم ترین عامـل در اجتمـاعی بـار آوردن فرزنـدان است؛ زیرا خـانواده ماننـد جـامعه ای کوچـک است و فرزنـدان در خـانواده، بـا چشم انـداز جهـان و الگوهـای رفتـاری، ارزش ها و معیارهای اخلاقی آشـنا می شونـد و می کوشـند رفتارشان بر اساس الگوها باشـد. ازاین رو، وقتی پدیـده فرزندسالاری در خانواده ای حاکم باشد، به جهت اینکه بیشتر وظایف فرزندان را والدین انجام می دهند، فرزندان از درک سختی ها و واقعیت های زندگی باز می مانند که سبب می شود فرزندان، دیرتر با موانع، محدودیت ها و واقعیت های جامعه آشنا شوند.

این گونه افراد «اگر در مسـیر مناسبی قرار گیرند، نمی توانند منطقی، سازگار و مورد پسـند رفتار کنند؛ زیرا به طور معمول، در برخورد با ناملایمات، داد و فریاد به راه انداخته و تمام شأن و متانت خود را از دست می دهند».(۲)

ص:۵۰

۱- هدایت الله ستوده و دیگران، مفاهیم کلیدی جامعه شناسی، ص ۹۴.
۲- موفقیت در تربیت فرزندان، ص ۶۸.

فصل سوم: عوامل اثرگذار در پیدایش پدیده فرزندسالاری

اشاره

فصل سوم: عوامل اثرگذار در پیدایش پدیده فرزندسالاری

فرزندسالاری به احتمال بسیار در پی تحولات اجتماعی و اقتصادی، به ویژه تغییر در کارکردهای خانواده، وضع قوانین و مقررات حمایتی از کودکان، هم چنین تغییر نگرش علوم برای حمایت از فرزندان در خانواده ها، پدید آمده است. امروزه این پدیده بیش از گذشته با توجه به موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانواده ها در تمام جوامع در حال فراگیر شدن است و کارشناسان علوم گوناگون از جمله روان شناسی، جامعه شناسی و حقوق، دیدگاه های متفاوتی درباره آن ارائه می دهند. همین امر، این فرضیه را تقویت می کند که در پیدایش پدیده فرزندسالاری، عوامل فرهنگی (شیوه های تربیتی و رفتاری والدین)، اجتماعی و اقتصادی اثرگذار است.

به یقین، اثرگذاری هر یک از عوامل اشاره شده در شکل گیری پدیده یادشده، یکسان نیست. برخی اثرگذاری بیشتر و برخی دیگر اثرگذاری کمتری دارند. در این فصل، به شرح هر یک از عوامل اثرگذار در شکل گیری پدیده فرزندسالاری پرداخته می شود.

۱. عوامل فرهنگی

اشاره

۱. عوامل فرهنگی

مقصود از عوامل فرهنگی اثرگذار در پدیده فرزندسالاری، وجود رفتارها و شیوه های نامناسب تربیتی و رفتاری والدین در برقراری رابطه با فرزندان است. مهم ترین این شیوه ها و رفتارها عبارتند از:

الف) به کارگیری الگوی نامناسب فرزندپروری

الف) به کارگیری الگوی نامناسب فرزندپروری

والدین بر اساس ویژگی هایی که مایل هستند در فرزندانشان وجود داشته باشد، روش ها و الگوهایی را خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه به کار می گیرند که به کار گرفتن الگوی نامناسب فرزندپروری در شکل گیری پدیده فرزندسالاری اثرگذار است. در قرن های اخیر، شیوه فرزندپروری در جهان، متأثر از مکتب های روان شناسی بوده است که نقش برخی مکتب ها، در پدیده فرزندسالاری انکارناپذیر نیست. در سه دهه اول قرن بیستم، روش فرزندپروری با الهام از مکتب «رفتارگرایی»(۱) درصدد ایجاد عادت [خوب] و خاموش کردن عادت [بد] بود. این دیدگاه عینی، کنترل شده و غیرعاطفی در زمینه تربیت فرزند به شکل اغراق آمیزی در بیان جان واتسون،(۲) بنیان گذار مکتب رفتارگرایی نمایان است. وی بر این باور بود که «برای تربیت کودک، شیوه معقولی وجود دارد. با بچه طوری رفتار کنید که گویی بزرگ سال کم سن و سال است. با نهایت دقت به او لباس بپوشانید و حمامش کنید. با او به استواری و به شیوه عینی و ملاطفت آمیز رفتار کنید. هرگز او را در آغوش نگیرید و

ص:۵۳

۱- behaviorism.

۲- T.B.Watson.

روی زانوی خود ننشانید. اگر ناچار شدید، فقط در موقع شب خوش گفتن، یک بار پیشانی او را ببوسید و هنگام صبح با او دست دهید. اگر او موفقیت چشم گیری در یک کار دشوار از خود نشان داد، دستی به سر و گوش او بکشید. بد نیست این روش را آزمایش کنید. ظرف یک هفته متوجه خواهید شد که به آسانی می توانید با بچه رفتاری به طور کاملاً جدی و در عین حال ملاطفت آمیز داشته باشید».(۱)

پس از سال ۱۹۴۰ میلادی، شیوه فرزندپروری در جهت آسان گیری و انعطاف پذیری بیشتر تحول یافت و متأثر از مکتب «روان تحلیل گری»(۲) بود که بر امنیت عاطفی و پرهیز از زیان های ناشی از کنترل شدید تأکید داشت.

بسیاری از تحلیل گران همچون کارن هورنای(۳) بر این باورند که «گرفتن آزادی، سبب ایجاد عقده روانی در فرزندان و اختلال در زندگی آینده آنها خواهد شد؛ زیرا هر خواسته، از نیازی در درون فرد حکایت می کند و ضرورت دارد آن نیاز در نخستین فرصت، تأمین و ارضا شود و در صورت سرکوب و ایجاد محدودیت، فرد دچار افسردگی می شود. در واقع، همین تمایلات و خواسته های فرزندان بهترین راهنمای آنان برای رسیدن به سلامت جسمی، روانی و سعادت آنهاست تا با آزادی کامل و مطلق برای کسب شادابی جسمی و نشاط روانی حال و آینده خویش تلاش و فعالیت کنند».(۴)

۱- ایتال، اتکنیسون و همکاران، زمینه روان شناسی، ترجمه: براهنی و همکاران، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲- Psychoanalism.

۳- Karen Horney.

۴- روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

در حال حاضر، کارشناسان و پژوهشگران علوم تربیتی و رفتار معتقدند که آسان گیری، روش مناسبی برای تربیت فرزند نیست. ازاین رو، شیوه سومی را پیشنهاد می کنند که معتدل است و از افراط و تفریط به دور است.

ب) اختصاص ندادن وقت مناسب برای تربیت فرزندان

ب) اختصاص ندادن وقت مناسب برای تربیت فرزندان

یکی از کارکردهای مهم خانواده، تربیت فرزند و اجتماعی کردن نسل آینده است، ولی امروزه به دلیل تغییر در مناسبات شغلی و صنعتی شدن برخی جوامع، نقش خانواده در تربیت فرزند، کم رنگ تر از گذشته است و مسئولیت این وظیفه مهم، بیشتر به دیگر نهادهای اجتماع، مانند مهدهای کودک و مدارس سپرده شده است. «پیش تر نقش خانواده در پرورش فرزندان، پررنگ تر بود [و] پدر و مادر وقت بیشتری برای پرورش فرزندان اختصاص می دادند. ازاین رو، آنان نه تنها در کارهای آموزشی، مدرسه را یاری می دادند، بلکه در آموزش اخلاق و رفتار اجتماعی نیز نقش داشتند.

متأسفانه این نقش ارزنده در دهه های اخیر با ورود الگوهای غربی آسیب دیده است. اینک بسیاری از پدران و مادران، با نام نویسی فرزندان خود در یک مدرسه، مسئولیت خویش را پایان یافته می پندارند. بدین ترتیب، برای آموزش ارزش اخلاقی و آداب اجتماعی به فرزندان خویش و یاری رساندن به دروس آنان، زمان کافی اختصاص نمی دهند. همچنین گاهی پدر و مادر، هر دو شاغل هستند. ازاین رو، فرزندان خود را به مهد کودک می سپارند. بدین ترتیب، هنگامی که به خانه برمی گردند، به دلیل خستگی ناشی از

ص:۵۵

زندگی ماشینی برای رسیدگی به فرزندان فرصتی نمی یابند.»(۱) در حقیقت، کمتر فرصت می یابند تا با نفوذ در کودکان و فرزندان خود در تکوین شخصیت آنها مقتدرانه، اثرگذار باشند. این مهم در هفت سال دوم زندگی فرزندان بسیار اهمیت دارد.

گاهی والدین، غافل از این موضوع مهم، در غیاب خود، نقش وظایف تربیتی خود را به فرزندان بزرگ تر خانواده می سپارند و آنها هم نقش پدر و مادر را در خانواده ایفا می کنند. البته در صورت روشن بودن وظایف این گونه فرزندان در خانواده، روابط میان فرزندان آسان خواهد بود، ولی بیشتر این فرزندان نمی توانند در میان خواهران و برادران کوچک تر، از جایگاه خدمت گزاری مهربان و دل سوز برخوردار باشند.

این گونه والدین به جای تلاش بیشتر برای حضور در خانه و میان فرزندان، می کوشند به فرزندان خود به طور مداوم خدمات ارائه دهند، بدون آنکه در برابر آن از فرزندان مسئولیت بخواهند. آنها با این کارها، فرزندان خود را متوقع بار می آورند؛ چون فرزند در غیاب پدر و مادر، بیشتر وقت خود را در مهدهای کودک، مدرسه و مکان های دیگر می گذراند و از رنج و محنت پدر و مادر برای فراهم سازی شرایط دل پذیر در خانواده غافل می شود. این در حالی است که فرزندان برای رسیدن به رشد عاطفی، بیشتر از خدماتی که والدین ارائه می دهند، به با هم بودن نیاز دارند.

ص:۵۶

۱- جامعه شناسی، سال دوم دوره متوسطه، ص ۶۷.

ج) نزاع والدین و بی احترامی نسبت به یکدیگر

ج) نزاع والدین و بی احترامی نسبت به یکدیگر

کانون خانواده، محفل مقدسی است که نخست باید متولیان آن را محترم بشمارند تا فرزندان نیز حرمت آن را پاس و متولیان را گرامی بدارند. «نزاع ها و مشاجرات والدین از جمله رفتارهای نامناسب است که اگر در حضور فرزندان انجام گیرد، می تواند به جایگاه و اعتبار والدین در خانواده آسیب جدّی وارد سازد و حرمت و شخصیت آن دو را در نظر فرزندان، خوار و بی مقدار کند. اولین ثمره تلخ نزاع ها و مشاجرات خانوادگی والدین، بی توجهی فرزندان نسبت به نظرات و مدیریت والدین در خانواده است که می تواند به صورت شانه خالی کردن و سر باز زدن از اجرای دستور[های] آنها جلوه گر شود. [شگفت اینکه] برخی از پدر و مادرها فکر می کنند برای حفظ موقعیت نزد فرزندان خود [باید]، طرف دیگر را با توهین و تحقیر از نظر بیندازند. غافل از اینکه در چنین فضایی هیچ یک از طرفین سودی نخواهند برد.

از سوی دیگر، طرف مقابل نیز ... سعی خواهد کرد از خویش واکنش نشان داده و مقابله به مثل نماید. گذشته از این، فرزندان چون به هر یک از والدین خود علاقه دارند، اگر ببینند که از سوی هر یک از آن دو نسبت به دیگری در حضورشان آزار و اهانتی وارد می شود، بر خلاف تصور فرد توهین کننده که به حفظ موقعیت خود، نزد فرزندان دست به این کار می زند، کینه او را ناخودآگاه به دل می گیرد. در این صورت، متضرر واقعی، مجموعه خانواده خواهد بود؛ چون فرزندان پس از این، اعتنایی به نظرات و سخنان والدین نخواهند داشت... . مدیریت کسی نزد فرزندان پذیرفته است که از دیدگاه او دارای اعتبار و از شخصیت قابل

ص:۵۷

احترامی برخوردار باشد و کسی که فاقد اعتبار و شخصیت باشد، شایستگی احترام هم نخواهد بود».(۱)

به باور یکی از نویسندگان در این باره «حتی ممکن است شما یا همسرتان در این درگیری و نزاع محق باشید و دلایل قوی در رابطه با آن داشته باشید، اما تصور کودک و فرزند شما از این داوری به گونه دیگری است. طفل در عالم فکر و درک خود قضاوتی ویژه دارد و در آن پدر یا مادر را محکوم می کند. در چنان حالتی، نمی توانید بدبینی او را از بین ببرید. ممکن است شما حتی به بدگویی از مادر بپردازید و با دلایلی بخواهید کودک و فرزند خود را قانع کنید که حق او همان درگیری بوده است. طفل به ظاهر ساکت است، ولی تسلیم استدلال شما نیست. به مختصر نوازشی که از مادر ببیند یا اشک او را مشاهده کند، شما را مقصر خواهد شناخت و به رفتار شما بدبین خواهد شد».(۲)

از سوی دیگر، زمینه را برای قدرت نمایی فرزندان مهیا خواهد ساخت؛ زیرا «بچه ها به طور تدریجی تمایل دارند که حاکم و مسلط در خانه باشند تا خلأ قدرت را در محیط خانواده پر کنند. این امر درست زمانی اتفاق می افتد که احساس می کنند والدینشان، ضعیف هستند یا افکار آنها متضاد است یا افکار و اعمال آنها با هم تناقض دارد یا اینکه با هم ناسازگار هستند و کشمکش بر جوّ خانه حاکم است.»(۳) بنابراین، نزاع والدین و بی احترامی آنان نسبت به یکدیگر،

۱- «فرزندسالاری»، نشریه پیام زن، صص ۳۸ و ۳۹.

۲- علی قائمی، نقش پدر در تربیت، ص ۳۶۲.

۳- «در خانه چه کسی رئیس است؟»، ماهنامه پیوند، دی ماه ۱۳۸۴، ش ۳۱۵، ص ۴۷.

یکی از عوامل زمینه ساز فرزندسالاری در خانواده هاست.

د) کج فهمی برخی والدین از سخنان بزرگان تعلیم و تربیت

د) کج فهمی برخی والدین از سخنان بزرگان تعلیم و تربیت

گسترش روان شناسی رشد و اظهار نظر مربیان بزرگ تعلیم و تربیت چون روسو، پستالوژی و فروبل، زمینه توجه بیشتر به نیازهای رشد فرزندان را در مراحل گوناگون، در خانواده فراهم کرد و به تدریج در نوع نگاه و تربیت آنها تغییراتی پدید آورد، به گونه ای که توجه به شکوفایی هرچه بیشتر استعدادهای فرزندان و برآورده شدن نیازهایشان در صدر امور خانه قرار گرفت. واقعیتی که در حد اعتدال می توانست و می تواند نتایج خوب و مثبتی داشته باشد، ولی افراط در این شیوه که به طور معمول در خانواده های متوسط و بالاتر دیده می شود، سبب شد کودکان، حاکم مطلق شوند.(۱)

در واقع، برخی والدین فکر می کنند به بچه ها نباید از گُل نازک تر بگویند تا مبادا عقده ای بار بیایند. این در حالی است که ریموند پیچ معتقد است:

باید از همان ابتدا در برخی خطاکاری هایی که از کودک مشاهده می شود، تذکراتی دهیم. رایج ترین این اشتباهات همان روشی است که منجر به لوس شدن کودک می گردد. محبت بیجا از همان روزهای نخست، اطفال را لوس می کند؛ چون پدر و مادر به طور طبیعی جویای بهروزی و نیک بختی فرزند خود هستند و از همین نظر توجه فراوانی به او دارند.(۲)

۱- مژگان حاجت طلب، «حرف، حرف من است»، روزنامه قدس، ۱۲/۴/۸۰.

۲- به نقل از: تعالیم آسمانی اسلام، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

برخی والدین از فرزندان خود بیش از اندازه تعریف و تمجید می کنند و به دلیل چشم و هم چشمی، توانایی و صفاتی را به او نسبت می دهند که شایستگی آن را ندارند. در حال حاضر، تشویق، ارزش به شمار می آید و تنبیه، ضد ارزش. حال آنکه در هیچ نظام تعلیم و تربیت صالحی، تنبیه حذف نمی شود، بلکه تشویق و تنبیه در کنار هم قرار دارد.

به یقین، بچه ها وقتی به تعریف و تمجید عادت می کنند که شایستگی آن را ندارند و زمانی که نتوانند انتظارات والدین را برآورده سازند، از عملکرد خود شرمنده می شوند و دیگر به گفته های والدین، اعتنا و به دستورهای آنان عمل نمی کنند.

بنابراین، در پاسخ کسانی که می پرسند چرا احترام بزرگ ترها از بین رفته است یا چرا فرزندان از والدین اطاعت نمی کنند، باید گفت به سخنان بزرگان تعلیم و تربیت پی نبرده اند و همین سبب کج فهمی در زمینه تربیت شده است. با ادامه این روند، والدین به تدریج به سود فرزندان خود عقب نشینی می کنند و از ارزش و اقتدار خود می کاهند.

ه) رفتار نسنجیده والدین

ه) رفتار نسنجیده والدین

بسیاری از پدران و مادران، شاید با حُسن نیت بخواهند در روابط خویش با فرزندان، به آنان بها بدهند و به سخن دیگر، آنها را در امور خانه و خانواده دخالت دهند. ازاین رو، ممکن است از دوره کودکی فرزندان، آرای آنها را درباره اموری مانند نوع غذا، لوازم منزل، تزیینات منزل، نوع ماشین، مکان تفریح و تعطیلات جویا شوند. «در نگاه نخست، شاید این گونه رفتارها، لطیف و بدون مشکل به نظر برسد، ولی اگر این گونه رفتارها، نسنجیده، فزاینده و غیرمتعارف باشد، به تدریج، از حالت...

ص:۶۰

ارزش گذاری به فرزندان خارج می شود و می تواند به کنترل شدن برنامه های زندگی توسط فرزندان بینجامد. کم کم پدر و مادر خواهند فهمید که فرزندشان در بسیاری از تصمیم گیری ها نقش تعیین کننده ای دارد؛ زیرا کودکان و نوجوانان و حتی جوانان بالغ، برای غلبه عواطف و احساسات بر تعقل، ممکن است او را به سمتی سوق دهد که بدون توجه به حقوق و اختیارات خود، این پرسش ها را ناشی از ناتوانی پدر و مادر در تصمیم گیری یا محقّ دانستن خود در تعیین تکلیف برای خانواده [پندارد] و تصمیم گیری برای خانواده را حق آشکار خود بدانند و در نهایت، روابط خانواده مختل شده و افزون بر مورد های یادشده، فرزندان در خانواده قدرت را در دست گرفته، برای پدر و مادر تعیین تکلیف کنند که چه بخرند، چه بپوشند، با چه کسانی رفت و آمد کنند و حتی چگونه حرف بزنند، چه بگویند و چه نگویند».(۱)

اگر رفتار والدین با فرزندان نسنجیده باشد، جنگی تمام عیار میان بچه ها و والدین را بر سر قدرت باید انتظار داشت. ازاین رو، باید در دوره کودکی به بچه ها فهماند که بزرگ تر و مدیر خانواده کیست و حدود اختیارات او چیست.

و) تمایل والدین به جبران ناکامی خود از طریق فرزندان

و) تمایل والدین به جبران ناکامی خود از طریق فرزندان

گروهی از روان شناسان و جامعه شناسان خانواده، ریشه فرزندسالاری را در ناکامی ها و خواسته های والدین در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی جست وجو می کنند. به باور آنها «فرزندسالاری به معنای تحکم فرزند بر والدین نیست، بلکه یک سلسله واکنش ناشی از بعضی عقده ها و

۱- احمد پدرام، خانواده و تربیت فرزند، ص ۷۱.

نارسایی های دوران کودکی است. عدم تحکیم شخصیتی والدین، تبعیض های خانوادگی و اجتماعی بین فرزندان، محرومیت های دوران کودکی والدین و موقعیت اقتصادی خانواده است که باعث بروز پدیده فرزندسالاری می شود.»(۱) در واقع، این گروه از کارشناسان، فرزندسالاری را بازتاب آرزوهای خفته والدین می دانند.

به باور یکی از کارشناسان، «گاهی مشاهده می شود که پدران و مادران خواسته یا ناخواسته بر اثر عدم ارضای خواسته ها در دوران کودکی یا جوانی خود، درصدد برون ریزی این خواسته ها برمی آیند؛ یعنی پدر و مادر می خواهند فرزندان خود را وادار به آن چیزی کنند که خود دوست داشتند به آن برسند، ولی نرسیدند. به عنوان نمونه، پدر یا مادری که دوست داشته، پزشک بشود، به دلایل مختلف خانوادگی ـ اقتصادی نتوانسته به این خواسته درونی برسد، امروزه سعی می کند با پزشک نمودن فرزندش به این آرامش روحی برسد. در نتیجه، بدون توجه به توانایی ها و خواسته های فرزند، او را وادار به ورود به این رشته تحصیلی می کند یا اینکه به طور مثال، اگر پدر و مادر در دوران کودکی خود در محیط خانواده مشاهده کرده که بهترین قسمت غذا، برای پدر خانواده بوده و در آن زمان کودک، آرزوی به جای پدر بودن را داشت، امروزه بهترین قسمت غذا مختص فرزند خانواده بود تا آن خلأ و آرزو در ذهن فرزند این پدر و مادر قرار نگیرد».(۲)

بی گمان، ادامه این روند سبب می شود فرزندان به تدریج دریابند که

۱- عاطفه خسروی، «فرزندسالاری بازتاب آرزوهای خفته»، روزنامه همشهری، ۷/۱۱/۷۷.

۲- همان.

پـدر و مادر برای رسـیدن به آرزوهای ناکام مانـده یا تمایلات و خواسـته های تحقق نیافته خود حاضـرند هرگونه خدمتی را به آنها ارائه دهند. در نتیجه، هر روز درصدد تحمیل خواسـته های به حق و ناحق خود برمی آیند و سبب سلب آرامش و آسایش خانواده می شوند؛ چون ممکن است انتظاراتی داشته باشند که از عهده پدر و مادر برنیاید.

ز) کم توجهی والدین به آموزه های دینی در زمینه تربیت

ز) کم توجهی والدین به آموزه های دینی در زمینه تربیت

از عوامل اثرگـذار در پدیده فرزندسالاری، کم توجهی والدین نسـبت به بهره گیری از آموزه های دینی در زمینه تربیت است. البته در رخ دادن این مشـکل، چند عامل نقش دارد که یکی از آنها تبلیغات مسـموم موجود در جوامع است که دین ستیزان به آن دامن می زننـد. آنها مبلّغ این باور اشـتباه هسـتند که می گویـد: «به کودک و نوجوان نبایـد هیـچ گونه عقیـده و مذهبی را آموخت. آموزش هر نوع مـذهب و عقیـده دینی به کودک خلاف حقوق بشـر و آزادی است، بلکه باید او را آزاد گذاشت تا بزرگ شده تا دین و مسلکی را بر مبنای شناخت خودش برگزیند».(۱)

این در حالی است که اگر بر خانواده ها، فضای دینی حاکم نباشـد و فرزنـدان بـدون توجه به آموزه های دینی پرورش یابند و والدین نسـبت به اطاعت از دسـتورهای الهی بی اعتنا باشـند، چگونه انتظار دارند فرزندانشان به فرمان آنان توجه کنند. ریموند بیچ در این باره می گوید:

نخستین تصویری که کودک از خـدا در ذهن خود ترسـیم می کنـد، از روابطش بـا پـدر و مـادر سرچشـمه می گیرد. همچنین نخستین آگاهی او

ص:۶۳

۱- هشدارهای تربیتی، ص ۱۲۶.

درباره اطاعت و بخشندگی و راستی به طرز عمل خانوادگی بستگی دارد.(۱)

وی در جایی دیگر می گوید:

والـدین و مربیان باید متوجه باشـند در راه تربیت کودک، مذهب، بزرگ ترین یار و مددکار آنهاست. ایمان و اعتقاد، مشعلی است که تاریـک ترین راه هـا را روشن می کنـد و وجـدان هـا را حساس و بیـدار می سازد و هرکجا که منحرفی وجود داشـته باشد، او را به آسانی به سوی راستی رهبری می کند.(۲)

آموزه هـای دینی به فرزنـدان سـفارش می کنـد که در هر شـرایطی، به والـدین احترام بگذارنـد و از آزار آنـان بپرهیزنـد و در حـدود عقل و دین، از دسـتورهای مشـروع آنان اطاعت کننـد، ولی برخی والدین از این راهکار مهم غافل هسـتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این بـاره گفته است: «وای بر فرزنـدان آخرالزمان از شـیوه ناپسـند پـدرانشان!» عرض شـد: یا رسول الله! پـدران مشـرکشان؟ فرمـود: «خیر، بلکـه پـدران مسـلمانی کـه چیزی از فرایض اسـلامی و معـارف دینی را بـه فرزنـدانشان نمی آموزند».(۳)

۲. عوامل اجتماعی

اشاره

۲. عوامل اجتماعی

گاهی عوامل اجتماعی سبب شکل گیری فرزندسالاری در جوامع می شود که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱- به نقل از: تعالیم آسمانی اسلام، ص ۱۲۱.

۲- همان، ص ۱۲۲.

۳- میرزا حسن نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

الف) نابرابری سطح تحصیلات والدین و فرزندان

الف) نابرابری سطح تحصیلات والدین و فرزندان

معمولاً ـ در کشورهای در حال توسعه، پدران و مادران، بی سواد یا کم سواد هستند، در حالی که بر اساس توسعه و اوضاع جدید، فرزندان آنها برای کسب تحصیلات عالی و ارتقای اطلاعات و معلومات، کوشا هستند. در نتیجه، فرزندان با اتکا بر دانش بیشتر، برای نظرهای والدین خود کمتر اهمیت قائل هستند. پدر و مادر نیز با توجه به معلومات اندک و گاه، وضعیت اقتصادی نامناسب، تاب مقاومت در برابر دانش و اندیشه فرزندان خود را ندارند. به سخن دیگر، حرفی برای گفتن ندارند. ازاین رو، به تدریج، فرزند را آگاه تر، باهوش تر و زمان شناس تر از خود می یابند که سبب می شود اختیارات خود را به فرزند بسپارند. ممکن است فرزند نیز از این اختیارات سوء استفاده کند و بر اهل خانواده (والدین، خواهران و برادران کوچک تر) مسلط شود و حکمرانی کند که این همان فرزندسالاری است.(۱)

در بسیاری موارد، دیده می شود فرزندان تحصیل کرده، به صرف داشتن مدرک تحصیلی، دیگر به سنت های نسل گذشته پای بند نیستند. در گذشته، قدرت اقتصادی و تجربه، به پدر خانواده اجازه می داد در خانه حرفی برای گفتن داشته باشد و امروزه نیز این عوامل ارزشمند و محترم است، ولی تحصیلات، جایگاه ویژه ای دارد. چه بسا تحصیلات و آگاهی بیشتر، فرزند را در موقعیت اقتصادی بهتر نسبت به پدر و مادر قرار دهد و او را قدرتمندتر از پدر سازد. هر چند در اسلام، جایگاه پدر

۱- نک: «فرزندسالاری»، نشریه پیام زن، ص ۲۸، با تلخیص.

تنها به دلیل عامل اقتصادی نیست و احترام او در همه حال لازم است. به سخن دیگر، اگر والدین، به ویژه پدر خانواده، به مرور زمان نسبت به فرزند کسب تجربه می کرد و این باتجربه بودن سبب آگاهی بیشتر می شد و او را در موقعیت های گوناگون زندگی توان مند می کرد، امروزه ابزار اطلاع رسانی و فن آوری اطلاعات، این فرصت را برای فرزند زود تر فراهم می آورد که تجربه را به دست آورد و او را در موقعیت برتر قرار دهد(۱) که سبب می شود برخی فرزندان در همه امور خانواده دخالت کنند. حتی برخی وقت ها دیده می شود قدرت فرزندان، پس از ازدواج و مستقل شدن نیز همچنان در خانه پدری حکم فرماست.

ب) خانواده هسته ای و تعداد کم فرزندان

ب) خانواده هسته ای و تعداد کم فرزندان

به باور گروهی از کارشناسان، پیدایش خانواده هسته ای، یکی دیگر از علت های شکل گیری پدیده فرزندسالاری است؛ زیرا داشتن فرزندان کم (یک یا دو فرزند در خانواده) سبب می شود بیشتر به فرزندان توجه شود.

«ساختار زندگی ماشینی موجب می شود تا خانواده ها از تعداد فرزندان کمتری برخوردار شوند و تمام تلاش پدر و مادر در جهت ایجاد شرایط لازم برای ادامه تحصیل و کسب مدارج عالی و احراز مشاغل مهم معطوف شود. این موجب می شود فرزندان از انجام بسیاری از وظایف و مسئولیت ها که پیش از این در زندگی سنتی به آنان محول می گردید،

۱- به نظر نگارنده، فرزندان حتی با تحصیلات عالی دانشگاهی هم همواره به راهنمایی و تجربه والدین نیاز دارند.

معاف شوند. همین امر، زمینه عدم فشار به فرزندان و بی مسئولیتی را برای فرزندان به همراه می آورد».(۱)

در حقیقت، وجود یک یا دو فرزند، این فرصت را برای خانواده فراهم می سازد تا بدون رقیب جدّی، خواسته ها و نظر شان را بر پدر و مادر تحمیل کنند و از آنجا که همواره کانون توجه هستند، در این زمینه موفق باشند و پدر و مادر را تسلیم خود کنند.

«فرزندان یک دانه در خانواده، احساس متفاوت و متخالف درباره خود و دیگران دارند. گاهی این احساس برایشان وجود دارد که فردی بسیار مهم هستند و بر دیگر فرزندان که در خانواده های دیگر زندگی می کنند، رجحان دارند. اگر به آنها مهر و محبتی بیش از دیگران روا می دارند، حقشان است. گاهی این احساس برای آنها حاصل می شود که محور عالم هستند و همگان وظیفه دارند ... خواسته های او را برآورده سازند، بدون اینکه چنین بدهکاری برای او باشد. تصور او این است که همه برای رفع نیاز او خلق شده اند و اگر در این راه احترامی نکنند، بدهی خود را در رابطه با او ادا نکرده اند. برای فرزندان یک دانه، اگر ... دنیا به کام او نباشد، این احساس به او دست می دهد که دنیا با او سر دعوا دارد و نمی خواهد با او بسازد. به خصوص این چرخ کج مدار می خواهد با او مبارزه کند».(۲)

البته در دُردانگی فرزندان، تنها ساختار ماشینی، اثرگذار نیست، بلکه عللی مانند ناباروری و مرگ پیاپی فرزندان سبب می شود همسران پس از

۱- «دیروز، پدر؛ امروز، فرزند»، (نظر کارشناسان پیرامون فرزندسالاری)، نشریه خراسان، ۳/۱۱/۷۹.

۲- ۲علی قائمی، کودک و خانواده نابسامان، ص ۳۰۰.

چندین سال، با دارو و درمان، صاحب فرزند بشوند.

ج) دگرگونی نقش جوانان

ج) دگرگونی نقش جوانان

پیش از دوران صنعتی، گذار از کودکی به بزرگ سالی، بسیار آرام و در سنین پایین روی می داد و فرزندان، کارهای کوچک و گوناگون را در دوره کودکی و نوجوانی بر عهده می گرفتند و آرام آرام، بر مسئولیت های آنان افزوده می شد، به گونه ای که فرزندان در دوره نوجوانی و گاه زودتر، کارهایی را برعهده داشتند که والدین یا دیگر بزرگ سالان خانواده انجام می دادند. آثار این الگوهای کهن، هنوز هم در آداب و آیین های ویژه و در برخی گروه های مذهبی دیده می شود. بدین ترتیب، بیشتر افراد، بین ده تا بیست سالگی و حداکثر در اوایل دهه سوم زندگی، جزو بزرگ سالان جوان به شمار می آمدند، ولی با تغییر وضع اجتماعی که نتیجه مدرنیته است، رفته رفته افراد به صورت دیگری جلوه گر شدند. به گونه ای که بزرگ سال به شمار نمی آمدند، ولی نشانه هایی از بزرگ سالی داشتند. بیشتر افرادی که اینک در این نقش جدید ظاهر می شوند، دانش آموزند یا دانشجو.(۱)

تشکیل این طبقه جدید، حاصل پدید آمدن دوره نوجوانی و طولانی شدن دوره جوانی است که خواه ناخواه پی آمدهایی دارد و مهم ترین آنها، ایجاد نوعی فرهنگ فرعی ویژه برای جوانان، با ویژگی هایی مانند موسیقی، ورزش و تفریح خاص است.

به طور مسلّم، این فرهنگ فرعی، به همراه خود، مقاومت، تحرک،

۱- تقویت نظام خانواده، ص ۹۱.

کنجکاوی و سرکشی جوانان در برابر اقتدار بزرگ سالان را بیشتر می کند. به یقین، هر اندازه تغییرهای فرهنگ جوانان سریع تر باشد، همراهی بزرگ سالان با آن دشوارتر می شود. ازاین رو، خواه ناخواه یا خود را کنار می کشند و نقشی خنثی را بازی می کنند یا در تقابل با جوانان و ابراز مخالفت های آشکار برمی آیند.

د) دادن مناصب و القاب دهان پرکن به دانش آموزان

د) دادن مناصب و القاب دهان پرکن به دانش آموزان

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، نظام آموزشی و پرورشی دچار تحولات فراوان شد. برای نمونه، مرز میان خانه و مدرسه از بین رفت و با تشکیل انجمن اولیا و مربیان، والدین فرصت حضور در مدرسه را یافتند و به مقوله تربیت توجه ویژه ای شد. برخی مقررات سخت گیرانه از مدرسه ها رخت بربست و به دانش آموزان، آزادی و اختیار بیشتری داده شد که همه این موارد را می توان از تحولات مثبت در آموزش و پرورش دانست. با این حال، برخی تغییرها بدون کارشناسی و هماهنگی با خانواده ها و بسترسازی مناسب انجام شده است که از آن جمله می توان به کاهش قدرت و اقتدار مسئولان مدرسه و سپردن مسئولیت ها به دانش آموزان با مناصب و القابی مانند «رئیس و مدیر و...» اشاره کرد. دادن مسئولیت و اختیار به دانش آموزان در مدرسه، مثبت است و روح مسئولیت پذیری را در آنها تقویت می کند، ولی متأسفانه بیشتر وقت ها، حدود اختیارات و مسئولیت ها برای دانش آموزان تعریف نشده است و این مسئولیت ها برای خانواده ها شناخته شده نیست. در نتیجه، دانش آموزان بدون آگاهی از حدود اختیارات خود در نقش رئیس شورای

ص:۶۹

مدرسه، شهردار مدرسه، رئیس بسیج مدرسه، رئیس انتظامات، رئیس انجمن دانش آموزی و... به تمرین ریاست، مدیریت و مسئولیت می پردازند. حتی گاه مقابل خدمت گزار، ناظم، معلم و مدیر مدرسه، در برابر خواسته های خود پافشاری می کنند، بدون اینکه از امکانات مدرسه آگاهی داشته باشند. بی تردید، دانش آموزان می خواهند همین گونه رفتارها را نیز در خانواده با پدر و مادر خود داشته باشند که این کار به تدریج، سبب پیدایش فرزندسالاری می شود. به باور یکی از جامعه شناسان، «خانواده بر خلاف مدرسه حرف می زند. هرچه می گوییم، شاگرد می گوید: «به شما چه مربوط است!» وقتی قدرت مدیر را گرفتیم، قدرت والدین را در خانواده گرفتیم، این می شود که فرزندسالاری به وجود می آید».(۱)

ه_) طولانی شدن دوره تجرّد جوانان

ه_) طولانی شدن دوره تجرّد جوانان

یکی از مشکلات موجود در جامعه های معاصر که در پیدایش پدیده فرزندسالاری اثرگذار است، طولانی شدن دوره تجرد فرزندان، به علل گوناگون و انتظار خدمات رسانی از سوی پدر و مادر است. برای نمونه، هر ساله هزاران جوان در پی کسب تحصیلات عالی دانشگاهی و به دست آوردن فرصت شغلی بهتر، بهترین دوره عمر خود را در دانشگاه سپری می کنند. متأسفانه، بسیاری از این تحصیل کردگان که سال ها از دسترنج خانواده بهره برده اند، پس از پایان تحصیلات و گذراندن خدمت

۱- «عصر فرزندسالاری در ایران»، نشریه آرمان.

سربازی، چندین سال دنبال کار دلخواه شان می گردند که سبب افزایش دوره تجرّد جوانان و بالا رفتن سن ازدواج فرزندان می شود.

همچنین بالاـ رفتن سطح انتظارات و افزایش چشم و هم چشمی ها در سال های اخیر سبب شده است بسیاری از جوانان، تشکیل خانواده را به داشتن امکاناتی مانند خانه، خودرو، جهیزیه کامل و داشتن شغل مناسب وابسته بدانند. بدیهی است فراهم آوردن امکانات مطلوب و تکمیل آن برای بیشتر جوانان، نیازمند زمان و تلاش بیشتر است و چه بسا هیچ گاه برخی افراد نتوانند به ایدئال هایی که در جست و جوی آن هستند، دست یابند.

به هر حال، وجود چنین مسائلی در جوامع، به ویژه در کلان شهرها سبب می شود فرزندان سال های بیشتری کنار پدر و مادر باشند و طول دوره تجرد افزایش یابد. امروزه در ایران، در برخی موردها، طول دوره جوانی از مرز ۳۵ سالگی نیز گذشته و خانه به محل خدمت رسانی پدر و مادر به فرزندان و خوابگاه آنها بدل شده است. به تعبیر دیگر، فرزندان تا سنین بالا، در خانواده هیچ گونه مسئولیت فردی و اجتماعی را به عهده نمی گیرند. اگر این وضعیت با دوره سالمندی والدین و کاهش قدرت جسمانی آنان همراه باشد، وضعیت بدتر می شود، به گونه ای که تقریباً همه اختیارات خانواده به دست فرزندان می افتد.

و) جوانی جمعیت و بمباران تبلیغاتی جوانان

و) جوانی جمعیت و بمباران تبلیغاتی جوانان

بررسی های جمعیتی در کشورهایی چون ایران نشان می دهد بخش ویژه ای از هرم سنی جمعیت، جوان هستند. اگر شمار جوانان در هر کشوری زیاد باشد، نیازها و انتظارات سنی آنان نیز بیشتر خواهد بود. اگر

این انتظارات، همراه با تبلیغات عمومی در ارتباط با آنان باشد، سبب می شود آنها حق و حقوق بیشتری برای خود قائل شوند. متأسفانه در حال حاضر، تبلیغات و برداشت های کلیشه ای از مسائل جوانان زیاد است و نیازهای کاذب و ارزش های جدیدی را به جوانان ما تحمیل می کند و سبب می شود آنها سهم بیشتری در تصمیم گیری ها از خانواده بخواهند. از آنجا که فرزندان هنگام بلوغ و جوانی، در وضعیت خاصی قرار دارند، تبلیغات عمومی برای آنها حساسیت بیشتری ایجاد می کنند. «جوانان در دوران بلوغ دارای نیروی مشخص، با حداقل فکر و حداکثر احساس می باشند و مسائل مطرح شده در جامعه، آتش به دامن حساسیت جوانان در این دوره می زند و به دلیل تبلیغات وسیع، اهمیت دادن به او و خواسته هایش، خود را در پهنه وسیع تری برای جولان دادن و عصیان گری و در نهایت، پافشاری بر روی خواسته های منطقی یا غیرمنطقی خود می بیند».(۱)

ممکن است در این وضعیت، والدین برای درک احساس فرزندان، پرخاشگری ها و عصیان گری های آنان را نادیده بگیرند و به آنان، بیش از پیش بها دهند و با آنها کنار بیایند. فرزندان نیز به تدریج به این ملایمات و ملاطفات والدین عادت می کنند و همیشه انتظار دارند خواسته هایشان پذیرفته شود که این یکی از نشانه های پیدایش فرزندسالاری است.

ز) اثرگذاری رسانه های گروهی

ز) اثرگذاری رسانه های گروهی

رسانه های گروهی، مانند رادیو و تلویزیون، ابزارهای مهمی هستند که

۱- «فرزندسالاری بازتاب آرزوهای خفته»، روزنامه همشهری، ۷/۱۱/۱۳۷۷.

می توانند در روابط افراد در خانواده و جامعه و چگونگی توزیع قدرت نقش اساسی داشته باشند.

«جیمز لول(۱) یکی از محققان اجتماعی در یک مطالعه که روی رفتار دویست خانواده انجام داده، عقیده دارد هنگامی که تلویزیون به شکل رابطه ای به کار گرفته می شود، موضوع برای بحث و گفت و گو (تسهیلات ارتباطی) فرصت هایی برای تماس های فیزیکی و احساسی (وابستگی و اجتناب) فراهم می آورد و مثال های بالقوه سودمندی در مورد کنش های میان فردی (یادگیری اجتماعی) ارائه می دهد و فرصت هایی برای نقش و روابط قدرت (صلاحیت، تسلط) فراهم می آورد».(۲)

در حقیقت، رسانه های گروهی، منبعی هستند که می توانند یادگیری اجتماعی را امکان پذیر و آسان کنند، ولی در کنار این ویژ گی مهم، منبعی برای به دست آوردن اطلاعات درباره چیزهایی است که از آنها هیچ نمی دانیم.

در زمینه فرزندسالاری نیز رسانه های گروهی به ویژه تلویزیون می توانند در برنامه های خود، پیام ها و اطلاعات را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بیان کنند که روند فرزندسالاری در جامعه را کُند یا تشدید می کند. برای نمونه، به برخی برنامه های رسانه ملی در کشورمان می پردازیم که این برنامه ها می تواند در تشدید جریان فرزندسالاری در کشور اثرگذار باشد. البته در برنامه های رسانه ملی هیچ گاه به طور مستقیم به پدیده فرزندسالاری پرداخته نشده است.

۱- James Lull.

۲- امه دُور، تلویزیون و کودکان، ترجمه: علی رستمی، ص ۱۴۹.

یک ـ برنامه های آموزشی

برنامه های آموزشی رسانه ملی با هدف افزایش سطح آگاهی مردم تهیه می شود، ولی گاه به سمت وسویی پیش می رود که فرزندان را در برابر والدین قرار می دهد. از جمله این برنامه های آموزشی، برنامه «همیار پلیس» است که در قالب انیمیشن یا برنامه زنده تلویزیونی، به صورت گزارش ارائه می شود. این برنامه که با هدف کاهش تصادف های جاده ای، افزایش احترام به مقررات و حقوق خود و دیگران تهیه می شود، پیوسته از فرزندان رانندگان به عنوان «همیار پلیس» استفاده می کند و از آنها خواسته می شود هنگام رانندگی به پدر و مادر خود تذکر دهند و آنها را متوجه اشتباه خود و خطرهای جاده کنند. همچنین جلو خلاف آنها را بگیرند و پلیس را در جریان تخلفات قرار دهند.

هدف برنامه، مثبت است، ولی اینکه از فرزندان خانواده به عنوان ابزار تذکر و هشدار استفاده شود، نادرست است. این در حالی است که پلیس یا برنامه سازان محترم، از ابزار بهتری مانند وجدان یا نفس لوّامه، در قالب انیمیشن می توانند استفاده کنند که انسان را به جهت کارهای خلاف، مدام ملامت می کنند.

گاه نیز مشاهده می شود در برخی برنامه ها یک کودک یا جوان در نقش یک مجری خردسال، با پرگویی، به بزرگ ترها و والدین تذکر و پند می دهد که چنین و چنان کنند. بی گمان، یادآوری پیوسته خردسالان در رسانه، این ذهنیت را برای تماشاگران کودک و نوجوان تقویت می کند که همواره می توانند به والدین خود تذکر و فرمان دهند.

ص:۷۴

دو ــ برنامه های خبری

برنامه های خبری رسانه ملی برای اطلاع رسانی تهیه و پخش می شوند، ولی همین برنامه های خبری گاه ناخواسته اطلاعاتی را در اختیار فرزندان خانواده ها، به ویژه نوجوانان و جوانان قرار می دهند که می تواند آنها را نسبت به پدر و مادر متوقع و گستاخ کند. برای نمونه، وقتی تلویزیون اخبار یا گزارشی از وضعیت و امکانات رفاهی و آموزشی نوجوانان و جوانان امریکایی و اروپایی پخش می کند، این خبر و گزارش می تواند در افزایش سطح خواسته های نوجوانان و جوانان ایرانی از خانواده و جامعه اثرگذار باشد یا وقتی نوجوان یا جوانی می شنود در کشوری، دادگاهی، پدر یا مادری را برای اینکه به فرزند نوجوانش اجازه نداده است با افراد دلخواهش بیرون برود، توبیخ یا جریمه کرده است، او را به سمت وسویی می کشاند که در پی فشار آوردن به خانواده، برای دریافت آزادی و خودمختاری بیشتر باشد.

سه ــ برنامه های نمایشی

برنامه های نمایشی اعم از طنز یا غیرطنز، از برنامه های دیدنی رسانه ملی است که اگر تنها برای ایجاد سرگرمی تهیه شود و به جنبه های پنهانی آن توجه نشود، می تواند در شکل گیری فرزندسالاری اثرگذار باشد. برای نمونه، وقتی در برنامه های نمایشی تلویزیون، کودک یا نوجوانی به تصویر کشیده می شود که با روش های ویژه، مانند گریه کردن، لجاجت، قهر یا تهدید، به خواسته ناحق خود می رسد، این توهم را در تماشاگر ایجاد می کند که او نیز می تواند با به کار بستن روش های بازیگر نمایش، خواسته های خود را بر پدر و مادر تحمیل کند.

در رسـانه ملی، کمتر شاهـد برنامه های نمایشـی هستیم که به طور مسـتقیم به پدیـده فرزنـدسالاری بپردازد، ولی گاه در برخی سکانس های مجموعه های تلویزیونی، به طور غیرمسـتقیم به این موضوع پرداخته شـده است. مجموعه تلویزیونی «خط قرمز» و سریال «اغما» از آن جمله اند.

مجموعه تلویزیونی «خـط قرمز» در سـال های نه چنـدان دور، روی آنتن رفت. در این مجموعه، چنـد جوان، با امکانات پـدر و مـادر و بـدون اجـازه و در نظر گرفتن نگرانی آنهـا، به دنبال آزادی بیشتر، برای تفریـح و خوش گـذرانی، به یکی از شـهرهای شمالی کشور سـفر کردند. گذشـته از اینکه در این سـریال برای قهرمانان داسـتان، حادثه های ناخوشایندی پیش آمد، ولی در آن زمـان، برای خیلی از جوانـان طبقـات پایین جامعه، این ذهنیت را پدیـد آورد که چرا امکاناتی را که آن جوانان دارنـد، در اختیار ندارند و چگونه می توان آن امکانات را به دست آورد؟

در مجموعه تلویزیونی «اغمـا» هم که در مـاه رمضـان سـال ۱۳۸۶ پخش شـد، در برخی سـکانس هـا به نوعی دیگر، به پدیـده فرزندسالاری پرداخته شده بود. در این مجموعه تلویزیونی، تنها دختر خانواده ای ثروتمند را دیدیم که بیماری درمان ناپذیری داشت و در بیمارسـتان بستری بود. پـدر و مادر وی برای درمان دخترشان که مشـکلات اخلاقی نیز داشت، حاضـر بودنـد پول بسـیاری بپردازند. این در حالی است که دختر دُردانه خانواده با پدر و مادر، حتی پزشک خود بدرفتاری می کرد. پدر و مادر، او را از ارتباط با دوست نابابش که توزیع کننده مواد مخدر بود، بازمی داشتند،

ص:۷۶

ولی دختر خانواده بر خواسته های ناحق خود پافشاری می کرد. او به دستور دوست شیطانی خود، برای یافتن رمز گاوصندوق پدر، در اتاق خصوصی او دوربین مخفی نصب کرد و اموال پدرش را ربود و با دوست شیطانی اش، از خانه فرار کرد و سرانجام از خانه فساد سر درآورد. شگفت اینکه در این مجموعه تلویزیونی، دختر خانواده، هر کاری دوست داشت، انجام می داد و مادر خانواده برای اینکه تنها فرزندشان از آنها دلخور نشود، همسرش را تشویق می کرد رفتارهای ناشایست او را تحمل کند.

بی گمان، تماشای چنین صحنه هایی جذّاب از صفحه تلویزیون، ممکن است برخی فرزندان را به این فکر بیندازد که این روش را برای رسیدن به خواسته های خود در برابر پدر و مادر به کار گیرند؛ زیرا «تلویزیون، [محل] کسب یک تجربه اجتماعی ـ فرهنگی است. بیننده با آنچه بر صفحه تلویزیون ظاهر می شود، ارتباط برقرار می کند و آن را مورد تفسیر قرار می دهد و به این طریق، برنامه تلویزیونی به واسطه تعامل اجتماعی، در دنیای مخاطبان مشارکت می کند و در طیف وسیعی از گفتمان ها حضور می یابد و در معرض تأویل های پیاپی قرار می گیرد. همچنین عناصر و محصولات آن از جمله انواع گفتمان ها، مضامین، موضوع ها و اشکال طنز و نظایر آن به دلیل ارتباط بین متون از سایر رسانه ها نیز انتشار می یابد».(۱)

ص:۷۷

۱- پیتر دالگرن، تلویزیون و گستره عمومی، ترجمه: مهدی شفقی، ص ۷۰.

در حقیقت، تلویزیون بخشی از واقعیت های زندگی روزمره ماست و عالم کوچک دنیای اجتماعی را درمی نوردد و منعکس کننده بسیاری از واقعیت های زندگی ماست، ولی نباید با نمایش گذاردن برخی مشکلات واقعی، آن مشکل را پیچیده تر کنیم. به تعبیر دیگر، رسانه باید از نقش های ناخوشایند اجتماعی دوری کند.

۳. عوامل اقتصادی

۳. عوامل اقتصادی

به باور گروهی از کارشناسان، فرزندسالاری پدیده ای است که در خانواده های ثروتمند ظهور می کند و در دیگر طبقات اجتماعی گسترش می یابد. در حقیقت، جامعه صنعتی مدرن، زمینه رفاه بیشتر و امکانات بهتر را برای خانواده ها به ویژه فرزندان فراهم کرده است، چنان که «امروزه در جوامع اروپا و امریکا، فرزندان و بزرگ سالان خانواده در دو جهات متفاوت، ولی در کنار هم زندگی می کنند. فرزندان خانواده ها نه تنها از اسباب بازی ها، کتاب ها و دیگر وسایل تفریحی مناسب، بلکه از اماکن تفریحی، فیلم، و تئاتر و نظایر آن نیز که مخصوص کودکان است، برخوردارند. مدرسه، [بیشتر] تفریحات و سرگرمی های آنان را همراه هم سالان ترتیب می دهد. حضور فرزندان به ویژه کودکان [در خانه،] محدود به ساعات خواب است. در همین ساعت های کم هم که در خانواده زندگی می کنند، از وقایع خانوادگی و وضعیت اشتغال والدین خود نیز به دور هستند».(۱)

ص:۷۸

۱- جامعه شناسی خانواده، صص ۱۳۷ و ۱۳۸.

در کشورهـای در حـال توسـعه نیز وضـعیت به تدریـج به سود کودکـان و فرزنـدان، در حال تغییر است. برای نمونه، در ایران، برخی افراد[(۱)] با تشـکیل زنـدگی اعیانی، هر آنچه فرزنـدانشان می خواهند، برایشان تهیه می کنند؛ زیرا رفاه و بنیه اقتصادی و شمار اندک فرزندان سبب فراهم آوردن امکانات بهتر شده است.

در چنین خـانواده هـایی، فرزنـدان هرچه می خواهنـد، در اختیـار می گیرنـد، بـدون آنکه در برابر آنچه در اختیارشان قرار می گیرد، احسـاس مسـئولیت داشـته باشـند و به انـدازه ای نـازپرورده و دُردانه بـار می آینـد که از گل نازک تر نمی توان به آنها گفت. بی گمان، فرزندانی که این گونه پرورش می یابند، در سنین بالاتر، توقع های بیشتری از پدر و مادر خواهند داشت و به شیوه هـای گونـاگون درصـدد تحمیل آن برخواهنـد آمـد. پـدر و مادر هم با احساس ترس از به هم خوردن شـرایط مطلوب یا عقب نماندن از قافله رقابت و هم نوعان یا چشم و هم چشـمی، به خواسته های فرزندان خود تن می دهند و تسلیم باج خواهی آنان می شوند. غافل از اینکه یک گام عقب نشینی والدین، با پیشروی فرزندان همراه خواهد بود.

۱- منظور طبقـات متوسـط به بالاست که پس از دهه دوم انقلاب، با سوءاسـتفاده از وضـعیت بحرانی جنگ و با تلاش انـدک، ثروت فراوانی به دست آورده اند.

فصل چهارم: راه کارهای پیش گیری از پیدایش پدیده فرزندسالاری

اشاره

فصل چهارم: راه کارهای پیش گیری از پیدایش پدیده فرزندسالاری

همان گونه که آب رفته را سخت می توان به جوی بازگرداند، فرزندِ سالار را هم که محصول تربیت نادرست است، سخت می توان اصلاح کرد، چون از یک سو، درمان بیماری های روحی مانند غرور، خودخواهی و نافرمانی، کاری دشوار است و از سوی دیگر، تربیت فرزندان، زمان و مراحل خاص خود را می طلبد. پس از گذشت آن زمان، چاره اندیشی سودمند نخواهد بود. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید:

فرزند در هفت سال اول، آقاست. هفت سال دوم، خدمت کار و هفت سال سوم، وزیر است. اگر تا ۲۱ سالگی از کمکی که به او کرده ای، راضی بودی که خوب، وگرنه به شانه او بزن (یعنی رهایش کن) و تو نزد خداوند معذوری.(۱)

با این حال، در این فصل برای والدینی که فرزندان آنها در سنین رشد

۱- ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۱۰۹، ح ۲۲۷۱.

و تربیت قرار دارند، راه کارهای پیش گیرانه ای در دو بعد تربیتی ــ رفتاری و اجتماعی و فرهنگی ارائه می شود.

۱. راه کارهای تربیتی و رفتاری

اشاره

۱. راه کارهای تربیتی و رفتاری

مهم ترین راه کارهای تربیتی و رفتاری که می تواند در پیش گیری از پدیده فرزندسالاری اثرگذار باشد، عبارتند از:

الف) زمان شناسی در امر تربیت

الف) زمان شناسی در امر تربیت

تربیت در هیچ یک از مراحل رشد و نمو فرزند (نوزادی، کودکی، نوجوانی و جوانی) پایان نمی یابد، ولی در پایان دوره کودکی تا میانه دوره نوجوانی (هفت سال دوم زندگی) اهمیت ویژه ای دارد. هرکس آگاهی اندکی از مسائل تعلیم و تربیت داشته باشد، به این امر واقف است؛ زیرا والدین در این دوره، نه تنها فرصت کافی برای تربیت در اختیار دارند، بلکه استعداد تربیت پذیری در این دوره، فراوان است و به طور کامل، تمرکز قوا برای تربیت مهیاست و بهترین زمان برای شکل دادن به ساختار شخصیتی فرزندان است.

در واقع، پدر و مادر در این مرحله از زندگی فرزندان می توانند آنها را به گونه ای تربیت کنند که آنان فرمانروا (سالار)، فرمان بردار (مطیع) و آزادمنش (مقتدر) شوند. بی گمان، فرزندان پس از گذشت این مرحله حساس تربیت پذیری، کمتر آمادگی تغییر و تحول را خواهند داشت.

هر که در خُردیش ادب نکنند چوب تر را چنان که خواهی پیچ

در بزرگی، ادب از او برخاست نشود خشک جز به آتش راست(۱)

ازاین رو، پدر و مادر باید از زمان انعطاف پذیری فرزندان خود، به

۱- مصلح الدین سعدی، گلستان (بر اساس نسخه فروغی)، ص ۱۸۰.

گونه ای مطلوب برای تربیت مناسب بهره گیرند.

ب) اختصاص وقت برای تربیت

ب) اختصاص وقت برای تربیت

کار و تلاش در زندگی، خوب است، به این شرط که انسان از هدف اصلی زندگی دور نماند. کار برای آن است که انسان آب و نانی به دست آورد و در پی آن توانایی و قدرت، از آن برای رشد و کمال خود، خانواده و فرزندانش بهره گیرد.

امروزه سازمان ها و نهادهای بسیاری مانند مهد کودک، مدرسه و دانشگاه، به طور رسمی امر تعلیم و تربیت فرزندان را به عهده دارند، ولی هیچ کدام از آنها نمی توانند جای تربیت غیررسمی والدین را بگیرد؛ زیرا هیچ کس دل سوزتر و مهربان تر از پدر و مادر نیست و هیچ کدام از نهادهای اجتماعی نمی توانند به اندازه کانون گرم خانواده، عواطف و احساسات کودکان و فرزندان خانواده را ارضا کند. برای نمونه، «زندگی بچه ها در کودکستان، از جهات ظاهری، بسیار خوب و مطبوع است. لباس ها[شان،] پاکیزه و قشنگ، سرها شانه کرده و موها مرتب است. کودکستان با شرایط بهداشتی کامل، مجهز و اتاق ها با اصول فنی ساخته شده است. تخت خواب ها ملافه کشیده و غذای کودک، با برنامه ها ی صحیح تهیه می شود. بچه ها به اندازه بازی می کنند و به موقع می خوابند و خلاصه یک قسمت مهم تمایلات جسمی و روانی کودکان تأمین می شود، اما در کودکان عواطف و احساسات دیگری وجود دارد که در محیط اجتماعی کودکستان ارضا نمی شود. نوازش های اختصاصی که در کودک ایجاد شادمانی و انبساط می کند، تنها در دامن مادر [یا پدر] است، نه در کودکستان. بچه ای که بین کودکان زندگی مستقلی دارد، شخصیت

و استقلال فردی را که از تمایلات مهم بشری است، درک نخواهد کرد. در محیط خانواده تمام حرکات و سکنات و خنده و بازی کودک مورد علاقه پدر و مادر است و بچه از این توجه درس ها می گیرد و لذت می برد، ولی کارهای یک بچه در محیط کودکستان بین صد نفر کودک، مانند یک موج دریا بین صدها موج مختلف ناپیدا و در هم شکسته است». (۱)

«در حقیقت، اشتباه بزرگ اجتماع امروزی در این است که از سنین کوچکی، کودکستان و دبستان را جای گزین کانون خانواده و دامان مادر [یا پدر] کرده است. والدینی که کودکان خود را به کودکستان می سپارند تا به شغل اداری یا هوا و هوس و تفننات خود بپردازند... سبب خاموشی اجاق های خانوادگی که کودکان در آن بسی چیزها فرامی گیرند، می شوند». (۲)

این گونه والدین نه تنها به خوش بختی فرزندان خود آسیب می رسانند، بلکه ضربه ای جبران ناپذیر به پیکر اجتماع وارد می سازند و از آن گذشته، خود نیز از ثمرات چنین فرزندانی بهره مند نمی شوند. از فرزندی که درس مهر و محبت را از والدین خود فرانگرفته و عواطفش در دامان پدر و مادر تقویت نشده است، در دوره بزرگ سالی نمی توان امید مهر و عاطفه داشت.

ج) انتخاب ابزار اثربخش در تربیت

ج) انتخاب ابزار اثربخش در تربیت

زمان شناسی و وقت گذاری برای امر تربیت، هنگامی کارساز خواهد بود

۱- محمدتقی فلسفی، کودک از نظر بهداشت و تربیت، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- همان، ص ۹۳، به نقل از: آلکسیس کارل، انسان ناشناخته، ص ۲۶۰.

که از ابزار اثربخش تربیتی نیز بهره گرفته شود. به یقین، آموزه های دینی و مذهبی از کارآترین و اثربخش ترین ابزارها هستند که می توان از آن بهره گرفت. فروید، روان شناس معروف در این باره می گوید:

عواملی وجود دارند که انسان را به طور درونی از کارهای نامشروع و خلاف بازمی دارند. یکی از مهم ترین این عوامل [، دین] است. دین با ایجاد یک سامانه کنترل درونی قوی در انسان ها آنها را از انجام کارهای نامشروع و خلاف بازمی دارد و موجب می شود که آدمیان خود را از لحاظ درونی کنترل کنند.(۱)

در حقیقت، «هر اندازه که ایمان مذهبی انسان بیشتر باشد، بیشتر به یاد خداوند است و هر اندازه که انسان به یاد خداوند باشد، کمتر معصیت می کند و هرچه انسان بیشتر به یاد خدا باشد، بیشتر پای بند اخلاق و حقوق خواهد بود».(۲)

احترام به والدین و رعایت حقوق آنها نیز از وظایف فرزندان است که می توان با آموزش به موقع آن به فرزندان، آنها را از انحرافاتی مانند سرکشی و حکمرانی بر والدین بازداشت.

اگر فرزندان وظایف خود را بر اساس آموزه های دینی، اکرام به پدر و مادر بدانند و از پی آمدهای بی احترامی به آنان آگاه شوند، هیچ گاه در برابر پدر و مادر طغیان نمی کنند. بر پایه آموزه های دینی، از مهم ترین وظایف والدین در برابر فرزندان، تعلیم و تربیت دینی است که باید به آن بپردازند.

۱- فرامرز رفیع پور، آناتومی در جامعه، ص ۳۸.

۲- مرتضی مطهری، گفتارهای نبوی، ص ۸۵.

د) آگاهی از الگوهای مناسب فرزندپروری

د) آگاهی از الگوهای مناسب فرزندپروری

امروزه الگوهای فرزندپروری بسیاری در دنیا وجود دارد و دسته بندی های گوناگون از الگوهای فرزندپروری می شود، ولی یکی از روان شناسان،(۱) الگوهای فرزندپروری را در سه گروه سهل گیرانه، سخت گیرانه و مقتدرانه دسته بندی کرده است که بیشتر روان شناسان تربیتی آن را پذیرفته اند. گاهی برخی والدین در ارتباط با فرزندان، رفتارهایی به کار می گیرند که در هیچ یک از طبقه بندی های یادشده نمی گنجد.

به هر حال، آگاهی از شیوه های فرزندپروری و به کارگیری الگوی مناسب، می تواند از شکل گیری پدیده فرزندسالاری در خانواده جلوگیری کند. در این مبحث، برای آگاهی بیشتر از الگوهای رایج فرزندپروری، به شرح الگوهای سه گانه فرزندپروری می پردازیم که خانم دیانا بومریند مطرح کرده است.

یک ـ الگوی فرزندپروری سهل گیرانه (والدین سهل گیر)(۲)

در شیوه فرزندپروری سهل گیرانه، به تمایلات و خواسته های فرزندان، بیش از اندازه اهمیت داده می شود، به گونه ای که «به فرزندان اجازه داده می شود به خواسته های خود آن گونه که می خواهند، دست یابند و آرزوهای خود را برآورده کنند. در اینجا به اصطلاح آزادی مطلق حکم فرماست و شعار طرف داران دیدگاه فوق این است: کسی با کسی کاری نداشته باشد. بگذار هرچه می خواهد، انجام دهد. منظور از آزادی

ص:۸۶

۱- Diana Bumrind.

۲- authoritative.

چنان که مصطلح و معمول می باشد، این است که هرکس بتواند هر کاری را که میل دارد، انجام دهد و دیگران حق دخالت در کار او را نداشته باشند. کسی یا چیزی نباید مانع فرزندان شده و در کارشان دخالت کند. در یک جمله، والدینی که طرف دار چنین شیوه تربیتی هستند، معتقدند تمایلات فرزندان حاکم بر رفتار آنهاست».(۱)

«[والدین سهل گیر]، فرزندان خود را کنترل نمی کنند و از آنان توقعی ندارند و در امور خانه نظم و ترتیبی ندارند و در تنبیه یا پاداش دادن به فرزندان خود، چندان جدّی نیستند و از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه ندارند و به آنان آموزش استقلال و متکی بودن به خود را نمی دهند».(۲)

«مردم، فرزندان والدین سهل گیر را بی بندوبار، لاابالی، سهل انگار، خودخواه و بی هدف می دانند و معتقد هستند که هیچ میزانی حاکم بر اعمال و افکار آنها نیست».(۳)

برای نمونه، یکی از والدین می گوید: «در صورتی در دعوای فرزندانم دخالت می کنم که سر و صدای زیادی به راه بیندازند یا اینکه بخواهند به یکدیگر آسیب جسمانی برسانند. البته منظور سیلی زدن نیست؛ زیرا به این کار اهمیتی نمی دهم، بلکه اگر یکی از آنها بخواهد مثلاً ـ با بیلچه یا چیزی نظیر آن به دیگری صدمه بزند، آن موقع دخالت می کنم. در سایر موارد به این نتیجه رسیده ام که اگر پشت به آنها بکنم و کاری به کارشان نداشته باشم، خودشان به شکلی مسئله را حل می کنند».(۴)

۱-

۲- روان شناسی تربیتی، صص ۲۱۲ ــ ۲۱۵.

۳- اقتباس از: روان شناسی رشد، ص ۸۷۹.

۴- علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد، ص ۲۷۵.

به عبارت بهتر، «فرزندانی که به شیوه فرزندپروری سهل گیرانه تربیت می شوند، ... اغلب پرخاشگر، سلطه گر، خودمحور و عصیان گرند و از استقلال و خویشتن داری کمتری نسبت به دیگر الگوهای فرزندپروری برخوردار هستند».(۱)

در جدول شماره ۱، به طور فشرده و گویا، رفتار والدین و فرزندان در شیوه فرزندپروری سهل گیرانه، به روایت بومریند بیان شده است.(۲)

جدول شماره ۱ ــ رفتار والدین و کودکان در شیوه فرزندپروری سهل گیرانه

رفتار والدین

رفتار کودکان

قوانین را اجرا نمی کنند.

در مقابل بزرگ سالان مقاوم و لجوج هستند.

قوانین را به وضوح ابلاغ نمی کنند.

اتکای به نفس آنان در سطح پایین است.

تسلیم قهر و گریه و سرزنش کودک می شوند.

به ندرت احساس می کنند در حال پیشرفت هستند.

مقررات انضباطی ناهمسان دارند.

خویشتن دار نیستند.

توقع یا تقاضای ناچیزی برای رفتار مستقل و رشدیافته دارند.

پرخاش گرند.

رفتار بد را نادیده می گیرند یا آن را می پذیرند.

زود خشمگین و خوش حال می شوند.

خشم و عصبانیت خود را پنهان نمی کنند.

تکانشی هستند. (رفتارهای خود را کنترل نمی کنند.)

از تظاهر آزاد تکانه ها تجلیل می کنند.

بی هدف هستند یا فعالیت های هدف دار آنها کم است.

کمتر سخت گیری می کنند.

سلطه جو هستند.

ص:۸۸

۱- Polak.

۲- روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ص ۱۷۳.

دو_ الگوی فرزندپروری سخت گیرانه (والدین سخت گیر)(۱)

در الگوی فرزندپروری سخت گیرانه، بر قدرت والدین بیش از اندازه تأکید می شود. «خانواده تابع اصول دیکتاتوری است. بدین معنا که یک نفر، حاکم بر رفتار دیگران است. این فرد اغلب پدر [است] و گاهی ممکن است که مادر نقش او را به عهده گیرد و در غیاب پدر و در موضوعاتی که به وی واگذار شده، اعمال نظر کند و به کنترل رفتار فرزندان بپردازد. در چنین خانواده ای تنها دیکتاتور تصمیم می گیرد، هدف را تعیین کند، راه را نشان دهد، وظیفه افراد را مشخص سازد و امور زندگی را ترتیب دهد و همه باید به دل خواه و مطابق میل او رفتار کنند. فقط او حق اظهارنظر دارد و دستورش بدون چون و چرا از سوی دیگران اجرا می شود».(۲)

«در چنین روشی، والدین برای اجرای دستور[های] خود نیاز به ارائه دلیل نمی بینند. پدر [یا مادر مستبد] حتی در کارهای مربوط به کودکان، امیال آنها را در نظر نمی گیرند. بدین صورت آنان از حقوق خاص خود بی بهره می مانند».(۳)

«در این شیوه تربیتی، تنها والدین، به ویژه پدر، مستقل است و برنامه کار اعضای خانواده (فرزندان) را معیّن می کند. وی در کوچک ترین عمل دیگران دخالت می کند و ارزش کار آنها از سوی او تعیین می شود. آنچه او «خوب» بداند، خوب است و آنچه به نظرش «بد» جلوه کند، بد تلقی می شود. او می تواند از کار دیگران انتقاد کند، ولی آنچه خود انجام می دهد، بدون چون و

۱- Sears.

۲-

۳- authoritarint.

چرا به تأییـد دیگران می رسد. تنها اوست که مصالح خانواده و فرزندان را تشـخیص می دهد و دیگران باید نظرش را بپذیرند. پدر در کارهای خصوصی اعضای خانواده دخالت می کند و زمان کار، گردش، استراحت، خواب و تحصیل و... افراد را معیّن می سازد».(۱)۰

کودکانی که در خانواده سـخت گیر بزرگ می شونـد، معمولاً مطیع و فرمان بردارنـد، ولی در بیشتر موارد، رفتار آنها همراه با پرخاشـگری است. آنها در میان هم بازی های خود، محبوبیت زیادی به دست نمی آورند؛ زیرا برای دیگران حقوق و احترامی قائل نمی شوند. این کودکان در برابر انتقاد بزرگ ترها [بی اعتنا] هسـتند و از ثبات عاطفی کمی برخوردارند و سرانجام اینکه گرایش بیشتری به انحرافات اخلاقی از خود نشان می دهند.(۲)۱

«به شخصـیت کودک، تمایلات و احتیاجات او در خانواده سـخت گیر، توجهی نمی گردد... فرزنـد احساس امنیت نمی کنـد. هـدف از انجـام کارهـا را نمی دانـد و مجبور به رعایت نظم و انضـباط تحمیلی است و از همه بـدتر جرئت نمی کنـد که دلیل رفتارها را بپرسد... او از ترس تنبیه، کارهایی انجام می دهد که به هیچ وجه به انجام دادن آن تمایل ندارد».(۳)۲

در جدول شـماره ۲، بومرینـد، رفتـار والـدین و فرزنـدان در الگـوی فرزنـدپروری سـخت گیرانه را به طور خلاـصه بیـان کرده است.(۴)۳

۱-

۲-

۳-

۴-

جدول شماره ۲ ــ رفتار والدین و فرزندان در الگوی فرزندپروری سخت گیرانه

رفتار والدین

رفتار کودکان

قوانین به صورت انعطاف ناپذیر تحمیل می شود.

هراسان و بیمناک هستند.

با رفتار بد، مقابله و کودک بدرفتار تنبیه می شود.

ثبات روحی و فکری ندارند و خود را بدبخت می پندارند.

خشم و نارضایتی خود را نشان می دهند.

قوانین را توضیح نمی دهند.

زود ناراحت می شوند.

در عین منفعل بودن، خصومت آمیز و با مکر رفتار می کنند.

در نظر آنها کودک زیر سلطه تکانه های(۱)۴ کنترل نشده است.

در برابر فشار روانی آسیب پذیرند.

امیال کودک را در نظر نمی گیرند و عقایدش را جویا نمی شوند.

بین رفتار های پرخاشگرانه، غیر دوستانه و کناره گیری عبوسانه نوسان دارند.

در اجرای قوانین، با وجود مخالفت و قهر کودک پافشاری می کنند.

بی هدف هستند.

از نظر انضباطی، خشن و تنبیه گرند.

ابراز محبت و صمیمیت آنها به کودکان در سطح پایین است.

سه ــ الگوی فرزندپروری مقتدرانه (والدین مقتدر)(۲)۵

منظور از خانواده مقتدر، خانواده ای است که کودک را به شیوه ای آزاد می گذارند که در نظر او اطمینان بخش و قاطع است. در چنین الگویی، فرزندان به استقلال و آزادی فکری تشویق می شوند، در حالی که والدین نوعی محدودیت و نظارت نیز بر فرزندان اعمال می کنند. در این

۱-

۲-

خانواده، اظهارنظر، صحبت با کودک و ارتباط کلامی وسیعی در تبادل کودک با والدین وجود دارد. گرمی و صمیمیت، اساس برقراری ارتباط است و به شیوه ای منطقی و عقلانی، اظهار می شود.(۱)۶

یکی از ویژگی های این شیوه تربیتی آن است که هر یک از اعضای خانواده به تناسب امکان و توان خود، در تعیین گزینش هدف ها و تلاش برای دست یابی به آنها شرکت دارند. اعضای خانواده مقتدر با همدیگر همکاری صمیمانه و جدّی دارند. هنگامی که در گزینش هدف ها همکاری داشته باشند و هدف ها را با توجه به مصالح خانواده تعیین کنند، با اشتیاق و قدرت بیشتری در تحقق آنها می کوشند.

یکی دیگر از ویژگی های خانواده مقتدر، انضباط همراه با رفتار خودمختارانه است. والدین هرگاه کودک را از چیزی منع می کنند یا از وی انتظار خاص داشته باشند، مسئله را برای او به خوبی تبیین می کنند و دلیل آن را ارائه می دهند. در این حال، اگر فرزندان در کارهای خود کوتاهی کنند یا برخلاف آنچه خانواده تعیین کرده است، عمل کنند، همه اعضای خانواده در تعیین مجازات به مقرراتی استناد می کنند که افراد از پیش در این باره وضع کرده اند و حال وقت آن رسیده است که آن مقررات به کار گرفته شود. برای جلوگیری از سر زدن رفتارهای نابهنجار و نادرست فرزندان، والدین در هر مورد می کوشند فرزندان را متوجه پی آمد کارهای خود سازند تا اعمال خویش را اداره کنند. بنابراین، برای انضباط در

-۱

خانه و اجتماع، «خودکنترلی»، جانشین «دیگرکنترلی» می شود.(۱)۰

به سخن دیگر، در شیوه فرزندپروری مقتدرانه، نه محدودیت وجود دارد و نه این شیوه گرفتار مشکل آزادی مطلق است، بلکه معیار رابطه والدین با فرزندان، آزادی نسبی به همراه تعادل و انضباط هدایت شده است که فرصت کافی را برای اظهارنظر فرزندان در خانواده فراهم می سازد تا هنرها و مهارت های بالقوه خویش را نشان دهند. والدین می توانند نیروهای بالقوه موجود در فرزندان خود را به سمت دست یابی به رشد و کمال مطلوب هدایت کنند و فرزندانی خویشتن دار، کارآمد و متکی به خود بار آورند.

در جدول شماره ۳، بومریند، رفتار والدین و فرزندان را در شیوه فرزندپروری مقتدرانه، به طور خلاصه و گویا بیان کرده است.(۲)۱

جدول شماره ۳ ــ رفتار والدین و فرزندان در الگوی فرزندپروری مقتدرانه

رفتار والدین

رفتار کودکان

والدین، قوانین را با جدیت اجرا می کنند.

متکی به نفس هستند.

تسلیم قهر کودک نمی شوند.

خویشتن دار هستند.

با کودک حرف شنو مقابله می کنند.

انرژی بسیار دارند.

نسبت به رفتار بد کودک با نارضایتی واکنش نشان می دهند.

سرزنده هستند.

از رفتار سازنده کودک حمایت می کنند.

با هم سالان روابط دوستانه دارند.

قوانین را به وضوح ابلاغ می کنند.

با فشار روانی به خوبی مقابله می کنند.

ص:۹۳

۱-

۲-

امیال کودک را در نظر می گیرند و عقاید او را جویا می شوند.

به موقعیت های تازه علاقه دارند و از خود کنجکاوی نشان می دهند.

راه چاره را به کودک نشان می دهند.

با بزرگ سالان هم کاری دارند.

مهربان، درگیر و پاسخ گو هستند.

رام شدنی هستند.

رفتاری مستقل، رشدیافته و متناسب با سن کودک را توقع دارند.

دوراندیش و هدف گرا هستند.

موقعیت های فرهنگی، فعالیت های مشترک را طرح ریزی می کنند.

احساس می کنند رو به پیشرفت هستند.

معیارهای فرهنگی را در نظر می گیرند و آنها را اجرا می کنند.

درباره نتیجه بحث باید گفت از میان الگوهای فرزندپروری رایج، تنها شیوه فرزندپروری مقتدرانه، به جهت حاکم بودن فضای عاطفی و روابط محترمانه میان والدین و فرزندان، ارزشمند است و می توان انتظار رویش شکوفه های ثمربخش را داشت.

در حقیقت، دو روش دیگر (الگوهای فرزندپروری سهل گیرانه و سخت گیرانه) به نوعی زمینه را برای سرکشی فرزندان فراهم می سازد، چنان که «فرزندان خانواده های خودکامه و مستبد، به ظاهر، در حالت تسلیم و اطاعت از پدر و مادر خویش می باشند، ولی در واقع دچار هیجان و اضطراب هستند. چنین افرادی به طور خودکامه می آموزند همین روش و حالت را در برابر دیگران داشته باشند و حالت خصومت و دشمنی به خود بگیرند. در نتیجه، [در کودکی] به بچه های هم سن و سال یا کوچک تر از خود آزار می رسانند».(۱)۲

۱-

همچنین به احتمال زیاد، این فرزندان هنگام جوانی احترام والدین خود را هم نگه نخواهند داشت و چه دردناک و غم انگیز خواهد بود حال والدینی که در دوره پیری، مورد بی مهری و انتقام فرزندانشان قرار گیرند.

وضعیت فرزندانی که بر اساس الگوی فرزندپروری سهل گیرانه پرورش می یابند، چنین است. همان طور که تعلیم و تربیت مستبدانه و رابطه دیکتاتوری میان والدین و فرزندان سبب کینه و کدورت می شود، آزادی فراوان نیز سبب بسیاری از نابسامانی ها و ناهماهنگی ها، در رشد اخلاقی، روانی و شخصیتی فرزندان می شود. پولک(۱)۳ بر اساس پژوهش های خود در سال ۱۹۶۸ میلادی به این نتیجه رسید:

والدینی که حکومت خانه را به دست پسر یا دختر جوان خود می سپرند، در حقیقت، خود را علیه آنها می شورانند و بچه هایی که بیش از حد آزاد گذاشته می شوند، دارای خصوصیات مشترکی همچون لوس، خودخواه و نامحتاط بودن هستند که از دیگران تقاضاهای فراوان دارند که این تقاضاها برایشان فراهم شود.(۲)۴

همچنین سیرز(۳)۵ در سال ۱۹۶۱ میلادی دریافت که «آزادی بیش از حد و تنبیه کم در یک خانه، هم بستگی مثبت با رفتار پرخاش گرانه اجتماعی دارند. به ویژه اگر این آزادی در اواسط و اواخر دوران کودکی باشد».(۴)۶

بنابراین، با توجه به مباحث مطرح شده می توان گفت انتخاب الگوی مناسب فرزندپروری، به ویژه الگوی مقتدرانه در فرزندپروری می تواند

۱-

۲-

۳-

۴-

در پیش گیری از پدیده فرزندسالاری در خانواده اثرگذار باشد.

۱۲. روان شناسی تربیتی، ص ۲۱۶.

۱۳. روان شناسی رشد، ج ۲، صص ۸۷۲ و ۸۷۳.

۱۴. روان شناسی تربیتی، ص ۲۱۶.

۱۵. حسن احمدی و شکوه السادات بنی جمالی، روان شناسی رشد، ص ۷۰.

۱۶. روان شناسی تربیتی، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۱۷. اقتباس از: روان شناسی رشد، ص ۸۷۹.

۱۸. منظور رفتارهای کنترل نشده است.

۱۹. permissive parent.

۲۰. روان شناسی تربیتی، ص ۲۱۵.

۲۱. رشد و شخصیت کودک، ص ۴۴۹.

۲۲. روان شناسی تربیتی، ص ۲۸.

۲۳. رشد و شخصیت کودک، ص ۴۴۹.

۲۴. حسن احمدی و فرهاد جمهری، روان شناسی رشد (۲)، ص ۱۷۴.

۲۵. اقتباس از: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد، ج ۲، ص ۸۷۸.

ه) پرهیز از امر و نهی فرزندان

ه) پرهیز از امر و نهی فرزندان

روحیه لطیف و استقلال طلب کودک، نوجوان و جوان، با شیوه امر و نهی سازگار نیست. این امر فضای دوستانه تربیت را به فضای دستوری حاکم و محکوم تبدیل می کند. ویل دورانت می نویسد:

بهترین خانه، بهترین مدرسه و بهترین هر چیز دیگر آن است که در آن، فرمان کمتر باشد. به خوبی می توان مشاهده کرد که چگونه بی تنبیه و بی فرمان می توان کودک یا فرزند را به رفتار خوب واداشت. اگر این روش آزادی در جایی نتیجه نمی

دهد، بدان جهت است که پدر و مادر، خود از دستورهایی که به فرزندان می دهند، پیروی نمی کنند.(۱)

وی در جایی دیگر می گوید: «اگر از فرزندت ادب می خواهی، خود مؤدب باش. اگر نظافت می خواهی، خود پاکیزه باش.»(۲) بی گمان، اگر فرماندهی فرزند را هم نمی خواهی، باید خود در خانه زیاد فرمان ندهی. «اگر پدر [یا مادر] همواره یک جانبه در خانه دستور دهند، موجب می شود که کودک از آنها بریده و از این امر و نهی خسته و زده شود و کم کم فاصله بین خود و پدر [یا مادر] ایجاد کند و زمانی که بزرگ تر شد، تا جایی این فاصله گسترش می یابد که به عصیان و برخورد با پدر [یا مادر] کشیده می شود؛ چون نوجوان یا جوان دیگر آن کودک سر به راه دیروز نیست که در مقابل تحکم و دستور[های] پدر یا مادر مقاومت

۱- به نقل از: تعالیم آسمانی اسلام، ص ۹۶.

۲- همان.

می کند».(1)

به طور کلی، این اشتباه بزرگی است که والـدین از فرزنـدان، اطاعت بی چون و چرا بخواهند؛ زیرا برای اطاعت کردن یا اقناع احساسات والـدین به دنیا نیامـده انـد. آنان خواهان هـدایت و ارشاد والدین هسـتند و تنها با امر و نهی نمی توان آنها را کنترل کرد، بلکه راه های دیگری نیز وجود دارد.

و) اهدای آزادی مشروط

و) اهدای آزادی مشروط

میانه روی، در هر زمینه ای ضروری است. والدین در زمینه تربیت نباید اجازه دهند فرزندان هر کاری خواستند، انجام دهند و در برابر کارهایی که انجام می دهنـد، از آنها به گونه ای افراطی حمایت کنند. همین طور نباید با کنترل بسیار، آنها را افرادی افسرده و ضعیف النفس بار آورند و سبب رنجش خاطر آنها شوند، بلکه بهتر است در حد اعتدال به آنها آزادی دهند؛ زیرا در پرتو آزادی مشروط و مقید، استعداد و توانایی های آنها به هدر نمی رود و در جهت معیّنی هدایت می شوند.

«در واقع، والدین عاقل و فهمیده ضمن اینکه مراقبت ها و حمایت های لازم را از فرزندانشان به عمل می آورند و او را زیر نظر دارنـد، به فرزنـدان خود میـدان می دهنـد تا حقایق زندگی را خود تجربه و لمس کنند تا توانایی روی پای خود ایسـتادن را به دست آورند. ابتدا در صورت لزوم به او کمک می کنند، اما کارهای شخصـی اش را به تدریج به عهده خودش می گذارند و هرچه فرزندان بزرگ تر می شوند، از حمایت ها و

ص:۹۷

۱- محمد نجاتی، نقش تربیتی پدر در خانواده، ص ۱۷۳.

کمک های مستقیم خود می کاهند و مسئولیت بیشتری را بر عهده اش می گذارند و فرزندان را در انجام آن کار راهنمایی و یاری می کنند و از این راه، او را برای زندگی مستقل آماده می نمایند».(۱)

«شگفت اینکه خداوند این شیوه تربیتی را در وجود پرندگان به ودیعت نهاده و آنها را از راه هدایت تکوینی و الهام به این رمز و رازهای تربیتی آگاه می نمایند. به عنوان مثال، برخی از پرندگان هنگامی که جوجه هایشان پر درمی آورند و بال هایشان قوی می شود، تمرین پرواز را برایش آغاز می کنند. به این صورت که پرنده مادر، جوجه اش را به منقار گرفته و به اوج آسمان می برد و از اوج او را به سمت زمین رها می کند. جوجه شروع به بال و پر زدن می کند، اما چون هنوز آمادگی و توان لازم برای پرواز در او ایجاد نشده، به طرف زمین فرو می افتد. همین که نزدیک زمین رسید، مادر دوباره او را می گیرد و به آسمان می برد، باز رهایش می کند. این عمل آن اندازه تکرار می گردد تا جوجه مهارت پرواز را کسب کند».(۲)

در شیوه آزادی مشروط، کودک، آزاد است، ولی بی بندوبار نیست. از آنجا که آزادی او خلاف شرع نیست و سبب سلب آسایش و آرامش خود و دیگران نمی شود، آزاد است، ولی آن گاه که از حد خود تجاوز کند، آزادی او را می گیرند و در برابر او مانعی قرار خواهد گرفت تا به خود و دیگران آسیب نرساند. در حقیقت، دادن آزادی

۱- هشدار تربیتی، ص ۱۳۷، با تلخیص.

۲- همان، ص ۱۳۶، با تلخیص.

مشروط به افراد خانواده به ویژه فرزنـدان، به نوعی به کارگیری حکمت در اداره منزل است و فرزانه ای چه زیبا فرموده است که خانه ای که در آن حکمت نیست، ویرانه ای بیش نیست.

وضع مقررات در خانه، شیوه ای است که والـدین می تواننـد از آن طریق به فرزندان خود آزادی مشروط دهند، یعنی والدین برای پیش گیری از هر گونه هرج و مرج و بی بنـدوباری، بـا توجه به سن و سـال فرزنـدان و انتظـاراتی که از آنها دارنـد، باید مقرراتی منسجم تعیین کنند.

«کودکـان، نیازمنـد قـوانین و محـدودیت هـایی هسـتند و این بایـد به آنهـا آموزش داده شود... بایـد به خـاطر داشت که نقش آموزش والدین، هرگز بیانگر این مطلب نیست که فرزندان فاقد آزادی و حق انتخاب هسـتند، بلکه پدر یا مادر باید با توجه به سن و بلوغ فکری فرزند، آزادی هایی را در اختیار او قرار دهد و به گونه ای عمل کند که با علایق فرزند دل بندش هم خوانی داشته باشـد. کنترل اعمال فرزنـدان یا کناره گیری از این عمل، هیچ یک به معنی انجام صـحیح نقش پدر و مادری افراد نمی باشد».(۱)

«مقررات وضع شـده توسط والـدین نبایـد زیاد گیج کننده باشد. اگر والدین تعداد محدودی مقررات مهم را در زندگی وضع کننـد، قطعاً بهتر از فهرست بلنـدبالایی از قوانین پیش پا افتاده و عادی، جواب می دهنـد؛ قوانین ساده ای که مـدام در زنـدگی اجرا شود و برای هر کودکی قابل درک و فهم باشد».(۲)

ص:۹۹

۱- پیتر جکسا، ۲۵ اشتباه والدین در تربیت فرزند، ترجمه: منیژه نادری، صص ۱۵ _ ۱۷.

۲- همان، ۵۸.

ز) قاطعیت در اجرای مقررات

ز) قاطعیت در اجرای مقررات

وضع مقررات کافی نیست، بلکه در اجرای آن باید قاطعیت داشت. وقتی پدر یا مادر مقرراتی وضع می کنند، باید پی گیر اجرای آن نیز باشند. البته قوانین نباید به گونه ای باشند که امکان اجرای آن وجود نداشته باشد یا برای سرپیچی از آن چاره اندیشی نشده باشد. «هر یک از والدین باید در مورد اجرای مقررات وضع شده، برنامه ریزی دقیقی داشته باشند؛ زیرا قطعاً در طول زندگی، فرزندان برخی از این قوانین را زیر پا می گذارند و از آنان سرپیچی می کنند که در این باره والدین باید چاره اندیشی کرده باشند».(۱)

دکتر علی قائمی در این باره می نویسد:

ضروری است والدین در امر تربیت، اعمال نفوذ و قدرت کند و آنها را به اجرای ضوابط و مقررات وادارند و آزادی آن را کنترل کرده و مشروط و مقید سازند. این اعمال نفوذ و رهبری می تواند آشکار باشد یا پنهان، مستقیم باشد یا غیرمستقیم، این در همه حال ضروری است... البته منظور از قدرت، عامل قدرتمند بودن پدر [یا مادر] است، نه اعمال قدرت.(۲)

ح) اصل تفاهم و هم سویی والدین

ح) اصل تفاهم و هم سویی والدین

همان گونه که در مبحث عوامل پیدایش فرزندسالاری گفته شد، یکی از علل شکل گیری پدیده فرزندسالاری، تفاهم نداشتن و وجود درگیری میان والدین است که سبب می شود فرزندان احترام آنها را حفظ نکنند.

۱- همان، صص ۵۸ و ۸۹.

۲- کودک و خانواده نابسامان، ص ۱۳۹.

ازاین رو، بهتر است خانه، مرکز وحدت زن و شوهر باشد تا زمینه برای سوء استفاده فرزندان فراهم نشود. از مهم ترین جلوه های وحدت بین زن و شوهر، تأیید یکدیگر در حضور فرزندان، با توجه به وجود اختلاف سلیقه است. برای نمونه، اگر پدر دستوری به فرزندش می دهد، مادر آن را خنثی نکند و اگر مادر این کار را انجام می دهد، پدر آن را نفی نکند.

از جلوه های دیگر هم سویی در خانواده، احترام مادر خانواده به پدر، در حضور فرزندان است. «این امر نه تنها زمینه سرور و شادمانی فرزندان را در خانه فراهم می آورد، [بلکه] آنها را به این اندیشه وامی دارد که پدر و مادر در توافق هستند. پس باید هوشیار بود و از مادر همان گونه تبعیت کند که از پدر خود تبعیت می کند و این در واداشتن فرزندان به انضباط و رعایت مقررات در خانه بسیار موثر است».(۱)

همچنین همکاری پدر خانواده در امور خانه و سپاس گزاری از همسر، از جلوه های دیگر تفاهم و هم سویی والدین است که روحیه همکاری، مسئولیت پذیری و قدردانی را در فرزندان تقویت می کند تا آنها به جای طلبکار بودن در خانه احساس مسئولیت و از زحمات پدر و مادر تشکر و قدردانی کنند.

ط) مشخص بودن جایگاه والدین در ساختار خانواده

ط) مشخص بودن جایگاه والدین در ساختار خانواده

وقتی احترام والدین در خانواده زیر سؤال می رود که آنها از جایگاه خود در ساختار خانواده آگاه نباشند و اقتدار آنها در خانه تثبیت نشده باشد. پدر و مادرها باید بدانند «آنها در ساختار خانواده، نقش و اختیارات

۱- نقش پدر در تربیت فرزند، صص ۲۴ و ۲۵.

یکسانی با فرزندان خود ندارند و هرگز نباید چنین تصور شود که دارای حقوق یکسانی هستند. فرزندان خواستار دست یابی به عشق، علاقه و احترام والدین هستند و دوست دارند که نیازهای اساسی آنها برآورده شود، ولی باید به خاطر داشت این نیازها هرگز نشانگر برابری والدین و فرزندان در تصمیم گیری و اهداف مهم زندگی نمی باشد».(۱)

همین طور اختیارات و اقتدار والدین باید از سوی فرزندان محترم شمرده شود و والدین هم برای این مسئولیت خود ارزش قائل شوند و به سلسله مراتب قدرت در خانواده اهمیت دهند. سالوادر مینوچین به عنوان یکی از بزرگ ترین روان شناسان خانواده می نویسد:

یکی از شاخص های خانواده سالم، بودن قدرت در دست پدر و مادر است. تصمیم گیری باید در پایان، توسط پدر و مادر گرفته شود. اگرچه پدر و مادر دیدگاه فرزند خویش را پرسیده و به آن بها می دهند، ولی در پایان باید با توجه به ضرورت ها [در رفت و آمد]، توانایی [در خرید] و ارزش ها [چگونگی در ارتباطات و...] تصمیم پایانی به طور نسبی، توسط پدر و مادر گرفته شود. باید برخی از تصمیم ها به طور عمده به عهده پدر خانواده باشد، مانند تعیین میزان و زمان خرید یک کالا یا ضرورت رفتن به خانه یکی از بستگان و مسافرت و برخی تصمیم گیری ها نیز به طور عمده به عهده مادر خانواده باشد. مانند خرید لوازم خانگی، تعیین رنگ برای نقاشی خانه یا نرده و... .(۲)

همچنین مینوچین بر این باور است که:

ص:۱۰۲

۱- ۲۵ اشتباه والدین در تربیت فرزند، ص ۱۳.

۲- به نقل از: خانواده و تربیت فرزند، ص ۷۳.

چارچوب سلسله مراتب باید در خانواده جدی گرفته شود و هرکس سر جای خود بوده و به عنوان یک عضو، جایگاه ویژه به جا آورده شود. نقش پدر یا مادر، همین طور جایگاه فرزند بزرگ تر یا کوچک تر، هر کدام در جای خود پاس داشته شود. [حتی] نقش پدربزرگ و مادربزرگ و دیگر بستگان با توجه به شرایط محترم شمرده و میزان تأثیر آن در روابط خانوده تعیین و مشخص شود.(۱)

«پدرها و مادرها همیشه مقرراتی را در زندگی برای فرزندان وضع می کنند و انتظارات خاصی از آنها دارند، اما پدربزرگ و مادربزرگ این گونه عمل نمی کنند. به خصوص هنگامی که نوه ها به دیدار جد خود می روند، آزادی بیشتری خواهند داشت. در این زمان، اگر پدربزرگ یا مادربزرگ از نوه خود جانبداری کند، این عمل سبب کاهش اقتدار والدین در نظر کودک خواهد شد و زمینه ساز مشکلات آتی می گردد».(۲)

جالب اینکه فرزندان، در عمل به این ساختار قدرت در خانواده اعتقاد دارند. دو روان شناس به نام های ملوین سیلورمن(۳) و سوزان ولان(۴) در کتاب خود به نام چگونه بدون احساس گناه فرزندان خود را تربیت کنیم؟ می نویسند:

اگرچه ما به موضوع آزادی یکسان در خانواده اعتقاد داریم، ولی در عمل مشاهده می شود که فرزندان در زندگی، پذیرای سلسله

۱- همان.

۲- ۲۵ اشتباه والدین در تربیت فرزند، ص ۲۷۰.

۳- Melvin silverman.

۴- Susan wheelen.

مراتب و مسئولیت ها می باشند. این تفکر نشانگر تحکم والدین و اختیارات واقعی آنها در زندگی خانوادگی است.(۱)

بهتر است بدانیم بچه ها از همان ابتدا که راه رفتن را می آموزند، آن قدر دوست داشتنی هستند که «نه گفتن» به آنها دشوار است، در حالی که باید مقتدرانه، محدودیت ها را برایشان روشن ساخت. اگر تعللی انجام پذیرد و سخت گیری در زمان لزوم، به فرصت دیگری سپرده شود، دیگر نمی توانند بیاموزند و نخواهند پذیرفت که والدینشان باید حرف آخر را بزنند. هر بار هم که بحث و گفت وگویی پیش می آید، این پرسش برایشان مطرح می شود که چرا باید و نباید ها را پدر و مادر تعیین می کنند؟ بی تردید، «پدر و مادری که قادر به گفتن کلمه [خیر] نباشد، همواره خود را در میدان جنگ و نبرد با فرزند وارد می کند؛ زیرا کودک آموخته است با کشمکش و درگیری، قادر خواهد بود خواسته های خود را عملی کند. اگر کودکان متوجه شوند می توانند والدین را در مقابل خواسته های خود به زانو درآورند، همواره اقدام به این کار خواهند کرد. پدران و مادران باید همواره به گونه ای عمل کنند که در تصمیمات مهم زندگی و اجرای مقررات آن تسلیم فرزندان نگردند. آنها باید با عزم و اراده قوی، هرگز اجازه ندهند فرزندان آنها را تهدید کنند و تحت فشار قرار دهند؛ زیرا چنین عملی سبب می شود فرزندان بیاموزند که با داد و فریاد و تهدید و فشار می توانند به خواسته های خود برسند».(۲)

۱- به نقل از: ۲۵ اشتباه والدین در تربیت فرزند، ص ۹۳.

۲- همان، ص ۵۴.

ی) آگاهی والدین از سرکشی دوران بلوغ

ی) آگاهی والدین از سرکشی دوران بلوغ

سال های بلوغ، سال های دشواری برای فرزندان و والدین است. بیشتر والدین در این دوره از فرزندان خود گله دارند و مدعی اند آنها سرکش و سر به هوا هستند. واقعیت این است که «دوران بلوغ، دوران تحولات عظیم در وجود نوجوانان است. در این دوره، دگرگونی های گسترده ای در تمامی زمینه های جسمی، روحی، عاطفی و اخلاقی ایجاد می شود که در استدلال هوش، تحصیل و عملکرد بسیاری از مسائل دیگر تغییر پدید می آورد که گاه این تغییرات برای خود نوجوان هم شگفت آور است».(۱)

«در این دوره، رفتار بچه ها، همراه با طغیان گری است و این سرکشی به معنای باج خواهی و تهدید نمی باشد، بلکه نشانی از استقلال طلبی است. این درست نیست که در این سال ها، پدر و مادر الگوهای بزرگ سالی خود را بر نوجوان تحمیل کنند، بلکه بایستی به او فرصت انتخاب داد تا خود راه درست را در پیش گیرد».(۲)

در این دوره، نوجوان استقلال می خواهد و والدین باید بکوشند با بهره گیری از شیوه های دموکراتیک، احساس خودکفایی او را بیشتر سازند و از ضدیت با او جلوگیری کنند؛ زیرا در این دوره، زمینه خطرهای بسیار و انحرافات، فرزند آنان را تهدید می کند. سخت گیری والدین می تواند روحیه طغیان گر او را تقویت کند، به گونه ای که خانواده هیچ گاه روی آرامش و آسایش را نبیند.

ص:۱۰۵

۱- نقش تربیتی پدر در خانواده، ص ۱۴۸.

۲- همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

به سخن دیگر، اگر بچه ها در این دوره «در معرض مهارت های مثبت تربیتی بزرگ شوند، نیازی به سرکشی ندارند؛ [چون] آزادی خود بودن و خود شدن را تجربه کرده اند. در نتیجه، نیازی به سرکشی ندارند. در واقع، اگر به بچه ها [در دوران بلوغ] به اندازه کافی آزادی عمل ندهیم و اگر از آنها به اندازه کافی حمایت نکنیم که خودشان باشند، سرکشی می کنند».(۱)

۲. راه کارهای اجتماعی و فرهنگی

اشاره

۲. راه کارهای اجتماعی و فرهنگی

مهم ترین راه کارهای اجتماعی و فرهنگی برای کاهش و تعدیل فرزندسالاری عبارتند از:

الف) ارتقای سطح تحصیلات والدین

الف) ارتقای سطح تحصیلات والدین

از جمله راه های رویارویی با این پدیده، ارتقای معلومات والدین است، به گونه ای که بتوانند با فرزندان خود درباره مسائل، با منطق و استدلال سخن بگویند یا دست کم، یافته ها، نظرها و تجربه های خود را با گفتاری مناسب با آنها در میان بگذارند. به یقین، این امر مهم به تحکیم موقعیت آنان نزد فرزندان کمک بسیاری خواهد کرد. بی گمان، در عصری که تأثیر نیروی بدنی و زورگویی در کسب موفقیت ها و مدیریت ها رنگ باخته و بیشتر صلاحیت ها و قابلیت های عملی سرشار، کارساز شده است، توجه والدین به این امر، از امور بایسته و از شرایط لازم برای ایجاد فضایی معقول در خانواده و در دست داشتن مهار زندگی است.

۱- جان گری، بچه ها بهشتی هستند، ترجمه: مهدی قراچه داغی، ص ۳۳۵.

این نکته بایـد به فرزندان تفهیم شود که اگر آنان صـلاحیت و دانش خود را از والدین بیشتر می دانند، در برابر پدر و مادر، به جهت سن بیشتر و رویـارویی فراوان بـا فراز و نشـیب هـا، پیروزی و شـکست هـا و پشت سر گذاشـتن بسـیاری از دشواری های زنـدگی، بـار سـنگینی از تجربـه هـای سودمنـد و آمـوختنی را همراه دارنـد کـه بهره گیری و بـه کـارگیری آن برای فرزنـدان کارگشاست.

گذشـته از آن، هر موفقیت، پیشـرفت و کـام یـابی که نصـیب فرزنـدان می شود، در نتیجه فـداکاری، تلاش، زحمت و سـرمایه گذاری والدین است و اگر مراقبت و حمایت آنان نبود، دست یابی به هر یک از آنها، کاری دشوار و گاهی ناممکن بود.(۱)

ب) بسترسازی مناسب برای اجتماعی شدن فرزندان

ب) بسترسازی مناسب برای اجتماعی شدن فرزندان

بی گمـان، یکی از راه هـای اصـلاح رفتـار بچه هـا، کمـک به اجتمـاعی شـدن آنهاست و در رونـد اجتماعی شـدن فرزنـدان، مسـئولیت دهی به انـدازه توان آنهـا، از بهترین راه کارهـاست. اشـتباه است که والـدین از فرزنـدان، به جهت خردسـالی توقعی نداشـته باشـند و آنها را بی مسـئولیت بار آورند. بی تردید، کسانی که به فرزندان خود مسئولیت نمی دهند و آنها را از سختی ها به دور می دارند، در حق فرزندشان، محبت نمی کنند.

ازاین رو، لازم است «بـا دادن مسـئولیت به حسن رفتـار کودک کمک کنیـد و فرزنـدتان را برای موفقیت آماده کنیـد و حس استقلال او را

ص:۱۰۷

۱- «فرزندسالاری»، نشریه پیام زن، ص ۴۰.

پایه گذاری کنید. [البته] این مسئولیت ها باید ارزشمند و ضروری باشند. تکالیفی را تعیین نکنید که خودتان از آن بیزار هستید یا موجب تحقیر فرزندتان می شود... . وقتی مسئولیت ها به طور منصفانه یا از روی تفکر قبلی تعیین نشده باشند، اختلاف بروز می کند...».(۱)

«گاهی وقت ها، وقتی مسئولیتی به کودکی داده می شود، ممکن است مایل به قبول آن تکلیف نباشد و شیوه هایی برای گریز از مسئولیت به کار گیرد و غُر بزند، شکایت کند یا آن کار را درست انجام ندهد. در این صورت، تکلیف تعیین شده را دوباره معیّن و درباره احساسات فرزندتان در آن زمینه بحث کنید. اگرچه ممکن است کودک مایل به انجام یک کار مشخص نباشد، اما باید بفهمد زندگی مملو از تکالیف و مسئولیت هایی است که به احتمال او مایل به انجام آنها نیست، ولی وظیفه اوست که آنها را با اثربخش ترین و کارآمدترین روش ممکن به پایان برساند، این فقط بخشی از بزرگ شدن است».(۲)

این تنها بخشی از بزرگ شدن است. در امر بزرگ یا اجتماعی شدن، آنها باید مهارت و دانش بسیاری را بیاموزند. این آموزش ها می تواند افزون بر مسئولیت پذیری، شامل «احترام به قوانین اجتماعی، برنامه ریزی و تفکر در امور زندگی، احترام و توجه به دیگران و تلاش برای دست یابی به اهداف بزرگ باشد و کودک، نیازمند فراگیری این رفتارها در طول سال های زندگی است و والدین در این میان باید با توجه به

۱- قدرت والدین، ص ۱۸۳.

۲- همان، ص ۱۸۵.

مهربانی، مقررات و محدودیت ها را برای فرزندان بازگو کنند و عشق و نظم و انضباط را به آنان بیاموزند. والدین باید توجه داشته باشند در امر تربیت فرزند، نقش معلم، راهنما و حتی رئیس را به عهده دارند و هرگز نمی توان این دو گروه را دوست یکدیگر خطاب کرد و چنین ابراز داشت که والدین، دوست فرزندان هستند؛ زیرا در دوران کودکی، بچه ها بیشتر از اینکه به دوست نیازمند باشند، به پدر و مادری عاقل و منطقی نیاز دارند».(۱)

ج) بهره گیری از رسانه های گروهی

ج) بهره گیری از رسانه های گروهی

رسانه های گروهی به ویژه رادیو و تلویزیون می توانند به شکل های گوناگون، در تعدیل فرزندسالاری یا پیش گیری از آن اثرگذار باشند که به برخی از آنها پرداخته می شود.

یک ــ دقت در برنامه سازی

رسانه ملی می تواند با دعوت از کارشناسان مباحث اجتماعی، راه درست تعامل صحیح فرزندان با والدین و همچنین چگونگی رفتار والدین با فرزندان را تبیین کند.

دوــ توجه دادن والدین به پرورش حس مسئولیت پذیری

بی اعتنایی پدر و مادر در برابر رفتار فرزندان با توجه محض به رفاه مادی آنان و بی توجهی به باورها و اندیشه هایشان، خانواده را با آسیب

ص:۱۰۹

۱- ۲۵ اشتباه والدین، ص ۱۵.

فرزندسالاری روبه رو خواهد ساخت. رسانه با ساخت برنامه های مناسب می تواند حس مسئولیت پذیری را در ذهن اولیای خانواده ها بپرورانند و آنان را به تعادل در توجه به نیازهای مادی و معنوی فرزندانشان فراخواند. بدین ترتیب، نه تنها سطح مسئولیت پذیری فرزندان در خانواده افزایش می یابد، بلکه سطح مسئولیت پذیری اجتماعی نیز افزایش خواهد یافت.

سه ــ پرهیز از توجه یک طرفه به جوانان

امروزه در رسانه های گروهی مانند رادیو و تلویزیون، حتی مطبوعات، به جوانان بیشتر بها داده می شود. البته توجه و پاسخ گویی مثبت به خواسته های منطقی جوانان کار پسندیده ای است، ولی در صورتی که نوجوان و جوان، قدرت درک پاسخ «نه» را داشته باشد. در غیر این صورت، اگر توجه و اهمیت دادن به فرزندان یک طرفه باشد، این امر نه تنها پسندیده نیست، بلکه زیان بار نیز خواهد بود. برای نمونه، در رسانه ها، به والدین گفته می شود فرزندان خود را درک کنند و به نیازهای آنان پاسخ دهند، ولی به بچه ها گفته نمی شود محدودیت ها و توانایی های اقتصادی خانواده را درک کنید یا پدر و مادر نیز به اندازه آنها از زندگی حق دارند.

در نتیجه، هرچه پیام یک سویه باشد، طرف مقابل، نیرومندتر خواهد شد. اگر رسانه قصد پیام دهی برای بالا بردن درک جوانان را دارد، باید برای درک والدین نیز پیام داشته باشد. همچنین باید بکوشد از تبلیغات و برداشت های کلیشه ای درباره جوانان، به ویژه چهره پردازی و نمایش زندگی اعیانی و تجملات و ایجاد نیازهای کاذب خودداری کند تا سبب

نشود آنها سهم بیشتری از زندگی بخواهند.

ص:۱۱۱

فصل پنجم: روابط متقابل فرزندان با والدین در آموزه های اسلام

اشاره

فصل پنجم: روابط متقابل فرزندان با والدین در آموزه های اسلام

در اسلام، فرزندان از ارکان مهم خانواده به شمار می آیند و از آنها با تعبیرهای بسیار زیبایی چون «نور چشم»،(1) «میوه دل»،(2) «برکت خانه»،(3) «مایه خوش بختی»،(4) «نکوترین کسب»،(5) «کسی که انسان را یاری می کند»،(6) «مایه ثواب و پاداش اخروی»(7) و «غفران الهی»(8) یاد شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اَلْوَلَدُ الصّالِحُ رِیْحانٌ مِنْ رَیاحینِ الْجَنّهِ؛ فرزند صالح، گلی از گل های بهشت است».(9)

در این تعبیر، خانواده به گلستان و فرزندان به گل های زیبای آن

1- نک: فرقان: 74.

2- نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، ص 507.

3- همان.

4- شیخ محمدحسین حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 16، ص 284.

5- نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، ص 509.

6- وسائل الشیعه، ج 16، ص 284.

7- همان، ج 21، ص 355.

8- همان، ص 357.

9- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ص 368.

تشبیه شده و بدیهی است داشتن ثمرات نیکو، عامل دل گرمی والدین و ادامه حیات بخش مشترک آنهاست و احساس سودمند بودن و اعتماد به نفس آنان را پدید می آورد.

در حقیقت، فرزندان در سازگاری اجتماعی ـ عاطفی والدین نقشی سازنده دارند و بی فرزندی در خانواده، فضایی خالی به وجود می آورد و سبب تضاد در خانواده می شود.

لافکادیو هرن(۱) می نویسد:

پدر یا مادر بودن پراحساس ترین تجربه انسان است. هیچ کس تا وقتی بچه دار نشود و او را عاشقانه دوست نداشته باشد، نمی تواند معنای واقعی زندگی را درک کند.(۲)

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت فرزندان، مواهب و نعمت های بزرگ الهی هستند که وجودشان برای هر خانواده لازم است، ولی باید آنها را به صورت مطلوب تربیت کرد و رابطه اصولی و صحیحی با آنها داشت تا شاهد زندگی دل پذیری بود. البته این رابطه یک سویه نیست، همان گونه که والدین وظیفه دارند رابطه انسانی و درستی با فرزندان داشته باشند، فرزند نیز همین وظیفه را در برابر آنها دارد.

در این مبحث برآنیم به رابطه متقابل والدین و فرزندان از دیدگاه اسلام بپردازیم.

ص:۱۱۳

۱- Lafcadio Hearn.

۲- جک آنفلید، غذای روح برای والدین، ترجمه: بردباری و دیگران، ص ۱۱، به نقل از: تقویت نظام خانواده.

۱. رابطه پدر و مادر با فرزند

اشاره

۱. رابطه پدر و مادر با فرزند

بی تردید، خانواده و چگونگی روابط میان اعضا، به ویژه شیوه ارتباط والدین در شکل گیری شخصیت، رشد اجتماعی، عاطفی و عقلانی فرزندان، اهمیت فراوانی دارد؛ چون محیط خانه، نخستین و بادوام ترین عامل در رشد شخصیت افراد یک خانواده است.

«البته خانواده و نفوذ والدین به جنبه ارثی محدود نمی شود، بلکه در تمام ابعاد وجودی فرد نقش مؤثری ایفا می کند. اگرچه گاهی والدین آگاهانه و مستقیم درصدد هستند تا مطالبی را به فرزندان خود بیاموزند، ولی در بسیاری از موقعیت ها این فرزندان هستند که به طور غیرمستقیم از رفتار والدین چیزهایی را فرامی گیرند. آنها از طریق خانواده و محیط کوچک خانه با دنیای خارج آشنا شده و طرز معاشرت و روابط اجتماعی با دیگران را می آموزند».(۱)

در واقع، فشار فرزندان در خانواده، گاه بازتاب رفتار والدین است که در خانه از طریق فرزندان بروز می کند. آنان در محیط خانه یاد می گیرند که مِهر یا خصومت بورزند؛ انتقاد، ارشاد یا تمسخر و تمجید کنند؛ فرمان دهند یا اطاعت کنند؛ قاطع باشند یا منفعل؛ گناه کار باشند یا پرهیزکار.

ازاین رو، اسلام با توجه به کارکردهای مهم خانواده و نقش والدین در تکوین شخصیت فرزندان، تأکید دارد که سه اصل مهم «کرامت»، «محبت» و «مسئولیت» بر روابط والدین و فرزندان حاکم شود.

۱- «فرزندسالاری»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ص ۱۵.

الف) اصل کرامت

اشاره

الف) اصل کرامت

اصل تکریم، از مهم ترین اصول حاکم بر روابط والدین با فرزندان در اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اَکْرِمُوا اَوْلادَکُم؛ فرزندان خود را گرامی دارید.»(۱) زیباترین جلوه های تکریم فرزندان در اسلام را در سلام دادن به کودکان، وفا به پیمان، احترام به مادر و مشورت می توان دید.

یک _ سلام کردن به کودکان

یک _ سلام کردن به کودکان

فرزندان، رسولان و پیش گامان هر خانواده در جامعه هستند. پیش قدم شدن والدین در رفتارهای احترام آمیز، از جمله سلام دادن، زمینه ورود فرزندان را به جامعه فراهم می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «صَلُّوا عَلی أطفالِکُم، فَاِنَّهُم مِنْ اَفْراطِکُم؛ بر کودکان خود درود فرستید که آنها پیشاهنگان شمایند».(۲)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است:

پنج چیز است که تا لحظه مرگ آنها را ترک نمی کنم. یکی از آنها سلام گفتن به کودکان است و در انجام این عمل مراقبت دارم تا بعد از من به صورت سنتی بین مسلمانان بماند و عمل کنند.(۳)

از دیدگاه روان شناسی، سلام به کودکان، دو اثر روانی دارد: «اول اینکه باعث تقویت خوی پسندیده تواضع و فروتنی در گوینده سلام

۱- نهج الفصاحه موضوعی (رهنمای انسانیت)، ص ۲۹.

۲- همان، ص ۵۰۸.

۳- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۰۹.

می شود. دوم، برای کودک وسیله احیای شخصیت و ایجاد استقلال است».(۱)

به یقین، با سلام به کودک لیاقت و شایستگی او را یاد می کنند و کودک باور می کند جامعه، او را می شناسد و مردم به او اهمیت می دهند. در نتیجه، سبب تقویت اعتماد به نفس او می شود.

دو_ وفای به عهد

دو_ وفای به عهد

وفای به عهد، از زیباترین جلوه های احترام به کودکان در اسلام بوده که بدان سفارش شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

اَحِبُّوا الصِّبیانَ وَارْحَمُوهُمْ وَاِذا وَعَدْتُمُوهُم فَفُوالَهُم فَاَنَّهُمْ لایَرَوْنَ اِلّا اَنَّکُمْ تَرزُقُونَهُم.(۲)

کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید. وقتی به آنها وعده ای می دهید، وفا کنید؛ زیرا کودکان، شما را رازق خود می پندارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جایی دیگر فرموده است: «وَلا یَعِدِ الرَّجُلُ صَبِیَّهُ ثُمَّ لا یَفِیَ لَهُ؛ انسان نباید به کودک خود وعده دهد و وفا نکند».(۳)

بر اساس این احادیث، والدین به کودک خود نباید وعده بدهند یا اگر وعده می دهند، به وعده شان وفا کنند؛ زیرا رفتاری که آمیخته با بی وفایی باشد، دل صاف و روح بی آلایش فرزندان را نسبت به پدر و مادر می آلاید و خوی و خصلت آنان را دگرگون می کند.

۱- مرتضی فرید، الحدیث، ج ۳، ص ۷۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶.

۳- نهج الفصاحه موضوعی (رهنمای انسانیت)، ص ۵۰۶.

همچنین بهتر است از دادن وعده هایی نـاممکن به فرزنـدان یـا وعـده هـایی که به صـلاح آنان نیست، خودداری شود که در صورت عملی نشدن، اصل صداقت والدین زیر سؤال می رود؛ چون «جوهره جلب اعتماد، صادق بودن و صداقت داشتن است. رعایت این اصل، مایه استحکام روابط افراد با یکـدیگر می شود. هرگز به فرزنـد خود وعـده یا قولی ندهیـد که نتوانیـد به آن عمل کنیـد؛ زیرا حافظه او در این ارتباط بسیار قوی عمل می کند و در صورت عدم وفای به عهد یا قول خود، این موضوع را با شما در میان می گذارد و آن را به نوعی به عنوان عدم صداقت شما تعبیر می کند».(۱)

سه ـ تکریم مادر فرزند

سه ـ تکریم مادر فرزند

یکی دیگر از نشانه های احترام به فرزنـد، احترام به مادر فرزندان است. پدر خانواده نباید به علل مختلف از جمله دل گیری از همسر خود یا تثبیت موقعیت خویش، رفتارهای تحقیر یا خشونت آمیز داشته باشد؛ زیرا این گونه رفتارهای ناشایست، سبب بی احترامی به مادر خانواده و فرزنـدان می شود. چه بسا گاه ناآگاهانه کینه پـدر را به دل بگیرنـد و به او بی احترامی کننـد. ازاین رو، پدر خانواده، به عنوان مدیر خانواده، همواره باید رفتار مناسبی با همسر خود داشته باشد تا حق فرزندان حفظ شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «وظیفه پدر بر فرزندان این است که مادر وی را احترام کند».(۲)

۱- استادان طرح جامع آموزشی خانواده، خانواده و فرزندان (۵)، ص ۶۲.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۶، ص ۴۹.

چهار _ داشتن انتظار بجا از فرزند

چهار _ داشتن انتظار بجا از فرزند

امام صادق علیه السلام فرموده است: «خدا رحمت کند کسی را که فرزندش را در نیکی کمک کند.» می پرسند: چگونه؟ می فرماید: «آنچه را قادر است و انجام می دهد، بپذیرد و از آنچه نمی تواند، درگذرد و او را بر کارهایی که در توانش نیست، واندارد و بر او سخت نگیرد».(۱)

این فرمایش وزین نشان دهنده آن است که والدین از فرزندان باید انتظار منطقی، معقول و در حد توان آنها داشته باشند و کار سختی را بر آنها تحمیل نکنند. متأسفانه بسیارند والدینی که با انتظارات و توقع های بی جا، زمینه های سرکشی و نافرمانی فرزندان را فراهم می آورند، در حالی که با انتظارات بجا و به موقع که یکی از کارهای سودمند است، می توان جلوی نافرمانی و سرکشی آنها را گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

فرزندان را در خوب شدن کمک کنید؛ زیرا هرکه بخواهد، می تواند نافرمانی را از فرزند خود بیرون کند.(۲)

پنج _ پرهیز از امر و نهی

پنج _ پرهیز از امر و نهی

همان گونه که گفتار نرم، دل فرزند را نرم و آماده پذیرش سخن حق می کند، بیان سخت و آمرانه، بر فاصله میان والدین و فرزندان خواهد افزود. اولیای دین با توجه به این نکته مهم تربیتی، همواره از شیوه امر و نهی پرهیز می کردند و شیوه نرم گویی را ترجیح می دادند. وقتی امام باقر علیه السلام می خواهد به فرزندش بگوید لباس او بلند است و باید کوتاه

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۵.

۲- نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، ص ۵۰۶.

کنی، به جای گفتار آمرانه می گوید: «یا بُنَیَّ اَلا تُطَهِّرُ قَمِیصَکَ؛ ای پسرم، آیا پیراهنت را کوتاه نمی کنی؟»(۱)

شش ـ مشورت

شش ـ مشورت

در اسلام، وقتی فرزند به مرحله ای از رشد فکری می رسد و قدرت تصمیم گیری دارد، پدر و مادر باید به او اعتماد داشته باشند و در امور خانواده، با او مشورت کنند. بر اساس آموزه های دینی، این اتفاق باید در هفت سال سوم زندگی رخ دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اَلوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سِنین، وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنین، وَ وَزِیرٌ سَبْعَ سِنین؛ فرزند هفت سال، آقا هست؛ هفت سال، خدمت کار و هفت سال، وزیر.»(۲) امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده است:

دَعِ ابْنَکَ یَلْعَب سَبْعَ سِنِینَ، وَ یُؤَدَّبْ سَبْعَ سِنینَ، وَاَلْزِمْهُ نَفْسَکَ سَبْعَ سِنینَ.(۳)

فرزندت هفت سال بازی کند، هفت سال تربیت کن و هفت سال ملازمش باش.

هفت سال سوم زندگی فرزندان که در اسلام از آن با نام دوره «وزارت» یاد می شود، باید بر اساس تفاهم میان والدین و فرزندان شکل گیرد و صفا و صمیمیت و خیرخواهی بر روابط حاکم شود؛ زیرا در این دوره، شرایط به گونه ای نیست که بتوان بر فرزند سخت گرفت یا به گونه ای رفتار کرد که فرزند احساس محدودیت کند.

۱- علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۵۴.
۲- فروع کافی، ج ۶، ص ۴۹.
۳- ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۱۰۵، ح ۲۲۷۵۰.

در این دوره بایـد بیش از گذشـته بـا او سـخن گفت و او را رازدار دانست و بـا وی مشـورت کرد و او را چون وزیر، معـاون و همکار در امور خانواده به رسمیت شناخت و به او بها و ارزش داد و با این روش از او مراقبت و بر رفتارش نظارت کرد.

«والـدین خودمحور و مسـتبدی که فرزنـدان را به حسـاب نمی آورنـد و در دوره وزارت، قـدرت، خلاـقیت، تفکر، تعاون، هم آهنگی و مسئولیت فرزندان خود را با مشورت پرورش نمی دهند، بزرگ ترین لطمه را به آنان می زنند».(۱)

البته والدین در حالی که از طریق مشورت در دوره وزارت، فرزندشان را محترم می شـمارند، نباید آنان را خودسر بار بیاورند. «فرزنـدان در دوره وزارت باید احساس کنند که فردی رها شده نیسـتند و باید اصولی را در خانواده محترم بشـمارند... نوجوان اغلب تحت تأثیر تمایلات و خواسـته های خویش است و بـدون آینـده نگری می خواهـد به این تمایلات برسـد. او در این راه اصـرار می ورزد و میـل دارد حرف خود را به کرسـی بنشانـد. پس والـدین بایـد با منطق قوی در برابر خواسـته های غیرمنطقی فرزندان قاطعیت نشان دهند و فرزندان را در جای خود به انعطاف وادار کنند».(۲)

ب) اصل محبت

اشاره

ب) اصل محبت

محبت کردن، دوست داشتن و مبادله مهر و محبت میان والدین و

ص:۱۲۰

۱- یدالله جهانگرد، نحوه رفتار والدین با فرزندان، ص ۷۶.

۲- همان، صص ۹۳ و ۹۴.

فرزندان، یکی از اساسی ترین اصول در روابط انسانی است که در اسلام بدان سفارش شده است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اَحِبُّوا الصِّبیَانَ وَارْحَمُوهُم؛ کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید».(۱)

«اگر کودکان یا نوجوانان در دوران رشد به اندازه کافی دوست داشته شوند، یاد می گیرند، خود و دیگران را دوست بدارند و محبت کنند.»(۲) البته محبت وقتی می تواند به نیاز آدمی پاسخ دهد و تقویت کننده باشد که در مرحله نخست میان فرزندان عادلانه توزیع شود و در مرحله دوم، زیاده روی نشود.

یک _ توزیع عادلانه محبت

یک _ توزیع عادلانه محبت

همه فرزندان یک خانواده بزرگ یا کوچک، دختر یا پسر، انتظار دارند به یک اندازه از محبت پدر و مادرشان بهره مند شوند و این چیزی است که خداوند نیز به آن علاقه مند است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «اِنَّ الله تَعالی یُحِبُّ أنْ تُعدِلُوا بَیْنَ اَوْلادِکُمْ، حَتی فِی القُبَلِ؛ خداوند دوست دارد میان فرزندان خود، حتی در بوسیدن آنها به عدالت رفتار کنید».(۳)

شاید گفته شود برخی لیاقت بخشش عادلانه محبت را ندارند، ولی در پاسخ باید گفت برای پیش گیری از پی آمدهای ناگوار تبعیض، رفتار عادلانه با فرزندان، لازم است. امام صادق علیه السلام از پدر گرامی اش نقل کرده که فرموده است:

۱- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲- خانواده و فرزندان (۵)، ص ۶۵.

۳- نهج الفصاحه موضوعی (رهنمای انسانیت)، ص ۵۰۶.

به خدا سوگند، رفتار من با بعضی فرزندانم از روی تکلف و بی میلی است. او را روی زانوی خود می نشانم، محبت بسیاری می کنم و از وی تشکر و قدردانی می کنم، با آنکه این همه احترام و محبت شایسته فرزند دیگر من است. به این تکلف تن می دهم و او و برادرانش را بیش از حد احترام می کنم، برای اینکه فرزند شایسته ام از شرّ آنان مصون باشد. برای اینکه اینان با کودک عزیز من به گونه ای رفتار نکنند که برادران یوسف با یوسف کرده اند.(۱)

البته نوع محبت باید با سن، جسم و دیگر ویژگی های فرزندان مناسب باشد. همان طور که نمی توان برای همه بیماران، نسخه ای واحد پیچید، به همه فرزندان نیز نمی توان به یک گونه محبت کرد.

دو_ پرهیز از افراط در محبت

دو_ پرهیز از افراط در محبت

همان گونه که پدر و مادر می کوشند عادلانه محبت کنند، باید مراقب باشند در میزان محبت زیاده روی نکنند و به خواسته های غیرمنطقی فرزندان خود تن ندهند؛ زیرا کودکانی که بیش از اندازه محبت می بینند و پدر و مادر، بدون قید و شرط، تسلیم خواسته های آنان هستند و به همه خواسته های خوب و بد آنها جامه عمل می پوشانند، افرادی لجوج و خودسر بار می آیند و انتظار دارند دیگران نیز همانند پدر و مادرشان رفتار کنند و پیرو دستور آنان باشند. ازاین رو، اسلام اجازه نمی دهد پدر و مادر، در ابراز محبت زیاده روی کنند. امام باقر علیه السلام فرموده است: «شَرُّ الاباءِ مَنْ دَعاهُ الْبِرُّ اِلَی الْاِفراطِ؛ بدترین پدرها، پدرانی هستند که در نیکی و

۱- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ص ۶۴۲.

محبت به فرزندان زیاده روی می کنند».(۱)

ریلبرت روبن در این باره معتقد است:

لوس بار آوردن کودک، منتج به عصبانیت های شدید و استبداد رأی او می گردد و اغلب باعث سلطه جویی وی می شود و بالنتیجه طفل قدرت را در دست می گیرد و با سرعت شدیدی پیش می رود و با آنکه اعصابی بسیار حساس دارد، به وسیله حیله و خشونت فائق می شود.(۲)

این زنگ خطری برای نافرمانی و گستاخی فرزند است؛ زیرا فرزند از دوره کودکی آموخته است در صورت پیروی نکردن از پیمان های پدر و مادر، آنها گله مند خواهند بود. امام عسکری علیه السلام در این باره فرموده است: «جُرأَةُ الْوَلَدِ عَلی والِدِهِ فِی صِغَرِهِ تَدْعُو اِلَی الْعُقُوقِ فِی کِبَرِهِ؛ گستاخی فرزند بر پدرش در خردسالی، به نافرمانی او در بزرگ سالی می انجامد».(۳)

ج) اصل مسئولیت

ج) اصل مسئولیت

در اسلام، فرزندان، امانت الهی و پدر و مادر مسئول حفظ سلامت، رشد و سعادت آنها هستند، چنان که امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خود فرموده است:

حق فرزندت [این است که] بدانی او از توست و در این جهان به نیک و بد خویش وابسته به توست و تو با پرورش خوب و رهنمایی او به راه پروردگارش و کمک به او در فرمان برداری

۱- احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۵.

۲- به نقل از: تعالیم آسمانی اسلام، ص ۱۲۰.

۳- ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۷۰۱، ح ۲۲۷۱۶.

وی [هم] درباره خودت و [هم] در حق او مسئول هستی و بر [اساس] این مسئولیت پاداش بری و کیفر بینی، پس در کار فرزند چنان عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر بیاراید.

امام سجاد علیه السلام در حدیث یادشده، رابطه پدر و فرزند را همانند رابطه اصل و فرع می پندارد و بدیهی است که فرزند به هر میزان به رشد و کمال برسد، نتایج آن نصیب پدر و مادر خواهد شد و به عنوان باقیات الصالحات برای آنان خواهد بود. بنابراین، در درجه نخست، عهده دار مسئولیت سنگین تربیت فرزندان هستند و همانند باغبانی که نهالی را در باغ کاشته است و آن را مراقبت و آبیاری می کند تا ثمره آن را ببیند، فرزندان نیز ثمره وجودی پدر و مادر هستند. ازاین رو، باید از پاره تن خود مراقبت کنند تا فرزندشان رشد و تعالی یابد.

البته مسئولیت پدر و مادر، وابسته به تربیت نیست، بلکه آموزش مهارت های لازم زندگی مانند خواندن و نوشتن، فنون ورزشی و صنایع دستی از جمله مسئولیت های دیگری است که بر عهده پدر و مادر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «حق پسر بر پدر آن است که نوشتن و شنا کردن و تیر انداختن به او بیاموزد و جز غذای خوب بدو نخوراند و همین که بالغ شد، به او زن دهد».(۱)

افزون بر موردهای یادشده، بر اساس سخن امام سجاد علیه السلام ، پدر و مادر موظفند به گونه ای فرزندان خود را تربیت کنند که از او فرمان برداری مشروع داشته باشند که در این مورد باید وقت شناس باشند و به موقع عمل کنند. امام علی علیه السلام در نامه ای به فرزندش، امام حسن علیه السلام

۱- نهج الفصاحه موضوعی (راهنمای انسانیت)، ص ۵۰۷.

می فرماید:

فَبادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ، وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ.(۱)

پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد.

بر اساس آموزه های دینی، دوره مطیع بودن فرزندان، هفت سال دوم زندگی است، چنان که امام علی علیه السلام فرموده است:

فرزند در هفت سال اول، ریحانه بهشتی است. در هفت سال دوم، مطیع توست، سپس [با توجه به شیوه تربیت] دوست یا دشمن توست.(۲)

هفت سال دوم زندگی که در احادیث معصومین علیهم السلام دوره «اطاعت» است، در یادگیری مسائل فردی و اجتماعی فرزندان تأثیر بسزایی دارد. در این دوره می توان با آموزش های مناسب آنها را مطیع بار آورد. «البته منظور از دوره اطاعت، این نیست که والدین می توانند با دیکتاتوری مطلق همه چیز را بر او تحمیل کنند یا فرزند مجبور است آنچه والدین می گویند با اجبار و اکراه به جا آورد و دستور[های] آنها را جامه عمل بپوشاند و در یک فضای سخت و خشن و دور از هرگونه عاطفه و صمیمیت فرامین آنها را اطاعت کند، بلکه چون در این دوره کودک وارد مرحله بحران پذیری می شود، استدلال های منطقی والدین و مربیان را درک و آزادی اعمال و رفتارش حد و مرز پیدا کرده و با قوانین و مقررات و اصول اخلاقی و رفتاری آشنا می شوند. در واقع، استقلال طلبی هفت سال اول جای خود را

۱- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۵۲۳.

۲- عبدالحمید بن محمد ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۳۴۳.

به اجتماع طلبی می دهد».(۱)

در این دوره، فرزند می تواند تحت تأثیر فضای عاطفی که خانواده به ویژه پدر و مادر برای او ایجاد می کنند، قانون پذیر باشد و اجتماعی بار بیاید و با استدلال های منطقی و قانع کننده ای که والدین برای او ارائه می کنند، زمینه بروز گستاخی و طغیان علیه پدر و مادر را از بین ببرد.

بهتر است پدر و مادر برای مطیع کردن فرزندان، همانند امام سجاد علیه السلام از خداوند طلب کمک کنند. که فرمود:

خداوندا... آنان (فرزندان) را دوست دار من گردان، دوست دارانی که متوجه من و پیوست فرمان بر من باشند و از من اطاعت کنند و روی در نافرمانی من ننهند و نسبت به من نافرمانی و بدی و مخالفت و خطا نداشته باشند و مرا در تربیت و خوبی کردن در حقشان یاری فرما... .(۲)

۲. رابطه فرزند با پدر و مادر

اشاره

۲. رابطه فرزند با پدر و مادر

همان گونه که پدر و مادر نسبت به فرزندان وظایفی دارند و می کوشند رابطه شان با فرزندان، رابطه ای آمیخته با کرامت، محبت و مسئولیت پذیری باشد، فرزندان نیز در برابر این دو وجود ارزشمند، وظایف و مسئولیت هایی دارند که باید در انجام آن کوتاهی و غفلت نکنند. خداوند در قرآن فرموده است: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً؛ آدمی را سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی ورزد». (عنکبوت: ۸) همین طور می خوانیم: «وَ اعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْسانًا؛ خدا را بپرستید و چیزی را شریک او مسازید و به پدر و مادر

۱- حدود آزادی در تربیت، ص ۱۷۵.

۲- حسین انصاریان، ترجمه صحیفه سجادیه، ص ۱۴۳.

خود نیکی کنید». (نساء: ۳۶)

وقتی از امام صادق علیه السلام درباره احسان و نیکی پرسش شد، فرمود:

با آنها نیک معاشرت کنی تا آنها مجبور نشونـد احتیاج خود را از تو بخواهنـد؛ اگرچه نیازمند نباشـند، بلکه قبل از اینکه آنان اظهار کنند[، تو وظیفه خود را انجام دهی].(۱)

بـا توجه به شـرح امـام صادق علیه السـلام درباره احسان و آموزه های دیگر دینی، مهم ترین جلوه های نیکی به والـدین را می توان چنین برشمرد:

الف) اطاعت و فرمان بری

الف) اطاعت و فرمان بری

در اسـلام، پیروی و فرمان بری از دسـتورهای پدر و مادر تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «طاعَةُ اللهِ طـاعَةُ الْوالِـدِ، وَ مَعْصِـیَهُ اللهِ مَعْصِـیَهُ الْوالِـدِ؛ اطاعت پـدر، اطاعت خـداست و نافرمانی پـدر، نافرمانی خـداست.»(۲) همچنین فرموده است:

وَ وَالِدَیْکَ فَأُطِعْهُما وَ بِرَّهُمَا حَیَّیْنِ کَانَا اَوْ مَیِّتَیْنِ وَ اِنْ أَمَرَکَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِکَ وَ مَالِکَ فَافْعَلْ فَاِنَّ ذلِکَ مِنَ الْاِیمانِ.(۳)

پدر و مادرت را فرمان بر و به آنها نیکی کن. زنده باشـند یا مرده و اگر دستور دادند خاندان و مالت را کنار گذار، این کار را بکن که از ایمان است.

اطاعت از والدین بی حد و مرز نیست و در جایی که اطاعت از پدر و مادر، در مسیر شرک و کفر و برخلاف دستورهای دین باشد، نباید از آن اطاعت کرد. خداوند در قرآن فرموده است: «وَ إِنْ جاهَداکَ علی اَنْ تُشْرِکَ ب

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ص ۲۳۰.

۲- ترجمه نهج الفصاحه موضوعی، ص ۱۱۴.

۳- ترجمه اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۱.

یِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما؛ اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست، به من شرک ورزی، از آنان فرمان نبر...». (لقمان: ۱۵)

امام علی علیه السلام هم در این زمینه فرموده است: «فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَی الْوَلَدِ أَنْ یُطِیعَهُ فِی کُلِّ شَیْءٍ اِلّا فِی مَعْصِیَهِ اللهِ؛ حق پدر بر فرزند این است فرزند در همه چیز به جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند».(۱)

بنابراین، اگر در انجام مستحبات، مکروهات و مباهات، مخالفت با آنان شود، به گونه ای که به نارضایتی ایشان بینجامد و خاطر آنان آزرده شود، مخالفت کردن با ایشان، حرام و گناه به شمار می آید.

روایت است که «شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف یاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، من جوانی هستم بانشاط و آماده فعالیت و خدمت. دوست دارم در جبهه جنگ شرکت کنم، ولی مادرم مخالفت می ورزد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برو نزد مادرت باش. سوگند به آن خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، اگر یک شب در خدمت مادرت باشی و او به دیدار تو دل خوش باشد، ثواب آن از یک سال جهاد بیشتر است».(۲)

ب) مراعات ادب

ب) مراعات ادب

یکی دیگر از جلوه های نیکی به پدر و مادر، مراعات ادب است. البته مراعات ادب نسبت به هر کس، شایسته است، ولی نسبت به پدر و مادر شایسته تر است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله در زمینه مراعات ادب نسبت به پدر می فرماید: «لا یُسَمِّیهِ بِاسْمِهِ، وَلا یَمْشِی بَیْنَ یَدَیْهِ، وَلا یَجْلِسُ قَبْلَهُ، ولا یَسْتَسِبُّ

۱- ترجمه نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۲- ترجمه اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۳، ح ۱۰.

لَهُ؛ او را به نامش نخواند، پیشاپیش او راه نرود، پیش از او ننشیند و موجب دشنام او نشود».(۱)

همچنین امام علی علیه السلام فرموده است: «قُمْ عَنْ مَجْلِسِکَ لِاَبیکَ؛ در مجلس به پای پدرت برخیز».(۲)

با توجه به احادیث ارزشمند یادشده، فرزندان باید به دید عظمت به پدر و مادر خود بنگرند. در تمام مراحل زندگی نباید کاری کنند که آنان تحقیر شوند. در نشست و برخاست، راه رفتن و صدا کردن، در کوچه و بازار، مجالس عمومی و در همه شئون زندگی باید نهایت ادب و احترام را نسبت به والدین خود داشته باشند و با دیگران چنان رفتار کنند که همگان روش تربیتی و اخلاقی پدر و مادرشان را تحسین کنند و از هرگونه داوری ناپسند و ناسزاگویی درباره آنان خودداری ورزند.

ج) فروتنی و محبت

ج) فروتنی و محبت

جلوه دیگر نیکی به پدر و مادر، رفتار فروتنانه است. این مهم به ویژه در دوره سالمندی آنان اهمیت بیشتری می یابد و باید دقت کرد با رفتار و گفتار نامناسب روحشان را نیازارد. خداوند در قرآن می فرماید:

وَ قَضی رَبّکَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمّا یَبْلُغَنّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلاً کَریماً وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانی صَغیراً. (اسراء: ۲۳ و ۲۴)

۱- همان، ص ۲۳۱، ح ۵.

۲- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ترجمه و شرح غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سید جلال حسینی ارموی، ص ۱۹۱.

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه تا تو زنده هستی، هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درشتی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگوی. در برابرشان از روی مهربانی، سر تواضع فرود آور و بگو: ای پروردگار من! همچنان که مرا در خردی پرورش دادند، بر آنان رحمت آور.

«در آیه فوق، کِبَر به معنای بزرگ سالی است و اُف مانند اَخ در فارسی انزجار را می رساند. واژه نَهر نیز رنجاندن کسی با فریاد کشیدن یا درشت سخن گفتن با اوست. بر اساس این آیه، هنگامی که پدر و مادر به سن پیری می رسند، نباید به آنان حتی اف گفت و نباید آنان را آزار داد، بلکه باید با سخنانی شیرین و ملایم با آنان سخن گفت».(۱)

امام صادق علیه السلام درباره معنی «اُف» فرموده است:

اگر تو را به تنگ آوردند، به آنان اُف مگو. اگر تو را زدند، با آنان درشتی مکن و با احترام با ایشان سخن بگو و از روی مهربانی در برابر آنان، زبونی و فروتنی کن. چشم به آنان خیره مکن، جز با مهر و دل سوزی به آنان منگر. آواز خود را بر روی آنان بلند نکن. دست بالای دست آنان مدار و بر آنان پیشی مگیر.(۲)

همچنین در آیه یادشده، «خفض جناح، به معنای پر و بال گستردن، کنایه از مبالغه در فروتنی و خضوع زبانی و عملی است. بر اساس این آیه، انسان هنگام گفت وگو و هم نشینی با پدر و مادر سالمند باید به

۱- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰۹.
۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۴.

گونه ای رفتـار کنـد که پـدر و مادر فروتنی او را احساس کننـد و بفهمنـد فرزنـدشان خود را در برابرشان کوچک می کنـد و نسبت به ایشان رحمت دارد».(۱)

بـا توجه به آنچه گـذشت، می توان گفت این آیه تـابلویی دل انگیز از بهـترین جلوه هـای مهر و محبت در طبیعت را به تصویر می کشـد و فرزنـدان را علاقه مند می کند. همان گونه که پرندگان با بال و پر گشودن از روی مهر و محبت روی جوجه های خود، آنان را از هر گزنـدی، ماننـد سـرما و گرما و جانوران در امان نگاه می دارنـد، آنها نیز باید پدر و مادر پیرشان را همانند نوزادان که نیـاز به مراقبت دارنـد، زیر چتر حمـایتی خود قرار دهنـد و بـا فروتنی، به آنـان محبت کننـد تـا احسـاس هیـچ گونه کمبودی نداشته باشند.

د) سپاس گزاری

د) سپاس گزاری

خداونـد در قرآن می فرماید: «أَنِ اشْـكُرْ لی وَ لِوالِدَيْكَ؛ برای من و پدر و مادر خود سـپاس گزاری کن.» (لقمان: ۱۳) خداوند در این آیه، سـپاس گزاری از پدر و مادر را در کنار سـپاس گزاری از خود قرار داده است. این نکته مهم، اهمیت مطلب را می رسانـد. در واقع، پـدر و مـادر نعمتی از نعمت هـای خداونـد یکتـا هسـتند که به انسان ارزانی شـده است. تشـکر از نعمت های خداوند، تشـکر از اوست. «هر شخص در مقابل خدمت و محبت دیگران باید عکس العمل مثبت از خود نشان دهد و این عمل یک عمل طبیعی و از عواطف انسان سرچشمه می گیرد و مختص به انسان هم نیست، حتی

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۱۰.

حیوانات و گیاهان نیز نوعی بازدهی و تشکر از خود نشان می دهند. پس اگر بازدهی و تشکر از خدمت ها و محبت ها، یک وظیفه انسانی و طبیعی است، باید در برابر پدر و مادر و فداکاری های آنان کمر همت بست و به عنوان حق شناس از زحمات طاقت فرسای آنان تشکر کرد».(۱)

ه) دعای خیر

ه) دعای خیر

نیایش خیر از زیباترین کارهایی است که فرزندان می توانند در حق پدر و مادر برای حق شناسی انجام دهند. خداوند در قرآن می فرماید: «وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبّیانی صَغیرًا؛ و بگو پروردگارا! همان گونه که آنان مرا در کوچکی پرورش دادند، مورد لطفشان قرار ده». (اسراء: ۲۴)

بهتر است دعا برای پدر و مادر همراه با گذشت از کوتاهی های آنان در حق فرزندان باشد. امام سجاد علیه السلام در حق پدر و مادر خود این گونه دعا کرده است:

... خداوندا، هر دو را به پاس تربیت من جزای نیکو ده و در مقابل آنکه مرا گرامی داشتند، جزای خیر عطا فرما و هرچه را در کودکی نسبت به من منظور داشته اند، در حق ایشان منظور کن. ... الهی، اگر در گفتار با من از اندازه بیرون رفته اند یا در عملی نسبت به من زیاده روی یا حقی از من ضایع یا از وظیفه پدر و مادری در حق من کوتاهی کرده اند، حق خود را به آنان بخشیدم و آن را برایشان نثار کردم و از تو می خواهم که وزر و وبال آن را از دوش آنان برداری؛ زیرا من نسبت به خود، آنان را در کوتاهی حق متهم نمی کنم و آنان را در مهربانی در حق خود سهل انگار

۱- علی اکبر بابازاده، مسائل ازدواج و حقوق خانواده، صص ۱۷ و ۱۸.

نمی دانم و از آنچه درباره ام انجام داده اند، ناراضی نیستم... .(۱)

دعا برای پدر و مادر، بسیار انسان ساز است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

شخصی که نسبت به داشتن فرزند بی علاقه بود و از داشتن فرزند کراهت داشت، در یکی از سال ها در ایام حج در (وقوف عرفه) دید که جوانی همراه گریه و زاری، والدین خود را دعا می کند. این عمل چنان در وی اثر گذاشت که به داشتن فرزند علاقه مند شد.(۲)

به این ترتیب، نتیجه می گیریم که اسلام، والدین و فرزندان را به رعایت میانه روی و آزادی مشروط در روابط سفارش می کند؛ زیرا در فرهنگ اسلامی، آنچه در اختیار انسان است، از جمله فرزندان، امانت الهی هستند و والدین، مسئول حفظ سلامت، رشد و سعادت آنهایند.

بنابراین، رابطه والد ـ فرزند، از همان نخست باید بر اساس برنامه ریزی درست تربیتی و در فضایی عاطفی و دوستانه و آزادانه و با احترام، به گونه ای شکل بگیرد که فرزند احترام والدین خود را حفظ کند و والدین بتوانند با روش درست تربیتی از لغزش ها و انحراف های فرزند خود، به ویژه نافرمانی او پیش گیری کنند و او را به سوی رشد و کمال سوق دهند و از هرگونه سخت گیری بپرهیزند.

پایان بخش این بحث، فراز دیگری از نیایش امام سجاد علیه السلام است که به زیبایی تبیین کننده رابطه فرزند با والدین است:

۱- صحیفه کامل سجادیه، ص ۱۳۹.
۲- فروع کافی، ج ۶، ص ۵.

خداوندا! چنان کن که از هیبت پدر و مادرم، چون هیبت سلطان خودکامه، بیمناک باشم و به هر دو چون مادری مهربان نیکی کنم و اطاعت از آنان و نیکی به هر دوی آنان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلوده، شیرین تر و برای سوز سینه ام از شربت گوارا در ذایقه تشنه، خنک تر گردان، تا خواسته ایشان را بر خواسته خود ترجیح دهم و خرسندی آن دو را بر خرسندی خود مقدّم دارم و خوبی ایشان را در حق خود، هرچند اندک باشد، زیاد بینم و نیکویی خود را درباره ایشان، گرچه بسیار باشد، کم شمارم. خداوندا! صدایم را در محضر آنان ملایم کن و گفتارم را بر آنان دل نشین فرما و خوی مرا را نسبت به آنان نرمی عنایت کن و قلبم را به هر دو مهربان ساز و مرا نسبت به هر دو، خوش رفتار و دل سوز قرار ده... .(۱)

ص:۱۳۴

۱- صحیفه کامل سجادیه، ص ۱۳۸.

فصل ششم: ایده های برنامه سازی

اشاره

فصل ششم: ایده های برنامه سازی

در سال های اخیر، کارکرد [فرهنگ آفرینی] رسانه ها از جمله تلویزیون مورد توجه جدی پژوهشگران قرار گرفته است؛ زیرا رسانه ها با ایجاد چارچوب های تجربه و نگرش های کلی فرهنگی، افراد را در تفسیر و سازمان دهی اطلاعات یاری می دهند و شیوه هایی را پی ریزی می کنند که افراد به وسیله آن می توانند زندگی اجتماعی را تفسیر کنند.(۱)

تلویزیون می تواند همانند یک مرکز قدرتمند فرهنگی، نظام خویشاوندی، آداب و رسوم، ارزش های اجتماعی و اخلاقی، زبان، هنر و ادبیات را که زیربنای جامعه محسوب می شوند، تحت تأثیر و نفوذ قرار دهد و با بهره گیری از تکنیک های ارتباطی، بر ایده ها و فرهنگ های مردم تأثیرات مثبت و منفی بر جای گذارد.(۲)

در زمینه فرزندسالاری یا بهتر است بگوییم فرزندمداری در جامعه

ص:۱۳۵

۱- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، ص ۴۷۹.

۲- باقر ساروخانی، جامعه شناسی ارتباطات، ص ۱۷۷.

همان گونه که در مباحث گذشته ذکر شـد، رسانه های جمعی به ویژه تلویزیون نقش به سـزایی دارد. البته این اثرگذاری، دو سویه است. به بیان دیگر، به همان انـدازه که تلویزیون در پیـدایش فرزنـدسالاری اثرگـذار است، بیش از آن، با بهره گیری از ایـده های هدفمنـد و برنامه سازی مناسب و تکنیک های ارتباطی جذاب، می تواند در اصـلاح و تعدیل رفتار یا پیش گیری از شکل گیری این پدیده در جامعه مؤثر باشد. در این زمینه، برنامه سازی بر اساس شناخت مخاطب و شرایط سنی و روحی آنان از ضـروریات است و برنامه سازان رسانه ملی در برنامه سازی برای این موضوع بهتر است روی دو گروه «کودک و نوجوان» و «گروه خانواده» متمرکز شوند.

۱. برنامه سازی برای گروه کودک و نوجوان

۱. برنامه سازی برای گروه کودک و نوجوان

برنـامه هـای گروه کودک و نوجوان می توانـد یکی از اثرگـذارترین برنـامه های رسانه ملی بر شخصـیت کودکان و نوجوانان امروز و جوانـان فردا باشـد؛ زیرا مخاطبـان این برنامه در گروه سـنی (۷ ــ ۱۴ سـال) یعنی دوره «اطاعت پـذیری» قرار دارنـد و برنـامه سـازان رسـانه می تواننـد بـا برنـامه سـازی منـاسب در شــکل گیری شخصــیت آنـان مـؤثر باشــند. از ایـن رو، یکی از رویکردهای برنامه سازی درباره «فرزندسالاری» باید روی «گروه کودک و نوجوان» متمرکز شود. برنامه سازان این گروه سنی بایـد بتواننـد با بهره گیری از هنر هنرمنـدان و مجریان توانا، زشتی رفتار نامناسب با پـدر و مادر از جمله امر و نهی به آنها را از طریق جاذبه های تصویری «نور،

ص:۱۳۶

رنگ و صـدا» به مخاطبان به ظاهر کوچک خود منتقل کننـد. برای مثال، برنامه سازان گروه کودک و نوجوان می توانند با در نظر گرفتن یـک شخصـیت داسـتانی به عنوان «سالار کوچولو» به ماجراهای رئیس مآبانه این شخصـیت داسـتانی در مکان های مختلف اجتماعی نظیر: خانه، کوچه، بازار، مدرسه، مهمانی، پارک و... در قالب نمایش های کوتاه یا هنر انیمیشن بپردازند. در تمـام این مکـان هـای اجتمـاعی بایـد نشـان داده شود که قهرمـان کوچک داسـتان، با روش های مخصوص خود از جمله قهر، گریه، تهدیـد، زورگویی و... به خواسـته های خود می رسـد و پـدر و مادر با برآورده کردن خواسـته های نابه جای او، روز به روز، او را بر خود بیشتر مسلط می کننـد. هر چنـد گـاهی از رفتارهای «رئیس مآبانه» او خسـته و ذلّه می شونـد و اظهار عجز و بیزاری می کنند، ولی در نهایت، به خواسته های او تن در می دهند.

البته صـرف نمـایش رفتارهـای زشت رئیس مآبـانه «آقـا سالار» کافی نیست. مجریان برنامه کودک و نوجوانان بایـد رفتارهای زشت او را در حضور کودکان و نوجوانان حاضـر در استودیو به بوته نقد بگذارند و از آنان خواسته شود رفتارهای زشت او را بازگو و تقبیح کنند؛ زیرا نمایش یا پخش رفتارهای «رئیس مآبانه» کودکان و به کارگیری شـیوه های نامناسب برای رسیدن به خواسته ها، از رسانه جمعی مانند تلویزیون ناخوشایند بوده و حتی ممکن است سبب بدآموزی رفتاری نیز شود. از سوی دیگر، ممکن است کسـانی که آن برنـامه را تماشا می کننـد، آن را یک نمایش طنز تلقی کننـد و موضوع را جـدّی نگیرنـد و فقط با تماشای آن

برنامه اظهار خنـده و شادی کنند. بنابراین، بررسـی و نقد رفتارها می تواند کودکان و نوجوانان را متوجه رفتارهای اشـتباه شان کند.

البته به گـونه دیگری هم می تـوان کودکـان و نوجوانـان را متـوجه اشـتباه هـای رفتـاری کرد به این صـورت که دو شخصـیت «خوب» و «بد» در داسـتان داشته باشیم. نظیر آنچه در «سریال آینه»، یکی از برنامه های قدیمی رسانه ملی اتفاق می افتاد و ابتدا «زندگی تلخ» و سـپس «زندگی شیرین» را به تصویر می کشید. دو برنامه «فیتیله» و «عمو پورنگ» نیز از مناسبت ترین و جذاب ترین برنامه های کودک و نوجوان هسـتند که هنرمنـدان و مجریان آن توانایی اجرای ایـده را به بهترین شـکل دارند. در ادامه، برای برنـامه سـازی در این زمینه، دو نمـایش نامه کوچک با عنوان «سالار کوچولو در خانه» و «سالار کوچولو در پارک» ارائه می شود.

(سالار کوچولو در خانه (نمایش اول)

نقش ها: سالار کوچولو و مادر

صحنه نمایش

صحنه نمـایش، سالار کوچولو (پسـر هفت، هشت ساله) را که روی پهلوی راست به متکّا تکیه داد، نشان می دهـد که مشـغول تخمه شکستن و تماشای برنامه تلویزیون است. پس از چند لحظه یک دفعه می گوید:

سالار کوچولو: مامان مامان.

مادر: (از آشپزخانه) جان مامان.

سالار کوچولو: من آب می خام.

مادر: آب می خوای مامان جون.

سالار کوچولو: بله آب می خوام.

مادر: الان برات می یارم. (پس از چند لحظه، مادر با یک لیوان آب وارد صحنه می شود)

مادر: بگیر پسرم، برات آب اُوردم. (سالار لیوان آب را می گیرد و سر می کشد)

سالار کوچولو: مامان سیر نشدم.

مادر: سیر نشدی، الان برات می یارم. (سپس لیوان را می گیرد، دوباره به آشپزخانه برمی گردد، پس از چند لحظه دوباره با لیوان آب برمی گردد و می گوید:)

مادر: سالار جون برات آب اُوردم. (سالار آب را می گیرد و می خورد، مادر لیوان آب را می گیرد و قصد برگشتن به آشپزخانه را دارد که متوجه می شود سالار اسباب بازی هایش را در اتاق پهن کرده است.)

مادر: سالار پسرم، چرا اسباب بازی هایت را جمع نکردی؟

سالار: دارم تلویزیون تماشا می کنم.

مادر: خوب، تو تلویزیونتو تماشا کن، خودم جمع می کنم. (سپس مشغول جمع کردن اسباب بازی های سالار کوچولو می شود. دوباره متوجه می شود. در گوشه دیگر اتاق، آشغال روی زمین ریخته است.)

مادر: گوشه اتاق را هم کثیف کردی. (می رود که جارو برقی را بیاورد و اتاق را نظافت کند. بعد از لحظه ای، با جارو برقی وارد اتاق می شود. جارو برقی را روشن و مشغول نظافت اتاق می شود.)

مادر: همه جا را کثیف کردی. (همین طور که مادر مشغول نظافت

است، جلوی تلویزیون و سالار می رسد و تلاش دارد آنجا را نظافت کند، ولی یک دفعه، سالار از جا بلند می شود و سیم جارو برقی را از پریز می کشد و سر جایش می نشیند.)

مادر: سالار، چرا جارو برقی را از برق کشیدی؟

سالار: دارم تلویزیون تماشا می کنم تو مزاحم من شدی!

مادر: من باید اتاق رو نظافت کنم.

سالار: من می خوام الان تلویزیون تماشا کنم!

مادر: آخه اتاق کثیف کردی، من باید اتاق نظافت کنم. چند دقیقه دیگه مهمونا از راه می رسند.

سالار: مگر مهمون داریم؟

مادر: آره پسرم، مهمون داریم، پاشو بگذار اتاق نظافت کنم.

سالار: (بریده، بریده می گوید) من، دارم، تیل وِ یِ زی یون تَه ما شا می کُ_ نم، خوب مهمونم بیاد.

مادر: آخه با اتاق کثیف آبرمون می ره.

سالار: حالا کی می خواد بیاد؟

مادر: عمه مهناز و دایی حسن.

سالار: حتماً ناصرم می خوان بیارن؟

مادر: خوب آره، نمی شه که اونا بیان، بچه هاشون نیارن.

سالار: ناصر حق نداره اینجا بیاد.

مادر: سالارجون نمی شه که دایی حسن بیاد، و پسرش نیاره!

سالار: من حالیم نیست، ناصر نباید بیاد.

مادر: زشته نمی تونم بگم که دایی حسن بیاد ولی پسرش نیاد.

سالار: اگر بیاد، من دعوا راه می اندازم، می کشمش، اون دفعه که اُمده بود، ماشین برقی منو خراب کرده بود.

مادر: خوب یک ماشین برقی برات می خرم.

سالار: ماشین برقی که باید بهترش بخری، ولی ناصر حق نداره بیاد اینجا!

مادر (با عصبانیت): سالار بس دیگه، اعصابمو خرد کردی. پاشو اونور بذار اتاقو نظافت کنم.

سالار: نمی خوام نمی خوام، من می خوام تلویزیون تماشا کنم.

مادر (با ناراحتی، سریع می رود تلویزیون را از برق می کشد): پاشو اونور بذار اتاق رو نظافت کنم.

سالار: تلویزیون خاموش می کنی. (بعد شروع به گریه می کند و از اتاق خارج می شود)

مادر: وای خدا جون از دست این بچه خودسر چی کار کنم . (در همین لحظه، صدای زنگ خانه به صدا درمی آید)

مادر: وای مهمونا اُومَدند، آبروم رفت، خونه هم کثیفه. (بعد به سوی در اتاق می رود).

(سالار کوچولو در پارک (نمایش دوم)

نقش ها: سالار کوچولو، پدر سالار کوچولو، مرد محترم

صحنه نمایش

صحنه نمایش، گوشه ای از یک پارک را نشان می دهد که آقای محترم و شیک پوشی روی نیمکتی نشسته و مشغول مطالعه روزنامه است. در همین لحظه، سالار کوچولو که در حال وَرجه وُرجِه کردن (این پا و اون

پا کردن) است، با پدرش وارد صحنه می شوند.

سالار کوچولو (در حال وَرجه وُرجه کردن): لال لال لا، لال لال لا....

پدر: بسه دیگه سالار جون، این قد وَرجه وُرجه نکن.

سالار: لال لال لا، لال لال لا... .

پدر: باباجون یواش تر، چه خبرت است؟

سالار (یک دفعه چشمش به آقای محترم می افتد): وای باباجون اُنجارو.

پدر: کجا؟ (سالار با دستش، محل نشستن آقای محترم را نشان می دهد و می گوید:)

سالار: اُنجا.

پدر: مگر چی شده؟ خُب، یک آقای محترمی نشسته روی نیمکت، توی این هوای لطیف، داره روزنامه می خونه.

سالار: منظورم اون نبود.

پدر: پسرم، پس منظورت چیه؟

سالار: منظورم کُلاهش است.

پدر: مگر کلاهش چه طوره؟

سالار: خیلی قشنگه. (با لبخند)

پدر (با لبخند): بله پسرم، کلاه قشنگیه.

سالار (با شیطنت خاصی): من اون کلاه رو می خوام.

پدر: چی اون کلاه را می خوای؟ یعنی چه؟

سالار (با جدیّت خاصی): بله اون کلاه رو می خوام.

پدر (با التماس): پسرجون، بَدِ، زِشته.

سالار: من بَدوزِشت حالیم نمی شه، من اون کلاه رو می خوام.

پدر: نمی شه.

سالار: می شه.

پدر: گفتم نمی شه.

سالار: می گم می شه. (بعد می زند زیر گریه)

پدر: خُب بیا بریم بیرون پارک برات کلاه بخرم.

سالار: نه! من اون کلاه رو می خوام.

پدر: آخه، اون آقا غریبه اند، کلاه به ما نمی ده.

سالار (پایش را زمین می کوبد): من اون کلاهو می خوام، می خوام.

پدر: خیلی خب باباجان، یک دقیقه دندون روی جیگر بذار ببینم چی کار می تونم بکنم.

پدر (آرام آرام به سوی مرد محترم می رود):

آقا!

مرد محترم (عینک را از چشمانش برمی دارد): بله جانم بفرمایید، فرمایشی داشتید؟

پدر: آقا خیلی معذرت می خوام، ببخشید.

مرد محترم: خواهش می کنم بفرمایید.

پدر: می خواستم عرض کنم خدمتتان، اگر ممکن است یک لحظه آن کلاهتان را بدهید.

مردم محترم: کلاهم را؟

پدر: با عرض معذرت بله قربان، آخه این بنده زاده از کلاه شما خوشش آمده، می خواد با اُون یک ژستی بگیره.

مرد محترم: خواهش می کنم، کلاه چه قابلی دارد.

مرد محترم (کلاهش را از سر برمی دارد و به طرف سالار کوچولو با لبخند دراز می کند): بیا بگیر کوچولو

سالار (سریع خود را به مرد محترم می رساند و کلاه را از دست او می قاپد): ولی من کوچولو نیستم آقا!

مرد محترم (با لبخند): ماشاالله... چه پسری! (و دوباره مشغول مطالعه می شود).

سالار (کلاه را می گیرد به سر می گذارد): بابا کُلاه قشنگیهِ بهم می یاد؟

پدر: خیلی پسرم، خیلی. حالا بهتره کلاه آقا رو بهش برگردونی.

سالار: برگردونم!

پدر: بله سالار جون، بهتر برگردونی.

سالار: ولی...

پدر: ولی چی پسرم؟

سالار: من عینکش و هم می خوام.

پدر: چی، عینکش و هم می خوای. وای خدا، من که دیگه روم نمی شه بگم.

سالار: ولی من اونو می خوام.

پدر: آخه پسرجون، من چه جوری به آقا بگم؟

سالار: من نمی دونم. (پایش را به زمین می کوبد و شروع به گریه

می کند)

سالار: من عینک می خوام، من عینک می خوام.

پدر: خیلی خوب آرام بگیر ببینم، چی کار می کنم؟

(سالار لبخندی از موفقیت می زند و پدر باز آرام آرام و با خجالت به مرد محترم نزدیک می شود).

پدر: آقا ببخشید، باز معذرت می خوام.

مرد محترم (با لبخند): بفرمایید جانم فرمایشی دارید؟

پدر: آقا، شرمنده هستم به خدا، می دونید این بنده زاده، تنها فرزند منه، هر درخواستی بکنه، نمی تونم درخواستشو رد کنم.

مرد محترم: متوجه هستم آقا، لطفاً فرمایشتان را بفرمایید.

پدر: با عرض معذرت، لطف کنید آن عینکتان را هم بدهید.

مرد محترم: عینک، آهان عینک (آن را از روی چشمانش برمی دارد و می گوید:) بفرمایید.

پدر (در حال گرفتن عینک): خیلی ممنون آقا، خدا از آقایی کمتان نکند.

مرد محترم: خواهش می کنم باید به خواسته فرزندان احترام گذاشت.

پدر: تشکر آقا (عینک را به سوی سالار دراز می کند و می گوید:) بیا بگیر آبرو برام نذاشتی.

سالار (عینک را به چشم می زند): خوش تیپ تر شدم بابا؟

پدر: آره پسرم، خوش تیپ شدی، اصلاً تک تکی، ولی بهتره کلاه و عینک آقا رو برگردونی.

سالار: برگردونم؟

پدر: بله باباجان باید عینک و کلاه آقا رو برگردونی.

سالار: ولی... .

پدر: ولی چه باباجان، مالِ مردمو با خودمون ببریم؟

سالار: نه، ولی من هنوز روزنامه آقا رو هم می خوام!

پدر: چی، روزنامه آقا رو؟

سالار: بله روزنامه را!

پدر: ولی تو که روزنامه نمی تونی بخونی!

سالار: من که روزنامه نمی خوام بخونم.

پدر: پس روزنامه نمی تونی بخونی، روزنامه را باسه چی می خوای؟

سالار: می خوام مثل آقا ژست بگیرم!

پدر: ژست بگیری؟ یعنی چه؟

سالار: یعنی اینکه می خوام مثل آقا خوش تیپ باشم!

پدر: این چه کاریه؟ وای خداجون چه کنم از دست این بچه خودسر.

سالار: به من می گی خودسر؟

پدر: نه سالار جون با خودم بودم. ببخش.

سالار: زود باش برو اون روزنامه را هم بگیر.

پدر: سالار جون آخه نمی شه، دوباره با هزار شرمندگی و خجالت رفتم از آقا درخواست کردم، دیگه روم نمی شه!

سالار: برو بازم خواهش کن!

پدر: آخه با چه رویی؟

سالار: من نمی دونم زود برو، روزنامه را بگیر بیار!

پدر: همین جا وایسا تا برم از جلو پارک برات روزنامه بگیرم بیام.

سالار: من روزنامه بیرون نمی خوام، من همین روزنامه رو می خوام.

پدر (با آه و ناله): وای، وای، خدا چه کنم از دست این بچه، آبرو برام نگذاشت. مرگ منو بده و خلاص کن.

سالار (با حالت گریه): یا الله، یا الله من روزنامه می خوام، روزنامه می خوام، یا الله روزنامه می خوام.

پدر: خیلی خوب بابا، بسه گریه نکن، صبر کن ببینم چه کار می تونم بکنم.

پدر (آهسته آهسته باز به مرد محترم نزدیک می شود): آقا ببخشید، باز هم شرمنده هستم.

مرد محترم (با بی حوصلگی در حالی که سگرمه هایش را به هم می کشد): بفرمایید آقا، فرمایش داشتید؟

پدر: با عرض معذرت عرضی داشتم؟

مرد محترم: بفرمایید جانم.

پدر: والله دیگه روم نمی شه بگم.

مرد محترم: خواهش می کنم راحت باشید.

پدر: والله نمی دونم، امروز چی شده این بنده زاده از تیپ شما خوشش آمده، می خواد مثل شما بشه. به همین جهت، عینک و کلاه را از شما گرفت، حالا روزنامتون رو هم می خواد.

مرد محترم: چه جالبه، روزنامه را می خواد؟

پدر: با شرمندگی بله.

مرد محترم (لب هایش را به هم می فشارد و زهرخندی می زند): بفرمایید این هم روزنامه.

پدر (با شرمندگی روزنامه را می گیرد): خیلی ممنون آقا، شما خیلی بزرگوارید.

مرد محترم: خواهش می کنم.

پدر (رو به سالار): بیا این هم روزنامه.

سالار (روزنامه را می گیرد): حالا کجا بشینم؟

پدر: یعنی چه که کجا بشینم؟ بیا بریم اون جا یک نیمکت خالیه، اونجا بشینیم!

سالار: من اونجا نمی رم؟

پدر: اون جا نمی ری، پس کجا می خوای بشینی؟

سالار (با دستش نیمکت آقای محترم را نشان می دهد): اونجا!

پدر: اُونجا، اُونجا جای آقای محترمه!

سالار: خوب باشه من دوست دارم اونجا بشینم.

پدر: سالار جون بسه، منو خجالت دادی. آقا لطف کرده کلاه و عینک، همین طور روزنامه اش را به ما داده، حالا من چه جوری به آقا بگم آقا بلند شید، پسر من می خواد اینجا بشینه؟

سالار: من کاری ندارم، من می خوام اونجا بشینم!

پدر: وای وای خدا مُردم، از دست این بچه لوس و ننر.

سالار: به من می گی لوس و ننر؟

پدر: بله، به تو می گم، دیگه آبرو برام نگذاشتی! دیگه حیا برام نگذاشتی.

سالار: رفتم خونه به مامان می گم تو به من گفتی لوس و نُنُر.

پدر (با عصبانیت): حالا کارِت به جایی رسیده منو از مادرت می ترسونی؟ (سپس به سالار سیلی می زند. سالار شروع به گریه می کند).

پدر: کاشکی این زمین شکاف بردارد و من برم توی زمین از دست تو راحت بشم.

سالار (به گریه خود ادامه می دهد می گوید): منو زدی هِی هِی.

پدر: بس است ذلیل شده... بس است تو که منو کشتی...، آبرویم را بردی... بس است.

سالار (به گریه ادامه می دهد): هی هی... .

مرد محترم: آقا چه خبر است؟ چرا سر و صدا می کنید؟

پدر: آقا ببخشید معذرت می خوام، همه اش تقصیر این بچه است؟

مرد محترم: باز چی می خواد؟

پدر: هیچ چی نمی خواد آقا؟ ببخشید شما.

سالار (با شدت بیشتر گریه می کند و پایش را به زمین می کوبد): یا الله برو بگو، بلند شه می خوام اونجا بشینم.

پدر: نمی شه، نمی شه!

سالار: می شه، می شه.

پدر: گفتم نمی شه، جَوُن مرگ.

سالار: گفتم می شه.

پدر: وای وای چه کنم.

مرد محترم: باز که سر و صدا می کنید، آقا این چه وضعش؟ مردم می یاند تو پارک استراحت کنند، نه اینکه سر و صدای شما را بشنوند؟

پدر: بله، آقا حق با شماست، من شرمنده ام؛ یعنی این بچه منو شرمنده شما کرده.

مرد محترم: بازم چیزی می خواد؟

پدر: با شرمندگی بله! یعنی چیزی می خواد، فقط... .

مرد محترم: فقط چی؟

پدر: با عرض معذرت می خواد جای شما بشینه؟

مرد محترم: چی! جای من بشینه؟!

پدر: بله آقا.

مرد محترم (با تعجب، در حالی که سری تکان می دهد): تو این دوره و زمونه عجب آدم هایی پیدا می شن. (از سر جایش بلند می شود) بیا آقا اینجا هم مال شما. (سپس راه می افتد که از آنجا دور شود).

پدر: آقا ببخشید، وایسید، کجا؟

مرد محترم: می رم که شما با پسر گلتان اونجا بشینید!

پدر: لطفاً وایسید آقا، کلاه و عینک و روزنامه تون را بگیرید.

مرد محترم: اون هم مال شما!

پدر: آقا تو رو خدا وایسید، وسایلتون را بگیرید.

مرد محترم: گفتم که اونا رو دیگه نمی خوام، مال شما، برید فرزندتان را درست تربیت کنید، درسته که بچه عزیزه،

ولی تربیت آن عزیزتره!

پدر (سالار را دنبال می کند که کتک بزند): آبرویم رفت، خدا ذلیلت کنه بچه، خدا بکشتت بچه... (سالار هم سعی می کند با فرار، از صحنه نمایش خارج شود).

۲. برنامه سازی برای گروه خانواده

اشاره

۲. برنامه سازی برای گروه خانواده

یکی از فضاهای مناسب برای برنامه سازی درباره موضوع فرزندسالاری، برنامه خوب و پربیننده «خانواده» است که از چند شبکه رسانه ملی تهیه و پخش می شود. زیرا شیوه تعامل خانواده با فرزندان، از عوامل اساسی پیدایش پدیده فرزندسالاری است. برای مثال و انتخاب شیوه نامناسب فرزندپروری، اختصاص ندادن وقت کافی برای تربیت فرزندان، نزاع و بی احترامی والدین به یکدیگر در حضور فرزندان، تمایل والدین به جبران ناکامی های خود از طریق فرزندان، کم توجهی به آموزه های دینی درباره فرزندان و... می تواند به فرزندسالاری بینجامد.

همچنین فرزندسالاری می تواند سبب تضییع حقوق والدین و مختل شدن وظایف تربیتی گردد و والدین را از نیازهای اساسی محروم کند و آسیب های جدّی به شخصیت والدین و فرزندان وارد سازد.

بنابراین، تمام این موارد که به طور مشروح در فصل دوم و سوم این نوشتار به آنها پرداخته شده است، قابلیت های مناسبی برای برنامه سازی دارند. برنامه سازان محترم برنامه خانواده می توانند با اختصاص یکی از موضوع های هفتگی خود به «فرزندسالاری»، موضوع مورد بحث را سلسله وار در چندین هفته دنبال کنند.

ص:۱۵۱

البته محتوای برنـامه هـای تهیه شـده می توانـد آموزشـی، هشداردهنـده، پیش گیرانه یـا اصـلاحی باشـد. هنرمنـدان برنـامه ساز مختارند از قالب های مختلف برنامه سازی استفاده کنند که به چند نمونه اشاره می شود.

الف) دعوت از کارشناسان

الف) دعوت از کارشناسان

رسـانه ملی و برنـامه سـازان خـانواده می تواننـد بـا بهره گیری از کارشـناسان علوم تربیتی، اجتمـاعی و رفتاری، ویژگی ها، پی آمـدها و عوامل اثرگـذار در پیـداش فرزنـدسالاری و راه کارهای مقابله و تعدیل آن را در خانواده به بحث بگذارند و موجب افزایش سطح دانش و آگاهی مخاطبان خود شوند.

ب) تهیه گزارش های مردمی

ب) تهیه گزارش های مردمی

بی شک، گفت وگوهای خشک و یک سویه مجری با کارشـناسان درباره هر موضوعی، خستگی و دل زدگی مخاطبان را در پی خواهـد داشت. تهیه گزارش هـای جـذاب دربـاره موضوع برنـامه و پخش آن در میـان اظهارنظرهای کارشـناسان می تواند اثرگـذاری برنـامه را بیشتر کنـد. در این راسـتا، برنـامه سـازان خـانواده می تواننـد از گزارشـگران رسانه ملی در سـطح شـهرها بخواهنــد دربـاره فرزنـدسالاری گزارش هـایی تهیـه کننـد. ســپس آن را در میـان گفـت وگوهـای کارشــناسان پخش کننـد. گزارشـگران هـم بایـد بکوشـند بیشتر با افراد یا خانواده هایی که با پدیـده فرزنـدسالاری درگیر هسـتند، گفت وگو و آن را به صورت گزینشی در برنامه پخش کنند. همچنین برای تهیه گزارش های هدفمند و مناسب، بهتر است برنامه سازان

ص:۱۵۲

برنـامه خـانواده، مخاطبـان برنـامه را از تهیه چنین گزارش هـایی در یکی از خیابان ها و میـدان های شـهر آگاه کننـد و از آنها بخواهند اگر درباره فرزندسالاری، پرسـش هایی از کارشناسان دارند، یا می خواهند درباره موضوع اظهارنظر کنند، در ساعت و تاریخ معین به مکان مورد نظر مراجعه کنند تا گزارشگران برنامه، مستقیم با آنها گفت وگو کنند.

ج) روی خط تماس

ج) روی خط تماس

مخاطبان این برنامه می توانند از طریق تلفن با مجریان و کارشـناسان دعوت شده به برنامه در ارتباط باشـند. البته تهیه کنندگان برنـامه بهتر است از قبل با تهیه و پخش تیزرهایی، مخاطبان (شـنوندگان و بیننـدگان) را از وجود کارشـناسان و چنین برنامه ای آگاه سازنـد و از آنان بخواهنـد اگر مشـکلاتی درباره فرزندمداری در خانواده دارند، با کارشـناسان برنامه در میان بگذارند یا شیوه شـکل گیری پدیـده را در خـانواده خود شـرح دهنـد. همچنین اگر توصـیه هـایی برای پیش گیری از چنین پدیـده ای در خانواده دارند، بیان کنند.

بی شک، اظهارنظرهای بیننـدگان و شـنوندگان و کارشـناسان درباره فرزندسالاری، برنامه را پربار خواهد کرد و خانواده ها را می تواند هرچه بیشتر نسـبت به تربیت فرزندان حساس سازد تا در رفتار خود با فرزندان، سنجیده تر عمل کنند. این امر مهم در پیش گیری از پدیده فرزندسالاری در خانواده ها بسیار اثرگذار است.

د) تهیه زیرنویس های مناسب درباره موضوع

د) تهیه زیرنویس های مناسب درباره موضوع

زیرنویس ها، یکی از برنامه های معمولی رسانه ملی هستند که برای

ص:۱۵۳

اطلاع رسانی از موضوع های مختلف، تهیه و پخش می شونـد، اگر درباره هر موضوع، زیرنویس های مناسبی، تهیه و در زمان مناسب خود پخش شونـد، اثرگذار خواهند بود. برنامه خانواده، مناسب ترین زمان پخش زیرنویس درباره فرزندسالاری است. خوشبختانه در آموزه های دینی به ویژه گفتار معصومین علیهم السـلام ، احادیث ارزشمندی وجود دارد که از آنها درباره این موضوع می توان استفاده کرد. در این بحث، برای نمونه، دو گروه جملات زیرنویسی آورده می شود:

۱. احادیث

(پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«فرزندان را در خوب شدن کمک کنید؛ زیرا هرکه بخواهد، می تواند نافرمانی را از فرزند خود، دور کند».(۱)

«فرزند در هفت سال اول، سرور، در هفت سال دوم، بنده و در هفت سال سوم، مشاور است».(۲)

ـ «مرد و زن فرمان روای کسان خویش، فرمان روای خانه خویش است».(۳)

ـ «اطاعت پدر، اطاعت خداست و نافرمانی او، نافرمانی خداست».(۴)

(امام علی علیه السلام

ـ «حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز به جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند».(۵)

۱- نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، ص ۵۰۶.
۲- ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۷۰۱، ح ۲۲۷۱.
۳- نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، ص ۳۲۷.
۴- همان، ص ۱۱۴.
۵- نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

(امام باقر علیه السلام

ـ «بدترین پدرها، پدرانی هستند که در نیکی و محبت به فرزندان زیاده روی می کنند».(۱)

(امام حسن عسکری علیه السلام

ـ «وقتی فرزندی در کودکی به والدین خود گستاخی کند، در بزرگ سالی سرکشی خواهد کرد».(۲)

۲. نوشته های نگارنده

ـ زمان شناسی، اصل کلیدی در تربیت و اطاعت پذیری فرزند است.

ـ بهترین خانه، بهترین مدرسه آنجاست که فرمان کمتری باشد.

ـ نزد فرزندان، مدیریت والدینی پذیرفته است که شایستگی داشته باشند.

ـ فرزندان زمانی به قدرت نمایی می پردازند که بی کفایتی را در والدین ببینند.

ـ فرزندی که حرف خود را در خانواده به کرسی می نشاند، مایل است این کار را در جامعه نیز انجام دهد.

ـ تسلیم شدن محض در برابر خواسته های فرزندان، نتیجه ای جز خودمحوری نخواهد داشت.

ـ وقتی خودمحوری فرزندان کنترل خواهد شد که والدین ابزار تسلط آنها را به خوبی بشناسند.

ـ والدین با انجام وظایف فرزندان، به آنان می آموزند که مسئولیت خود را به دوش دیگران بیندازند.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۵.

۲- ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۴، ص ۷۷۰۱، ح ۲۲۷۱۶.

ـ اقتدار والدین، سدّ محکمی در برابر خودمحوری های فرزندان است.

ـ برای پیش گیری از فرزندمداری، فرزندان، نیازمند قوانین و محدودیت هستند.

ـ با قدرت نمایی فرزند، آرامش از خانه سلب می شود.

ـ فرزندان در خانوادهایی زمینه رشد دارند که والدین مقتدری دارند.

ـ فرزند حاکم، محصول تربیت دیمی است.

و) تهیه برنامه های نمایشی

و) تهیه برنامه های نمایشی

برنامه های نمایشی (فیلم، میان پرده، مجموعه های تلویزیونی) از جذاب ترین برنامه های رسانه ملی هستند که برای جذابیت بیشتر این برنامه، لازم است برنامه سازان روی موضوع های تازه متمرکز شوند. رسانه ملی پس از چندین سال تجربه ارزشمند در ساخت برنامه های نمایشی، هم اکنون به مرز پختگی رسیده است و مخاطبان انتظار دارند از ساخت برنامه های کلیشه ای دست بردارد.

فرزندسالاری از موضوع هایی است که تاکنون برنامه سازان از ساخت برنامه های نمایشی درباره آن غافل بوده اند. در حالی که برخی خانواده های ایرانی با این پدیده، درگیر هستند. برای برنامه سازی مطلوب در این زمینه، بهتر است ابتدا برنامه سازان رسانه ملی، موضوع «فرزندسالاری» را از طریق فراخوان عمومی در قالب های نمایشی از جمله: داستان، فیلم نامه، نمایش نامه، خاطره و... به مسابقه بگذارند. آن گاه پس از جمع آوری آثار ارزشمند، با در نظر گرفتن نظر کارشناسان، اقدام به برنامه سازی کنند و در برنامه خانواده، در فرصت های مناسب، همراه با بحث کارشناسی آنها را پخش کنند. برای مثال: حکایت «نور چشمی» که

بیـان گر یـک واقعیت تلـخ است و خود، شاهـد آن بوده ام، قـابلیت تبـدیل شـدن به یـک برنـامه نمایشـی عبرت آموز با بحث کارشناسی را دارد.

(نورچشمی

چنـد وقت پیش، برای عیادت یکی از اقوام به بیمارسـتانی رفته بودم. در اتاق عیادت بیمار، یکی از دوسـتان دوران دانشـگاه را دیـدم. او نیز به عیادت بیماری آمـده بود. بیمار او، جوان بیست ساله ای با بـدن خال کوبی شده بود که روی تخت بیمارسـتان ماننـد یک تکه گوشت افتاده بود و نمی توانست هیـچ حرکتی کنـد. پیرمردی حـدود ۶۵ سـاله با ظاهری نامرتب که اشک در چشمانش حلقه زده بود، بالای سر او روی صندلی نشسته بود. به دوستم گفتم: چه نسبتی با شما دارد؟

گفت: نسبتی نداریم، همسایه مان است. من هم از روی دل سوزی برای پدرش به اینجا آمده ام.

گفتم: بیماری اش چیست؟

گفت: بیماری خاصی ندارد. چند روز پیش با اراذل و اوباش درگیری پیدا کرده است و آنها به این روزش انداخته اند.

گفتم: چه مدت است که اینجا بستری است؟

گفت: دو ماه، بیست روز در کُما بوده و سپس به بخش منتقل شده است.

گفتم: چرا با اراذل و اوباش درگیر شده است؟

گفت: به جهت قلدری و رئیس مآبی که داشت!

گفتم: چطور؟

گفت: اسمش پرویز است. آن پیرمرد هم که می بینی بالای سرش نشسته، پدرش است. خداوند پس از سه فرزند دختر، این فرزند پسر را به او داده، ولی پدرش با محبت بیش از اندازه خود، او را به این روز انداخته است.

گفتم: متوجه نمی شوم، محبت زیاد؟!

گفت: بله، پرویز پس از تولد، نورچشمی بابا شده بود. تمام عشق و علاقه پدرش شده بود پرویز. با اینکه یک کارگر ساده است، هیچ چیزی را از او دریغ نمی کرد. پول توی جیبش می گذاشت، برایش خوراکی مخصوص می خرید، با گریه او گریه می کرد. مریض که می شد، از ناراحتی او هم مریض می شد.

گفتم: عجب حکایتی!

دوستم ادامه داد: با اینکه دخترانش قالی بافی می کردند و کمک حالش بودند، ولی به آنها چندان توجهی نمی کرد. دخترانش از پدر به دلیل توجه بیش از حدّ به پرویز، دل خور بودند. همچنین از امر و نهی های پرویز گاه خسته می شدند و به پدر اعتراض می کردند، ولی پدر همواره از پرویز حمایت می کرد.

گفتم: درس هم خوانده؟

گفت: بله چند سالی خوانده، ولی داستان مدرسه رفتنش هم جالب است. چون در خانه همیشه مورد توجه قرار می گرفت، امر و نهی می کرد. در مدرسه هم می خواست، همین گونه باشد. به همین دلیل، مدام با بچه های مدرسه و مربیان و معلمان مدرسه، درگیر بود. پدر و مادر بیچاره یک پایشان توی خانه بود، یک پایشان توی مدرسه، ولی پدر به

جای توجه به توصیه های مربیان مدرسه، به حمایت از فرزند خود می پرداخت. در نتیجه، تحمل این وضعیت برای مربیان و مسئولان مدرسه سخت بود. بالاخره، پس از چندین مدرسه عوض کردن، از مدرسه اخراج شد.

گفتم: پس از اخراج مدرسه چه کار می کرد؟

گفت: ده دوازده ساله بود که از مدرسه اخراج شد. یک مدت طولانی، بی کار بود، چون با علاقه ای که پدر به وی داشت، دلش نمی آمد که اول صبح، پرویز را از خواب بیدار کند و سر کار بفرستد، ولی پس از مدتی یک کار در یک صاف کاری ماشین برای او پیدا کرد. پرویز به جهت اینکه عادت به کار سخت نداشت، مدام از سر کار فرار می کرد. پدر با خواهش و تمنا و التماس به صاف کار، او را به سر کار برمی گرداند، تا اینکه یک روز صاف کار از رفتارهای او خسته شد و پرویز را از سر کار اخراج کرد. پس از آن هم چند جای دیگر مشغول کار شد، ولی دوام نیاورد.

گفتم: واقعاً که...

گفت: پدرش او را از کار کردن منع کرد و به او گفت بهتر است در خانه بماند و نیازی به کار او ندارد.

گفتم: یعنی پدر کار می کرد، ولی پرویز سر کار نمی رفت.

گفت: بله، پرویز شد خان خانه. هر روز تا نیمه های ظهر می خوابید. هرچی می خواست، می خورد، امر و نهی می کرد. کسی هم دیگر نمی توانست به او بگوید بالای چشمت ابروست. یک روز کبوتر و سی دی می خواست. یک روز کامپیوتر، روز دیگه موتور و چیزهای دیگر. به همین جهت، روی این مسائل با در و همسایه درگیر بود. هر روز

شکایت و مأمور بود که در خانه پرویز بود. پدر و مادر گاه با التماس، گاه با پرداخت دیه و گاه با ضمانت و ریش گرو گذاشتن نزد دیگران، مانع از مجازات او می شدند. کارش به جایی رسیده بود که دیگر به پدر و مادر هم امر و نهی می کرد و به حرف هایشان، بی توجه بود تا اینکه کارش به رفاقت با اراذل و اوباش کشید. در یکی از درگیری ها با گروه دیگر به جهت اعتماد بیش از حدّ به قلدری و زوربازوی خود، زخمی شد و به جهت خون ریزی زیاد به این روز افتاد. دکترها می گویند سلول های مغزی او از کار افتاده است و الان هم بیمارستان پدرش را خواسته و گفته دیگه کاری از دست آنها ساخته نیست.

گفتم: عجب داستان تلخی!

گفت: بله جانم، گاهی پدر و مادر با محبت های بی جای خود، فرزندشان را چنین بدبخت می کنند.

گفتم: درست است، خدا یک آن ما را به حال خود نگذارد. سپس از دوستم خداحافظی کردم. در طول راه، تمام فکر و ذهنم به آن جوان نگون بخت و پدر بیچاره اش بود. به خود می گفتم به راستی چرا پدر و مادر با محبت های بیش از حد و حمایت های بی جا موجب نگون بختی پاره جگر خود می شوند و به خود و فرزندشان ستم می کنند.

نتیجه گیری نهایی

نتیجه گیری نهایی

«فرزندسالاری»، مفهوم علمی دقیقی ندارد و در کتاب های روان شناسی تربیتی و جامعه شناسی خانواده سخنی از آن به میان نیامده است، ولی مفاهیمی همچون «پدرسالاری» و «مادرسالاری» را به ذهن متبادر می سازد که نشان دهنده چگونگی توزیع «قدرت» در خانواده است. همچنین می توان گفت گونه ای از رابطه فرزندان با والدین یا نوعی شیوه «فرزندپروری» است که در آن، فرزندان با توجه به آزادی مطلقی که بر خانواده حاکم است، با بهره گیری از اهرم های شناختی و عاطفی بر خانواده مسلط می شوند و می کوشند دیدگاه های خود را بر اعضای خانواده تحمیل کنند و به خواسته های منطقی و غیرمنطقی خود برسند.

با این حال، اسلام با مفهوم فرزندسالاری، بیگانه است؛ زیرا اگر منظور از آن، سالاری یا سرپرست خانواده باشد، این مسئولیت در اسلام، در مرحله اول، به عهده «پدر» نهاده شده و در مرحله دوم، وظیفه «مادر» است. اگر منظور از فرزندسالاری، نافرمانی از دستورهای مشروع پدر و مادر یا حکمرانی فرزندان باشد، اسلام اجازه این گونه گستاخی را به

فرزندان نمی دهد و به والدین سفارش می کند از آغاز تولد فرزندان، با بهره گیری از روش های درست تربیتی در برابر زیاده روی فرزندان بایستند. در حقیقت، رعایت حد میانه و آزادی مشروط در روابط بین اعضای خانواده، به ویژه والدین و فرزندان، از اصول مهم تربیتی در اسلام است که باید رعایت شود تا فضای خانواده، فضایی سرشار از صفا، صمیمیت، خیرخواهی و تفاهم باشد.

عوامل گوناگونی در پیدایش پدیده فرزندسالاری، اثرگذارند که از آن جمله می توان به عوامل فرهنگی نظیر شیوه فرزندپروری، رفتار ناپسند والدین با یکدیگر و فرزندان، کم توجهی به تربیت مذهبی و عوامل اجتماعی مانند تحولات اجتماعی، تبلیغات رسانه های گروهی و نیز عوامل اقتصادی اشاره کرد.

بی گمان، این پدیده می تواند پی آمدهای ناگوار فردی، خانوادگی و اجتماعی به همراه داشته باشد. به ویژه سنت ها و ارزش های سودمند جامعه و مقررات اجتماعی را به چالش بکشد و زندگی غم انگیزی را برای برخی خانواده ها رقم بزند. ازاین رو، برای پیش گیری یا تعدیل آن باید دنبال راه کارهایی بود. در این میان، راه کارهای تربیتی ـ رفتاری و اجتماعی بسیار اثرگذارند.

ص:۱۶۳

کتاب نامه

کتاب نامه

الف) کتاب

 قرآن کریم، ترجمه: فولادوند.

آنفلید، جک، غذای روح برای والدین، ترجمه: بردباری و دیگران، تهران، پیکان، چاپ اول، ۱۳۷۰.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ دوم، بی تا.

اتکینسون، اتیال و همکاران، زمینه روان شناسی (جلد اول)، ترجمه: محمدتقی براهنی و همکاران، تهران، انتشارات رشد، چاپ نهم، ۱۳۸۰.

احمدی، حسن و شکوه السادات بنی جمالی، روان شناسی رشد، تهران، نشر بنیاد، ۱۳۷۴.

احمدی، حسن و فرهاد جمهری، روان شناسی رشد (۲)، تهران، بنیاد، چاپ اول، ۱۳۷۸.

استادان طرح جامع آموزش خانواده، خانواده و فرزندان (۵)، تهران،

ص:۱۶۴

انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۶.

اعزازی، شهلا، جامعه شناسی خانواده، تهران، روشنگران، چاپ اول، ۱۳۷۶.

انصاریان، حسین، ترجمه صحیفه سجادیه، تهران، آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۶.

بابازاده، علی اکبر، مسائل ازدواج و حقوق خانواده، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

بهشتی، محمد، فرهنگ صبا، تهران، آرمان، چاپ اول، ۱۳۷۱.

پدرام، احمد، خانواده و تربیت فرزند، اصفهان، انتشارات هدایت، چاپ اول، ۱۳۸۳.

تقوی، نعمت الله، جامعه شناسی خانواده، تهران، پیام نور، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ترجمه و شرح غررالحکم و دررالکلم، چاپ چهارم، ترجمه: سید جلال حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

جهانگرد، یدالله، نحوه رفتار والدین با فرزند، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.

جکس، پیتر، ۲۵ اشتباه والدین، ترجمه: منیره نادری، تهران، زرین و نگارستان، چاپ اول، ۱۳۸۱.

حُر عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه (جلد شانزدهم)، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۳ هـ.ق.

دادستان، پریرخ، روان شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگ سالی

(جلد اول)، تهران، سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

دالگرن، پیتر، تلویزیون و گستره عمومی، ترجمه: مهدی شفقی، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۰.

دشتی، محمد، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم، نشر لقمان، چاپ سوم، ۱۳۷۹.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، روان شناسی رشد (جلد دوم)، تهران، سمت، ۱۳۷۵.

دور، امه، تلویزیون و کودکان، ترجمه: علی رستمی، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۴.

رفیع پور، فرامرز، آناتومی در جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۸.

ستوده، هدایت الله و دیگران، مفاهیم کلیدی جامعه شناسی، تهران، آوای ثور، ۱۳۸۰.

ساروخانی، باقر، جامعه شناسی ارتباطات، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۲.

سعدی، شیخ مصلح الدین، گلستان (بر اساس نسخه فروغی)، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۶.

شریعتمداری، علی، روان شناسی تربیتی، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷.

شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، تهران، اطلاعات، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

صحفی، محمد، تعالیم آسمانی اسلام، قم، انتشارات اهل بیت علیهم السلام

چاپ اول، ۱۳۷۲.

طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان (جلد دوم)، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ه_ .ق.

عروسی حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین (جلد اول)، قم، مطبع علمیه، ۱۳۸۳.

فرگوسن، شری و لارنس ای مازین، قدرت والدین، ترجمه: نسرین پارسا، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

فرید تنکابنی، مرتضی، الحدیث (جلد دوم)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۵.

________________، ترجمه نهج الفصاحه (رهنمای انسانیت)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳.

فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت (جلد اول)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۲.

قائمی، علی، حدود آزادی در تربیت، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول، ۱۳۷۹.

________________، کودک و خانواده نابسامان، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

________________، نقش پدر در تربیت، تهران، انتشارات امیری، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

کلمن، جیمز. سی، روان شناسی نابهنجار و زندگی نوین، ترجمه: کیانوش هاشمیان، تهران، دانشگاه الزهرا، چاپ اول، ۱۳۷۷.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی،

ص:۱۶۷

تهران، انتشارات الوفاء، چاپ اول، ۱۳۸۲.

ـــــــــــــــــــــ ، فروع کافی، ترجمه: علی اکبر غفاری، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هـ.ق.

کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه: غلام عباس توسلی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.

گری، جان، بچه ها بهشتی هستند، ترجمه: مهدی قراچه داغی، تهران، البرز، چاپ اول، ۱۳۷۹.

گوردن، توماس، آموزش مؤثر والدین، ترجمه: مهدی قراچه داغی، تهران، پیک بهار، چاپ اول، ۱۳۸۲.

گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۵ هـ. ق.

محمدی ری شهری، محمد، ترجمه میزان الحکمه (جلد هشتم و چهاردهم)، تهران، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۹.

مطهری، مرتضی، گفتارهای نبوی، قم، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

مظاهری، علی اکبر، هشدارهای تربیتی، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۳۷۴.

معاونت پژوهش گروه روان شناسی، تقویت نظام خانواده (جلد اول و دوم)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ، چاپ اول، ۱۳۸۶.

مولوانی، آلیس، چگونه با فرزندان ارتباط برقرار کنیم؟، ترجمه: ضیاءالدین رضاخانی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۱.

مینوچین، سالوادر، خانواده و خانواده درمانی، ترجمه: باقر ثنایی،

تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

نجاتی، محمد، نقش تربیتی پدر در خانواده، تهران، نشر ژرف، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

نقوی، سید علی محمد، جامعه شناسی سال دوم متوسطه (کد ۲۴۳)، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۷.

نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.

ورام ابن ابی فراس، ابوالحسین، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.

هاک، پل، موفقیت در تربیت فرزندان، ترجمه: حسین صیفوریان و محمدطاهر ریاضی ارسی، تهران، رشد، ۱۳۸۱.

هنری ماسن، پاول، رشد و شخصیت کودک، ترجمه: مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰.

یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی (جلد سوم)، بیروت، دارالصادر، بی تا.

ب) نشریه

روزنامه قدس، تاریخ ۱۲/۴/۱۳۸۰.

روزنامه همشهری، تاریخ ۷/۱۱/۱۳۸۰.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۵.

ماهنامه پیوند، شماره ۳۱۵، دی ماه ۱۳۸۴.

ماهنامه پیوند، شماره ۳۳۲، خرداد ۱۳۸۶.

نشریه آرمان، تاریخ ۲۳/۱۲/۱۳۸۰.

نشریه پیام زن، شماره ۱۲۵.

نشریه خراسان، تاریخ ۳/۱۱/۱۳۷۹.

ص:۱۷۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹